

גימטריה حساب حروف ابجد

حروف عبری نام و تلفظ و شماره عددی آنها از این قرار است:

י	ט	ח	ז	ו	ה	ד	ג	ב	ב	א	حروف عبری
ی	ط	ح	ز	و	هـ	د	گئ	و	ب	ا	حروف فارسی
יוד	טֵט	חֵט	זַיִן	וָו	הֵה	דַּלֵּת	גִּימֵל	וֵוֵת	בֵּית	אֵלֶף	نام حروف
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۲	۱	اعداد ابجد
ל	ס	ז	נ	מ	מ	ל	ל	ך	כ	כ	حروف عبری
ع	س	ن	ن	م	م	ع	ل	خ	خ	ک	حروف فارسی
עֵינַיִן	סַמַּיִךְ	נוֹן סוּפִית	נוֹן	מֵם סוּפִית	מֵם	עֵינַיִן	לַמֵּד	כַּף סוּפִית	כַּף	כַּף	نام حروف
۷۰	۶۰	۵۰	۵۰	۴۰	۴۰	۷۰	۳۰	۲۰	۲۰	۲۰	اعداد ابجد
ת	ש	ש	ר	ק	ץ	צ	ך	פ	פ	ת	حروف عبری
ت	س	ش	ر	ق	ص	ص	ف	ف	پ	ت	حروف فارسی
תָּו	שֵׁן	שֵׁינַיִן	רֵישׁ	קוּף סוּפִית	קוּף	קוּף סוּפִית	פֵּה סוּפִית	פֵּה	פֵּה	תָּו	نام حروف
۴۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۹۰	۸۰	۸۰	۸۰	۴۰۰	اعداد ابجد

تذکره: به احترام نام خد-اوند (י-ו-ה) استثنائاً شماره ۱۵ را به جای (י-ו-ה) و شماره ۱۶ را نیز به جای (י-ו) نوشته می شود.

'א' = ۱۱	'ד' = ۱۷	'ט' = ۹۹	'ת' = ۹۰۰
'ב' = ۱۲	'ה' = ۱۸	'ש' = ۳۹۸	'א' = ۱۰۰۰
'ג' = ۱۳	'ו' = ۱۹	'ת' = ۵۰۰	'ב' = ۲۰۰۰
'ד' = ۱۴	'ז' = ۲۱	'ת' = ۶۰۰	'ג' = ۳۰۰۰
'ט' = ۱۵	'ח' = ۲۲	'ש' = ۷۰۰	'ה' = ۵۷۶۶ = תשסו = تاریخ عبری
'ז' = ۱۶	'ט' = ۲۳	'ת' = ۸۰۰	'א' = ۱۳۸۴ = שפד = تاریخ فارسی

مثال:

$$\text{انگ'מן} = ۱۴۴ = (۱+۵۰+۳+۴۰+۵۰ = ۱۴۴)$$

$$\text{אהרן} = ۲۵۶ = (۱+۵+۲۰۰+۵۰ = ۲۵۶)$$

$$\text{רחמן} = ۲۹۸ = (۲۰۰+۸+۴۰+۵۰ = ۲۹۸)$$

تبصره: حروفی که در زبان عبری وجود ندارد طبق قرارداد، حروف و شماره عددی آنها بدین صورت می باشد.

حروف عبری	'ט'	'ג'	'ד'	'ז'	'ח'	'צ'	'ג' یا ('צ')	'ת'
حروف فارسی	ظ	ج	ذ	ژ	غ	ض	چ یا (ج)	ث
اعداد ابجد	۹	۳	۴	۷	۳ یا (۷۰)	۹۰	۳ یا (۹۰)	۴۰۰

حرف	اسم	کتابی	دستخطی
آ	آلِف		
ب	بِت		
و	وِت		
گ	گِیْمِل		
د	دَالِت		
ه	هـ		
و	واو		
ز	زَیْن		
ح	حِت		
ط	طِط		
ی	یود		
ن	کاف		
ر	خاف		
ا	خاف سُوفِیت (آخر)		
ل	لامِد		
م	مِم		

حرف	اسم	کتابی	دستخطی
ه	مِم سُوفِیت (آخر)		
ن	نون		
ا	نون سُوفِیت (آخر)		
ه	سامِخ		
ا	عَیْن		
ن	پ		
ن	ف		
د	ف سُوفِیت (آخر)		
ا	صَدی		
ا	صَدی سُوفِیت (آخر)		
ق	قوف		
ر	رِش		
ن	شِین		
ن	سِین		
د	تاو		
د	تاو		

در دنیای امروز که پیشرفت و توسعه از ابعاد متفاوت مورد توجه ملت ها است و ارتباطات از نوع جهانی رمز موفقیت بشر به شمار می رود ، مطلبی که در برقراری ارتباط ، بیش از هر موضوع دیگر قابل تأمل می باشد ، همانا زبان است . زبان اولین پل به سوی رابطه بین ملل مختلف و موثرترین وسیله در جهت برقراری ارتباط با علم ، فرهنگ ، دانش و گامی در راستای آشنایی با وجوه گوناگون یک ملت است .

لژوم به دانستن زبانی به غیر از زبان مادری – هر روز از روز گذشته بیشتر احساس می شود. دانستن زبان دوم نه فقط جهت برقراری ارتباط با انسان ها از راه کلام بلکه در جهت برقراری ارتباط با فرهنگ ، تاریخ ، علوم و اجتماع یک ملت با مطالعه کتب مختلف و با توجه به مواد دیداری – شنیداری که تعداد آنها روز به روز افزایش قابل توجهی پیدا کرده ، امکان خواهد یافت .

همانطور که می دانید زبان عبری از گروه زبان های سامی و یکی از قدیمی ترین زبان های دنیاست که هنوز متکلمینی دارد . از آن جهت که این زبان ، زبان قدیمی ترین کتاب تاریخ – تورات (کتاب آسمانی یهودیان) است ، یادگیری این زبان برای محققین در تاریخ و فلسفه ادیان امری اجتناب ناپذیر می نماید ولی این گروه از پژوهشگران برای یادگیری این زبان منابعی به زبان فارسی که امر آموزش عبری را برعهده داشته باشند، یا پیدا نمی کنند و یا به سختی به آن دستیابی پیدا می کنند.

الفبای زبان عبری دارای ۲۲ حرف است که تعدادی از این حروف با صدا و تعدادی دیگر بی صدا می باشد. در ابتدا طرز استفاده از حرکات و حروف مخصوص لاتین و معادل های فارسی و عبری آن را ارایه می دهیم.

الفبای زبان عبری به ترتیب عبارتند از :

عبری	א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט
فارسی	ا	ب	و	گ	د	ه	و	ز	خ
لاتین	A	B	Y	G	D	H	V	Z	T

عبری	י	כ	ל	מ	נ	ס
فارسی	ی	ک	خ	خ	ل	م
لاتین	Y	K	KH	KH	L	M

عبری	פ	צ	ק	ר	ש
فارسی	پ	ف	ف	ص	ص
لاتین	P	A	F	F	S

عبری ת

فارسی ت

لاتین T

همانطور که ملاحظه می‌کنید بعضی از حروف، به غیر از حروفی که در داخل پُرانتز است، دوبار نوشته شده‌اند. شکل اول حرف، شکلی است که در اول و وسط کلمات و شکل دوم حرف، شکلی است که در انتهای کلمات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

الفبای زبان عبری دارای حروف دیگری نیز می‌باشد که عبارتند از:

عبری ג ל א ז

فارسی ج چ ز غ

لاتین GH ZH CH J

اصوات در زبان عبری که در زیر حروف قرار می‌گیرند به ترتیب عبارتند از:

عبری - ם ן ף ץ ף ן

فارسی آ ا ا ا ا ا

لاتین U I A É É É A

از صداهای دیگر که در کنار یا بالای کلمات استفاده می‌شود عبارتند از:

عبری ו ו ו

فارسی او اُ او

لاتین U O U

عبری بیاموزیم

درس دوم

طرز ترکیب کلمات:

عبری همانند فارسی از سمت راست به چپ نوشته و خوانده می‌شود. حروف از یکدیگر جدا بوده و دارای دو گروه با صدا و بی صدا هستند. هر حرف صامت عبری به واسطه یکی از حروف باصدا و یا اعراب که در زیر یا کنار و یا بالای حروف قرار می‌گیرند؛ دارای صدا می‌شوند.

تلفظ مصوت‌ها در زبان عبری :

مصوت‌ها در زبان عبری به صورت زیر تلفظ می‌شوند:

BI	بی	در کلمه فارسی	ای	برابر است با	י
AB	آب	در کلمه فارسی	آ	برابر است با	ב
UR	اور	در کلمه فارسی	او	برابر است با	ו

(شکل دیگر صدای فوق بصورت יא با همان تلفظ می‌باشد)

BOZ	بز	در کلمه فارسی	أ	برابر است با	ז
-----	----	---------------	---	--------------	---

(شکل دیگر صدای فوق بصورت יא با همان تلفظ می‌باشد)

AZIZ	عزیز	در کلمه فارسی	أ	برابر است با	ז
------	------	---------------	---	--------------	---

EMAM	امام	در کلمه فارسی	ا	برابر است با	מ
------	------	---------------	---	--------------	---

ELHAM	الهام	در کلمه فارسی	ا	برابر است با	מ
-------	-------	---------------	---	--------------	---

י در فارسی برابری ندارد و با توجه به مکانی که می‌آید به تناوب صدای ا یا ساکن به خود می‌گیرد.

یادآوری :

الف - باید توجه داشت که صدای فوق اگر در بین دو حرف صدا دار قرار بگیرد ساکن است و صدای آن خوانده

نمی‌شود.

ب - این صدا اگر در یک کلمه دوبار پشت سرهم بیاید اولین حرف با صدا و دومین حرف ساکن خواهد بود.

در این جا ذکر چند نکته را لازم می‌دانیم :

الف - کلمات عبری مانند کلمات در زبان عبری یا مذکر و یا مؤنث هستند .

ب - کلمات مذکر با ם (ایم) و کلمات مؤنث با ן (أوت) جمع بسته می‌شوند .

ج - در زبان عبری صفت از حیث نوع (مذکر یا مؤنث بودن) و تعداد (مفرد یا جمع بودن) با موصوف مطابقت

می‌کند.

د - در جمله سازی در زبان عبری ، برخلاف فارسی ، فعل در ابتدای جمله () به کار برده می شود و نه در انتهای جمله .
 ه - در زبان عبری برای مخاطب ، به طور کلی ، دوم شخص مفرد (تو) به کار برده می شود (و نه لفظ شما) . در مواردی که بخواهند شخصیت بزرگی را مورد احترام فوق العاده قرار دهند از سوم شخص مفرد استفاده می نمایند .
 حال برای آشنایی هر چه بیشتر شما خوانندگان گرامی با کلمات ، تعدادی از کلمات واصطلاحات متداول در زبان عبری را که در مکالمات روزمره از آنها بیشتر استفاده می شود ؛ به عنوان نمونه می آوریم .

لازم به ذکر است که کلمات داخل پرانتز فرم مؤنث کلمات نوشته شده می باشند .

فارسی	عبری	تلفظ	لاتین
من	אני	آنی	ani
تو	אתה	آنا	ata
تو	(את)	(آت)	at
او	הוא	هو	hu
او	(היא)	(هی)	hi
ما	אנחנו	(آنחנו)	anahnu
شما	אתם	آتم	atem
شما	(אתן)	(آتن)	aten
ایشان	הם	هم	hem
ایشان	(הן)	(هن)	hen

در زبان عبری کلماتی که در بالا آورده شده اند ، به غیر از معنای اصلی کلمه به معنای من ، تو ، او و ... معنی مستتر ((هستم ، هستی ، هست و ...)) را نیز در خود دارند به این معنی که اگر کسی بگوید אני یعنی «من» ، یا «من هستم» .

سلام (خدا حافظ)	שלום	شالم	shalom
خیلی متشکرم	תודה רבה	تودا ربا	todA rabA
ببخشید	סליחה	سلیخا	sliHa
بفرمایید	בבקשה	به وکاشا	bevakAshA
خیلی خوب	טוב מאוד	طوو مه اُد	tov meod
خوش آمدید	ברוך הבא	باروخ هباء	bArukh habA

عبری بیاموزیم

درس سوم

در زبان عبری، فعل «بودن» در زمان حال به صورت הָיָה - هُوֹه - می باشد که معمولاً در جمله مستتر است و عنوان نمی شود، بلکه از شکل کلمات، «بودن» در زمان حال مفهوم می گردد. در اینجا، چند کاربرد از بودن در وضعیت یا حالت خاصی در زمان حال ارائه می شود.

1- معرفی اسم:

אֲנִי יֵלֶקֶב

من یعقوب - יַעֲقֹוב - (هستم). شکل کامل این جمله می توانست به این صورت ذکر شود:
אֲנִי (הָיָה) יֵלֶקֶב که فعل "بودن" پس از فاعل (אֲנִי) آمده است اما همانگونه که ذکر شد در کلیه جملات زمان حال این فعل حذف می شود.

אַתָּה יֵצְהַק	אַתָּה יֵלֶקֶב
تو اسحق - ییصحاق - هستی	تو (مؤنث) راحل هستی
הוא אֲבְרָהָם	היא לֵאָה
او ابراهیم - اوراهام - است	او (مؤنث) لئا است

2- معرفی وضعیت

- کلمات جدید:

عبری:	1- יֵלֶד	2- יֵלְדָה	3- יֵלָדִים	4- יֵלְדוֹת
تلفظ فارسی:	یلد	یلدا	یلادیم	یلادوت
تلفظ انگلیسی:	yeled	yalda	yeladim	yeladot
معنی:	پسر	دختر	پسرها	دخترها

عبری:	5- אִישׁ	6- אִשָּׁה	7- אַנְשִׁים	8- נְשִׁים
تلفظ فارسی:	ایش	ایشا	آناشیم	ناشیم
تلفظ انگلیسی:	Ish	isha	anashim	nashim
معنی:	مرد	زن	مردها	زن‌ها

- جملات نمونه :

אֲנִי יָלֵד	אַתָּה אִישׁ	אַתָּה יְלֵדָה	הוּא אִישׁ	הִיא אִשָּׁה
من پسر هستم	تو مرد هستی	تو (مؤنث) دختر هستی	او مرد است	او (مؤنث) زن است
אֲנַחְנוּ יְלָדִים	אַתֶּם אַנְשִׁים	אַתֶּן יְלָדוֹת	הֵם אַנְשִׁים	הֵן נְשִׁים
ما پسر (ها) هستیم	شما مرد (ها) هستید	شما دختر (ها) هستید	آنها مرد (ها) هستند	آنها زن (ها) هستند

* در زبان عبری، مطابق موصوف و مضاف الیه مطابق مضاف ، جمع بسته می شود.

3- معرفی موقعیت مکانی :

- کلمات جدید:

عبری:	1- בַּיִת	2- חֶדֶר	3- כֶּתֶה	4- רְחוֹב	5- עִיר
تلفظ فارسی:	بیت	حدر	کیتا	رخوو	عیر
تلفظ انگلیسی:	bait	Heder	kitta	rehov	ir
معنی:	خانه	اتاق	کلاس	خیابان	شهر

عبری:	6- اولם	7- חָצֵר	8- מִטְבַּח	9- שָׂדֵה	10- גַּן
تلفظ فارسی:	اولام	حاصِر	میطبّاح	ساده	گن
تلفظ انگلیسی:	ulam	Hatser	mitbah	sade	gan
معنی:	سالن	حیاط	آشپزخانه	صحرا	باغ

- جملات نمونه :

*در این حالت حرف اضافه בַּ- یا יַ- یا בְּ- یا בָּ- یا בִּ- یا בֵּ- ... بر حسب صدای حرف اول کلمه و نیز معرفه یا نکره بودن آن ، به معنای «در جایی بودن» یا «داخل مکانی قرار داشتن» استفاده می شود.

אֲנִי בְּבֵית	אַתָּה בְּחֶדֶר	אַתָּה בְּכִיֶּסֶה	הוּא בְּרֶחֹב	הִיא בְּעִיר
من در خانه هستم	تو در اتاق هستی	تو در کلاس هستی	او در خیابان است	او در شهر است
אֲנִיחֵנוּ בְּאוּלָם	אַתָּם בְּחָצֵר	אַתֶּן בְּמִטְבַּח	הֵם בְּשָׂדֵה	הֵן בְּגַן
ما در سالن هستیم	شما در حیاط هستید	شما در آشپزخانه هستید	آنها در صحرا هستند	آنها در باغ هستند

* به عنوان تمرین هر یک از کلمات جدید بخش 3 را به فاعلهای متفاوت نسبت دهید و جملات جدیدی بسازید. تلفظ و نوشتن صحیح کلمات را نیز فراگیرید.

عبری بیاموزیم

درس چهارم

در درس گذشته با شکلهایی از جمله سازی ساده آشنا شدیم که فعل "بودن - הָיָה" در زمان حال در آن ها مستتر و حذف می شود. در این بخش مثالهای دیگری به همراه حالات جدید سؤالی کردن این نوع جملات ساده ذکر می شود.

جملات عبری را می توان به دو صورت سؤالی نمود. در نوع اول، جمله به همان شکل عادی (خبری) باقی می ماند و تنها با نحوه بیان (لحن سؤالی) به شکل پرسشی تبدیل می شود. در نوع دوم یک حرف یا یک کلمه پرسشی مناسب در ابتدای جمله اضافه می شود. برای منفی کردن این جملات می توان کلمه לֹא - لو - به معنای "نه" را پس از فاعل ذکر کرد. کلمه לֹא به تنهایی (و بدون همراهی با دیگر عوامل جمله) به معنای نفی یک موضوع نیز به کار می رود.

4- معرفی اهلیت:

מַאֲיִן אַתָּה יַעֲקֹב ? אֲנִי מְשִׁירָאז
مئین آتا یعقوب؟ انی می شیراز
یعقوب تو از کجا (اهل کجا) هستی؟ من از شیراز (شیرازی) هستم.

האַתָּם מְכַרְמָאן ? אַנְחֵנוּ לֹא מְכַרְמָאן آیا شما کرمانی هستید؟ ما کرمانی نیستیم.	האַתָּן מְכַרְמְנִשָּׂאָה ? בְּן אֲנִי מְכַרְמְנִשָּׂאָה شما (مونث) کرمانشاهی هستید؟ بله ما از کرمانشاه هستیم
מַאֲיִן הֵן ? הֵן מְאִירָאן آنها (مونث) اهل کجا هستند؟ آنها ایرانی هستند.	האַם הוּא מְטֵהֲרָאן ? לֹא הוּא מְאַסְפֵּהָאן آیا او تهرانی است؟ نه او اصفهانی است.

5- معرفی مشاغل:

* کلمات جدید:

1- מורה مُورِه معلم (مرد)	2- מורה مُورا معلم (زن)	3- תלמיד تَلْمיד دانش آموز (مرد)	4- תלמידה تَلْمידا دانش آموز (زن)
5- רופא رُوفِه پزشک	6- רופאה رُوفئا پزشک (زن)	7- פועל פּוּעַל کارگر	8- פועלת פּוּעַלת کارگر (زن)
9- פקיד פּאָקיד کارمند	10- פקדה פּאָקידא کارمند (زن)	11- זבן זְבָן فروشنده	12- זבנית זְבָנית فروشنده (زن)
13- נגר נְגָר نکار	14- נפה נִפָּח نفاخ	15- מסگر מַסְגֵּר مسگر	16- טבח טָבַח طباخ
17- גم גָּם همچنین	18- אבל אָבַל اما	19- کن כֵּן بله	20- לא לֹא نه

جملات:

אני מורה	האם גם את מורה ؟	אני לא מורה	אני תלמידה
من معلم هستم ، آیا تو هم معلم هستی ؟	من معلم نیستم ،	من دانش آموز هستم .	
אני רופא	וגם היא رופאה	אנחנו رופאים	
من پزشک هستم ، او نیز پزشک است ، ما پزشک هستیم			
אנחנו זבנים	אבל הם פקידים		
ما فروشنده هستیم ، اما آنها کارمند هستند			
הם פועלים	ראובן נגר	שמעון מסگر	לוי נפח
אנחנו کارگر هستیم	رئובن نجار است	شیمعون مکانیک است	لوی آهنگر است و آشر آشپز است

تمرین:

1- جملات زیر را به عبری ترجمه کنید:

من کارمند هستم - تو کارگر هستی - او (زن) فروشنده است - ما دانش آموز هستیم - شما (زنان) پزشک هستید - آنها (مردان) معلم هستند - آیا تو تهرانی هستی؟ نه، من کاشانی هستم. - اسحق کجایی است؟ او ایرانی است.

2- جملات زیر را به فارسی ترجمه کنید:

הן זכניות - אנחנו פקידות - אתם רופאים - הוא טבח - אתן פועלות

אני מורה - האים אתה ממשקד ? כן אני ממשקד

<< שיחה פּרְחוב >> صحبت در خیابان

<p>מה שלומך ? מה שלומך? מה שלומך? حالت چطور است؟</p>	<p>אני גַד אני گاد من گاد هستم.</p>	<p>מי אתה? מי آتا? تو که هستی؟</p>	<p>אני יוסף אני یوسف من یوسف هستم</p>	<p>שלום شالوم سلام!</p>
<p>טוב ברוך השם טوو باروخ هشم خوب، خدا را شکر!</p>	<p>מה שלומך שרה מה שלومخ سارا سارا، حالت چطور است؟</p>	<p>לא , היא שרה لو هی سارا نه او سارا است.</p>	<p>מי היא ? החנה היא? می هی؟ هحنا هی؟ او کیست? آیا او حنا است؟</p>	<p>טוב, תודה לאל טوو، تودا لال خوب، خدا را شکر!</p>
<p>אני מנהנד , אכל עכשו אני פה בטהראן . آنی می نهند ، آوال عخشاو آنی پو تهران من اهل نهند هستم ، اما اکنون من در تهران هستم .</p>		<p>מאיז את שרה ? مئین ات سارا ? سارا ، تو اهل کجایی ?</p>		
<p>עכשו אני פה בטהראן . אני גר בטהראן. عخشاو آنی پو تهران . آنی گار تهران . اکنون من اینجا در تهران هستم . من در تهران زندگی می کنم.</p>		<p>יוסף , איפה אתה גר? یوسف ، افو آتا گار ? یوسف ، تو کجا زندگی می کنی ?</p>		

<p>ברחוב וליעסר , בבית מספר ארבע. در خیابان ولیعصر، در خانه شماره ۴.</p>	<p>ושרה איפה את גרה? و سارا، تو کجا زندگی می کنی؟</p>
<p>גם אני גרה ברחוב וליעסר , ברחוב השני . من هم در خیابان ولیعصر زندگی می کنم. در خیابان دوم</p>	<p>בבית מספר שתים در خانه شماره ۲.</p>
<p>ועכשו , שלום יוסף . و حالا ، خداحافظ یوسف.</p>	<p>שלום וברכה להתראות خداحافظ ، به امید دیدار!</p>

* تمرین ریشیما : کجاء نژد بخوان و صحبت کن!

איפה נדך ? הוא עכשו לא פה , הוא לא בבית .
איפה הוא עכשו ? עכשו הוא ברחוב , הוא שם בעיר .
איפה אוטובוס מספר שלוש ?
אוטובוס מספר שלוש פה ברחוב השני .
איפה אתה גר ? אני גר ברחוב גישא , מספר קמש .
מספר הבית ? שתים ? שלוש ? ארבע ? קמש ? אקת
איפה רחוב גישא ? פה הרחוב הראשון . הבית הראשון .
מה שם המדינה הזאת ? זאת מדינת אינן .

کلمات جدید :

۱- מה ؟ مه چطور - چگونه است	۲ - سلومک شَلُومِخا سلامتی - احوال تو (مرد)	۳ - سلومک شَلُومِخ سلامتی - احوال تو (زن)	۴ - آل ال خدا
۵ - تودا تُودا شکر - شکر	۶ - لا لا برای	۷ - بروف باروخ مبارک است	۸ - השם هَشِم آن نام (اشاره به خدا)
۹ - عکשו عُخْشاو اکنون حالا	۱۰ - פה פו اینجا	۱۱ - איפה اِفُو کجا	۱۲ - גר گار زندگی می کند (مرد)
۱۳ - گارا گار زندگی می کند (زن)	۱۴ - מספר میسپار شماره	۱۵ - رחוב رِخُوو خیابان	۱۶ - בית بیت خانه
۱۷ - شام شام آنجا	۱۸ - משפחה میشپاها خانواده	۱۹ - משפחה میشپِخت خانواده	۲۰ - برכה براخا برکت
۲۱ - להترאות لهتِراؤت به امید دیدار	۲۲ - שיחה سیحا صحبت - گفتگو	۲۳ - מדינה مدینا کشور	۲۴ - אוטובוס اتوبوس

اعداد ترتیبی			اعداد اصلی מספרים יסודיים				
			מונח		מזכר		שמה
רישון	ראשון	אול	אחַת	אַחַת	אחַד	אַחַד	יֵק
שני	שני	דומ	שְׁתַּיִם	שְׁתַּיִם	שְׁנַיִם	שְׁנַיִם	דו
שלישי	שלישי	סומ	שָׁלוֹשׁ	שָׁלוֹשׁ	שְׁלוֹשָׁה	שְׁלוֹשָׁה	سه
רביעי	רביעי	چارم	אַרְבַּע	אַרְבַּע	אַרְבַּעָה	אַרְבַּעָה	چار
חמישי	חמישי	پنجم	חַמֵּשׁ	חַמֵּשׁ	חַמֵּשָׁה	חַמֵּשָׁה	پنج

عبری بیاموزیم

درس ششم

א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
א	ב	ו	ג	ד	ה	ז	ח	ט	י	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	ת	ת	ת	ת	ת	ת	ת
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	ת	ת	ת	ת	ת	ת	ת

<p>הנה יוסף והנה חנה</p> <p>هينه يوسف و هينه حنا</p> <p>این یوسف و این حنا است .</p>	<p>יוסף יושב על יד השלחן</p> <p>يوسف يُوْشِبُ عَلٰى يَدِ هَشُولْحَان</p> <p>یوسف در کنار آن میز نشسته است .</p>
<p>יוסף כותב במחברת</p> <p>يوسف كُوتِبُ كُوتُوْ بِمَحْبَرِت</p> <p>یوسف در دفتر می نویسد.</p>	<p>הוא יושב על כסא</p> <p>هو يُوْشِبُ عَلٰى كَيْسِه</p> <p>او روی صندلی نشسته است .</p>

<p>על יד יוסף יושבת חנה . גם היא כותבת במחברת</p> <p>کنار یوسف ، حنا نشسته است . او هم در دفتر می نویسد.</p>
<p>חנה עבדו השעור הששי - הנה אני כותב עברית - אומר יוסף</p> <p>” حنا! اکنون درس ششم (در مقابل من است) - و من اینک عبری می نویسم ” ، یوسف می گوید.</p>
<p>גם אני כותבת עברית - אומרת חנה.</p> <p>” من هم عبری می نویسم ” - حنا می گوید .</p>
<p>כן - אומר יוסף - את כותבת יפה , חנה .</p> <p>”بله ” - یوسف می گوید - ” تو زیبا می نویسی ، حنا ” .</p>
<p>نکته : به تفاوت صرف فعل زمان حال برای مذکر و مؤنث توجه کنید :</p> <p>יוסף יושב , כותב , אומר .</p> <p>חנה יושבת , כותבת , אומרת .</p>

מה זה ? این چیست ؟	
<p>אתה יושב על כסא הזה تو روی این صندلی نشسته‌ای.</p>	<p>זה שולחן . זה כסא . זאת מחברת . این میز است . این صندلی است . این دفتر است.</p>
<p>מה אתה כותב ؟ تو چه می‌نویسی ؟</p>	<p>המחברת הזאת על השולחן این دفتر روی آن میز قرار دارد .</p>
<p>מושא-השם , טהראני-שם-המשפחה موسی ، اسم است و تهرانی ، نام خانوادگی.</p>	<p>אני כותב : מושא טהראני من می‌نویسم : موسی تهرانی.</p>
<p>מושא בעברית - משה . موسی در زبان عبری «مُشه» است .</p>	<p>עכשו אתה יושב כותב עברית . اکنون تو نشسته‌ای و عبری می‌نویسی .</p>
<p>מה השעה ؟ שבע - השעה שבע ساعت چند است ؟ هفت . ساعت هفت است .</p>	<p>כן , משה הוא שם עברי . بله ، مُشه هم نام عبری است .</p>

מילים חדשות

کلمات جدید :

4 - הנה هينه این - اینک	3 - זאת زوت این (مونث)	2 - זה زه این (مذکر)	1 - מה مه چه
8 - כותב کوتو می‌نویسد (مذکر)	7 - יושב یوشو نشسته است - می‌نشیند (مذکر)	6 - כסא کیسه صندلی	5 - שולחן شولحان میز
12 - יפה یافه زیبا (مذکر)	11 - אומר أومر می‌گوید (مذکر)	10 - שנה شاعا ساعت	9 - מחברת محبرت دفتر
16 - שעור شيعور (کلاس) درس	15 - מספר ميسپار شماره	14 - על - יד عل - يد کنار	13 - על عل روی
17 - ה - ه ...			
این حرف که در اول اسم می‌آید : اسم را معرفه و شناخته شده می‌سازد (השולחן - آن میز)			

اعداد اصلی : מספרים יסודיים				اعداد ترتیبی : מספרים סדוריים			
شماره	مذکر	مؤنث	شماره	مذکر	مؤنث	مؤنث	مؤنث
شش	شیشا	شش	ششم	שישי	ששית	ששית	ששית
هفت	شيوعا	شبع	هفتم	שבועי	שבועית	שבועית	שבועית
هشت	شمونا	שמונה	هشتم	שמני	שמנית	שמנית	שמנית
نه	تيسعا	תשע	نهم	תשיעי	תשיעית	תשיעית	תשיעית
ده	عسارا	עשר	دهم	עשירי	עשירית	עשירית	עשירית

شماره	مذکر	مؤنث
اول	ראשון	ראשונה
دوم	שני	שנייה-שנית
سوم	שלישי	שלישית
چهارم	רביעי	רביעית
پنجم	חמישי	חמישית

* تمرین : רשימה : קרא ונדבר بخوان و صحبت کن !

מה השעה עכשוו ? השעה- שש- שבע - שמונה - תשע - עשר .
מה זה ? מה זאת ? זה הבית , זה רחוב , זאת עיר .
זה בית יפה . כן, זה בית יפה , גם רחוב הזה יפה , טהראן עיר יפה .
אני גר בבית היפה הזה . גם שרה גרה בבית הזה . הבית מספר תשע .
איפה את יושבת ? בשעור אני יושבת על יד יצחק .
מה הוא כותב ? הוא יושב ולא כותב .

عبری بیاموزیم

درس هفتم

<p>המורה והתלמיד המורה והתלמיד معلم و شاگرد (دانش آموز)</p>	<p>שלום חבר شالوم حاور سلام ای دوست!</p>	<p>שלום חבר شالوم حورا سلام ای دوست (مونث)!</p>
<p>הנה תמונה این تابلو (تخته سیاه) است</p>	<p>בתמונה שיעור בכיתה . روی تابلو (تخته)، درس کلاس (نوشته شده) است</p>	
<p>המורה עומד על יד הלוח معلم کنار تابلو ایستاده است</p>	<p>הוא כותב על הלוח او روی تابلو می نویسد</p>	
<p>התלמידה יושבת دانش آموز (دختر) نشسته است</p>	<p>היא כותבת המחברת מן הלוח او از تابلو در دفتر می نویسد</p>	
<p>על יד תלמידה יושב תלמיד کنار آن دانش آموز (دختر) دانش آموز (پسر) نشسته است .</p>	<p>הוא קורא , הוא קורא בספר עברי او می خواند . او کتاب عبری می خواند.</p>	
<p>התלמיד לומד עברית شاگرد (پسر) عبری می آموزد</p>	<p>גם התלמידה לומדת עברית וקוראת בספר עברי شاگرد (دختر) هم عبری می آموزد و کتاب عبری می خواند</p>	
<p>בשעור המורה שואל בעברית در (کلاس) درس ، آن معلم به عبری سؤال می کند.</p>	<p>והתלמיד עונה בעברית و شاگرد به عبری پاسخ می دهد .</p>	
<p>עכשיו רמין יודע מעט עברית اکنون رامین کمی عبری می داند .</p>	<p>וגם חנה יודעת מעט עברית و همچنین حنا نیز کمی عبری می داند .</p>	
<p>עכשיו רמין שואל את חנה حالا رامین از حنا سؤال می کند</p>	<p>וחנה עונה לרמין בעברית و حنا به عبری به رامین جواب می دهد .</p>	
<p>רמין מדבר פרסית رامین فارسی صحبت می کند</p>	<p>וחנה מדברת עברית و حنا عبری صحبت می کند .</p>	
<p>חנה שואלת עברית حنا عبری سؤال می کند</p>	<p>ורמין עונה לחנה בפרסית و رامین به فارسی به حنا جواب می دهد .</p>	

نکته: به تفاوت صفات و اسامی در زن و مرد توجه کنید. در بسیاری از موارد با افزودن پ- به آخر صفت یا اسم یا برخی افعال، تغییر حالت به مونث صورت می گیرد.

زَن	مَرَد
זֹאת חֲנָה	זֶה דָּוִד . این داوید است . این حنا است.
זֹאת חֲבֵרָה	این ، دوست است .
זֹאת תְּלַמִּידָה	این ، شاگرد است .
זֹאת מוֹרָה	این ، معلم است .
תְּלַמִּידָה טוֹבָה	دانش آموز خوب
תְּמוּנָה יְפָה	کتاب زیبا – تابلوی زیبا
הִיא גְּרָה	او زندگی می کند (ساکن است).
הִיא עוֹנָה	او جواب می دهد .
מַחְבֶּרֶת רֵאשׁוֹנָה	کتاب اول – دفتر اول
אִשָּׁה יְפָה	مرد زیبا – زن زیبا
כֶּתֶה חֲדָשָׁה	تابلوی تازه – کلاس جدید
שִׁיחָה שְׁנִיָּה	درس دوم – گفتگوی دوم

کلمات جدید : میלים חדשות

1 – אולפן اولفان (آموزشگاه زبان)	2 – מורה موره (معلم مرد)	3 – מורה مورا (معلم زن)	4 – תלמיד تلمید (شاگرد مرد)	5 – תלמידה تلمیدا (شاگرد زن)
6 – כיתה کیتا کلاس	7 – לוח لووخ تخته سیاه – تابلو	8 – ספר سفر کتاب	9 – קורה قوره (می خواند مرد)	10 – קוראת قورت (می خواند زن)
11 – לומד لومد (می آموزد مرد)	12 – לומדת لومدت (می آموزد زن)	13 – יודע يودع (می داند مرد)	14 – יודעת يودعت (می داند زن)	15 – מעט معط کم

16- שׁוֹאֵל שׁוֹעֵל מי پرسد (مرد)	17- שׁוֹאֵלָה שׁוֹעֵלָה מי پرسد (زن)	18- עׁוֹנֶה עׁוֹנֶה جواب می دهد (مرد)	19- עׁוֹנֶה عونا جواب می دهد (زن)	20- תְּמוּנָה תְּמוּנָה عكس - تصویر
21- מְדַבֵּר מְדַבֵּר صحبت می کند (مرد)	22- מְדַבֵּרָה מְדַבֵּרָה صحبت می کند (زن)	23- עׁוֹמֵד عומد می ایستد - ایستاده است.	24- עׁוֹמֵדָה عومدت ایستاده است (زن)	25- פְּרִסִית پرسیت فارسی
26- חֹבֵר חاور دوست	27- חֹבֵרָה خورا دوست (زن)	28- אֵת ات از - را	29- לְ- ل- برای	

*** اعداد 20 الی 90**

20	עֶשְׂרִים	عشر	60	שִׁשִּׁים	شیشیم
30	שְׁלוֹשִׁים	ثلاثون	70	שִׁבְעִים	شوعیم
40	אַרְבָּעִים	أربعون	80	שְׁמוֹנִים	شموتیم
50	חֲמִישִׁים	خمسون	90	תְּשַׁעִים	تیشעیم

קרא ונדבר بخوان و صحبت کن!

*** تمرین ریشمہ**

את מי אתה שואל ?	- אני תלמיד - בבית אני לומד את השעור בכתה אני שואל את המורה, ברחוב אני שואל את האיש :
למי אתה אומר ?	- אני אומר ליעקב : שלום חבר לאסתר אני אומר : שלום חברה
מה אתה יודע ?	- אני קורא מעט, אני כותב מעט, אני גם מדבר מעט עברית, היא מדברת לא מעט

عبری بیاموزیم

درس هشتم

<p>בְּחֶדֶר הַזֶּה גַּר גַּם יוֹסֵף בְּחֶדֶר הַזֶּה גַּר גַּם יוֹסֵף در این اتاق زندگی می کند همچنین یوسف</p>	<p>רָמִין גַּר אֶצֶל מִשְׁפַּחַת אִימָנִי בְּחֶדֶר גָּדוֹל رامین گار اصل میسپخت ایمانی بحدر گادول رامین زندگی می کند نزد خانواده ایمانی در اتاقی بزرگ.</p>
<p>רָמִין וְיוֹסֵף לוֹמְדִים עֶבְרִית . הֵם לוֹמְדִים יַחַד בְּאוּלְפָּן رامین و یوسف اکنون عبری می آموزند ، آنها با یکدیگر در آموزشگاه بزرگسالان ، می آموزند .</p>	
<p>בְּשַׁעֲרֵי הַיָּם יוֹשְׁבִים זֶה עַל יַד זֶה در (کلاس) درس آنها یکی کنار دیگری می نشیند .</p>	<p>רָמִין וְיוֹסֵף חֲבָרִים טוֹבִים رامین و یوسف دوستان خوبی هستند .</p>
<p>עֶבְרִית הֵם יוֹדְעִים מְעַט עֶבְרִית اکنون آنها کمی عبری می دانند .</p>	<p>בְּבֵית הֵם כּוֹתְבִים וְקוֹרְאִים יַחַד در خانه آنها با یکدیگر می نویسند و می خوانند .</p>
<p>לֹא – לֹא כָּל אִישׁ יוֹדֵעַ אֶת הַשָּׂפָה نه ، هر کسی این زبان را بلد نیست .</p>	<p>הֲאֵתֶם מְדַבְּרִים רַק עֶבְרִית בְּשַׁעֲרֵי ? שׂוֹאֵל אִמָּה آیا شما در کلاس درس فقط عبری صحبت می کنید؟ مادر می پرسد.</p>
<p>בְּמִשְׁפָּחָה אִימָנִי יֶלֶד קָטָן פָּיִם וְיִלְדָה קְטָנָה נוֹשֵׁין در خانواده ایمانی پسر کوچکی (به نام) پیام و دختر کوچکی (به نام) نوشین (زندگی می کنند).</p>	
<p>הַיְלָדִים הַקְּטָנִים הָאֵלֶּה לוֹמְדִים בְּבֵית-הַסֵּפֶר . הֵם לוֹמְדִים עֶבְרִית این بچه های کوچک در مدرسه تعلیم می بینند . آنها عبری می آموزند .</p>	
<p>אַתֶּם יְלָדִים קְטָנִים ? مگر شما بچه (پسران کوچک) هستید ؟</p>	<p>נוֹשֵׁין שׂוֹאֵלֶת אֶת רָמִין וְיוֹסֵף : نوشین از رامین و یوسف سؤال می کند .</p>
<p>לֹא עוֹנִים רָמִין וְיוֹסֵף אֲנִיחֵנוּ לֹא יְלָדִים קְטָנִים . אֲנִיחֵנוּ גְּדוֹלִים رامین و یوسف جواب می دهند : نه ، ما پسران کوچکی نیستیم ، ما بزرگ هستیم .</p>	
<p>לֹא . אֲנִיחֵנוּ לוֹמְדִים בְּאוּלְפָּן نه ، ما در آموزشگاه درس می خوانیم</p>	<p>אָבֵל אַתֶּם לוֹמְדִים בְּבֵית הַסֵּפֶר اما شما در مدرسه درس می خوانید !</p>
<p>בְּאוּלְפָּן ? - בֵּן הָאוּלְפָּן הוּא בֵּית-הַסֵּפֶר לְגְדוֹלִים در آموزشگاه ؟ - بله ، آموزشگاه ، مدرسه ای است برای بزرگسالان .</p>	

מילים חדשות : کلمات جدید :

5- 5- 5 عم قوم	4- 4- 4 خياليم سربازان	3- 3- 3 خيال سرباز	2- 2- 2 حدر اتاق	1- 1- 1 بيت سفر مدرسه
10- 10- 10 قطنيم كوچكها	9- 9- 9 قطان كوچك	8- 8- 8 گدوليم بزرگها	7- 7- 7 گادول بزرگ	6- 6- 6 سفا زيان
15- 15- 15 يحد باهم	14- 14- 14 اصل نزد - کنار	13- 13- 13 اوال اما	12- 12- 12 رق فقط	11- 11- 11 اله اينها
			17- 17- 17 مردها - مردم	16- 16- 16 كل همه - هر

* تمرين رسيما : قرأ و دبر بخوان و صحبت کن!

<p>רק :</p> <p>הוא לומד מעט . אני לומד בכתה וגם בבית . הוא לומד רק בכתה הוא קורא רק בספר . אני קורא גם במחברת</p>	<p>אבל :</p> <p>אני מדבר עברית אבל מעט . היא כותבת וקוראת אבל לא מדברת , החדר הזה קטן , אבל יפה</p>
<p>כל :</p> <p>כל אריינים חברים , כל הילדים הקטנים יפים ,</p>	<p>אלה :</p> <p>הספרים האלה טובים , הילדים האלה לומדים</p>
<p>אצל :</p> <p>אני לומד אצל המורה יוסף , את לומדת אצל המורה חנה ,</p>	

عبری بیاموزیم

درس نهم

<p>יִצְחָק פּוֹעֵל , הוא עוֹבֵד בְּבֵית-הַרְשָׁתוֹ , יִיִּסְחָק פּוֹעֵל . הוּא עוֹוֹד בּוֹת חֲרֻשֶׁת . اسحاق کارگر است . او در کارخانه کار می کند .</p>	<p>גַּם חֲנָה פּוֹעֵלֶת , גַּם היא עוֹבֵדַת בְּבֵית-הַרְשָׁתוֹ , גַּם חַנָּה פּוֹעֵלֶת . גַּם היא עוֹוֹדַת בּוֹת חֲרוֹשֶׁת . חַנָּה נִיִּז כַּאֲרָגֵר אִסְת . או נִיִּז דַּר כַּאֲרַחַנֶּה כַּאֲר מִי כַּנֵּד .</p>
<p>יִצְחָק קָם בְּבֹקֶר בְּשַׁעַר שֵׁשׁ , אִסְחָק סִבַּח דַּר סַאֵעַ 6 בְּרִמִּי חִיִּזֵּד .</p>	<p>בְּשַׁעַר שֵׁבַע הוא הוֹלֵךְ מִן הַבַּיִת אֶל בֵּית הַהֲרָשָׁת לְעִבּוּדָה , או דַּר סַאֵעַ 7 בְּרַאי כַּאֲר אִז חַאנֶּה בֶּה כַּאֲרַחַנֶּה מִי רֹוֹד .</p>
<p>חֲנָה קָמָה בְּשַׁעַר חַמֵּשׁ , חַנָּה דַּר סַאֵעַ 5 (אִז חֻוּאִב) בְּר מִי חִיִּזֵּד .</p>	<p>היא נוֹתַנַת לִילָד וְגַם לִיצְחָק אַרְוִיחַת-בֶּקֶר . או בֶּה בֵּיִּה וְ הַמְּכִינִין בֶּה אִסְחָק סִבַּחַנֶּה מִי דַּהֵד .</p>
<p>אַחֲרֵי-כֵן היא הוֹלֵכַת עִם הַיֵּלָד לְבֵית-הַיְלָדִים . פִּס אִז אִינ או בַּא בֵּיִּה בֶּה מַהֵד כּוֹדֵק מִי רֹוֹד .</p>	<p>בְּשַׁעַר שֵׁבַע היא הוֹלֵכַת לְעִבּוּדָה , דַּר סַאֵעַ 7 או בְּרַאי כַּאֲר מִי רֹוֹד .</p>
<p>יִצְחָק עוֹבֵד שְׁמוֹנֶה שָׁעוֹת בַּיּוֹם , אִסְחָק 8 סַאֵעַ דַּר רוֹז כַּאֲר מִי כַּנֵּד .</p>	<p>הוא גּוֹמֵר אֶת הָעִבּוּדָה בְּשַׁעַר אַרְבַּע אַחֲרֵי-הַצְּהָרִים , או כַּאֲר רַא דַּר סַאֵעַ 4 בַּעַד אִז זַהֵר חַאתַּמֶּה מִי דַּהֵד .</p>
<p>אַחֲרֵי הָעִבּוּדָה הוֹלֵךְ יִצְחָק הַבַּיִתָּה , פִּס אִז כַּאֲר , אִסְחָק בֶּה חַאנֶּה מִי רֹוֹד .</p>	<p>חֲנָה עוֹבֵדַת שֵׁשׁ שָׁעוֹת בַּיּוֹם , חַנָּה 6 סַאֵעַ דַּר רוֹז כַּאֲר מִי כַּנֵּד .</p>
<p>אַחֲרֵי הָעִבּוּדָה היא הוֹלֵכַת מִבֵּית הַהֲרָשָׁת אֶל בֵּית הַיְלָדִים פִּס אִז כַּאֲר או אִז כַּאֲרַחַנֶּה בֶּה מַהֵד כּוֹדֵק מִי רֹוֹד .</p>	<p>היא גּוֹמֵרַת אֶת הָעִבּוּדָה בְּשַׁעַר שֵׁתִים , או כַּאֲר רַא דַּר סַאֵעַ 2 חַאתַּמֶּה מִי דַּהֵד .</p>
<p>עֶרֶב , יִצְחָק יוֹשֵׁב בְּבֵית וְקוֹרָא עֵתוֹן , שֵׁב אִסְת . אִסְחָק דַּר חַאנֶּה נִשְׁשֶׁתֶּה אִסְת וְ רוֹזנַאמֶּה מִי חּוֹאנֵד .</p>	<p>חֲנָה עוֹבֵדַת עִבּוּדוֹת-בַּיִת , היא עוֹבֵדַת בְּבֵית-הַהֲרָשָׁת וְגַם בְּבֵית , חַנָּה כַּאֲרַהַי חַאנֶּה רַא אִנַּחַם מִי דַּהֵד . או הַם דַּר כַּאֲרַחַנֶּה וְ הַם דַּר כַּאֲרַחַנֶּה כַּאֲר מִי כַּנֵּד .</p>
<p>רַחֵל וְשָׂרָה עוֹבְדוֹת בְּבֵית-הַרְשָׁת , הֵן פּוֹעֵלוֹת , רַאחַל וְ סַאֲרַא דַּר כַּאֲרַחַנֶּה כַּאֲר מִי כַּנֵּנֵד . אֲנֵהָ כַּאֲרָגֵר הַסְּתַנֵּד .</p>	<p>הֵן קָמוֹת בְּשֵׁשׁ בְּבֹקֶר וְהוֹלְכוֹת לְעִבּוּדָה , אֲנֵהָ דַּר סַאֵעַ שֶׁשׁ שֶׁשׁ בְּרִמִּי חִיִּזֵּנֵד וְ בְּרַאי כַּאֲר מִי רֹוֹנֵד .</p>
<p>בְּשַׁעַר אַרְבַּע הֵן גּוֹמְרוֹת אֶת הָעִבּוּדָה וְהוֹלְכוֹת הַבַּיִתָּה , דַּר סַאֵעַ 4 אֲנֵהָ כַּאֲרַא חַאתַּמֶּה מִי דַּהֵנֵד וְ בֶּה חַאנֶּה מִי רֹוֹנֵד .</p>	<p>בְּעֶרֶב הֵן הוֹלְכוֹת לְאוֹלְפָנִית וְלוֹמְדוֹת עֵבְרִית , הַנִּגַּם עֶסֶר אֲנֵהָ בֶּה אֲמוֹזֶשְׁגַּאֵה (כּוֹכֵק) מִי רֹוֹנֵד וְ עֵבְרִי מִי אֲמוֹזֵנֵד .</p>
<p>הֵן מְדַבְּרוֹת , כּוֹתְבוֹת וְקוֹרְאוֹת מַעַט עֵבְרִית , אֲנֵהָ כַּמִּי בֶּה עֵבְרִי סַחְבַּת מִי כַּנֵּנֵד , מִי נוֹיִסֵּנֵד וְ מִי חּוֹאנֵנֵד .</p>	<p>אֲתֵן עוֹבְדוֹת וְגַם לוֹמְדוֹת «שֶׁמַּא הַם כַּאֲר מִי כַּנֵּיֵד וְ הַם דַּרס מִי אֲמוֹזִיֵד .»</p>
<p>אֲתֵן תְּלַמִּידוֹת טוֹבוֹת – אוֹמֵר הַמוֹרָה לְרַחֵל וְלִשְׂרָה , «שֶׁמַּא שַׁאֲגֵרְדַּאן חּוֹבִי הַסְּתִיֵד» מַעֲלַם בֶּה רַאחַל וְ סַאֲרַא מִי גּוֹיֵד .</p>	

- ערב טוב	- شب بخیر!	- ומה אתה עושה הערב? ו خود تو امشب چه می کنی؟
- عרב טוב חבר	- شب بخیر ای دوست!	- אני לא הולך לתיאטרון, - من به تئاتر نمی روم،
- לאן אתה הולך בערב?	- تو امشب کجا می روی؟	יש לי חמשה ילדים - من پنج فرزند دارم،
- הערב אני הולך לתיאטרון	- من امشب به تئاتر می روم	יש לי תיאטרון בפית, - من در خانه تئاتر دارم!

*** کاربرد شماره ها מספרים**

נקבה	مونث	مذکر	זכר
1. תלמידה אחת	یک دانش آموز		תלמיד אחד
2. שתי מחברות	دو دفترچه	دو کتاب	שני ספרים
3. שלש תמונות	سه عکس	سه دوست	שלושה חברים
4. ארבע כתוב	چهار کلاس	چهار درس	ארבעה שעורים
5. חמש ילדות	پنج دختر بچه	پنج پسر بچه	חמשה ילדים
6. שש תילות	شش سرباز		שישה חיילים
7. שבע חברות	هفت دوست		שבעה חברים
8. שמונה תלמידות	هشت دانش آموز		שמונה תלמידים
9. תשע שיחות	نه گفتگو	نه مبحث درسی	تسעה שעורים
10. עשר פועלות	ده کارگر		עשרה פועלים

*** کلمات جدید :**

1- یوم روز	2- بقر صبح	3- صهורים ظهر	3- عרב عصر - شب	5- فועل کارجو
6- عبودا کار	7- بیت-خرشت کارخانه	8- اروحا غذا - خوراک	9- عتون روزنامه	10- قام برمی خیزد (بلند شد)
11- هولخ می رود	12- عوود کار می کند	13- با می آید (آمد)	14- عوسه انجام می دهد	15- گوامر خاتمه می دهد
16- نوتن می دهد	17- لآن؟ به کجا؟	18- ال به (سوی)	19- عیم با (به همراه)	20- آخره پس از
21- اتن شما (زنان)	22- هن آنها (زنان)	23- هیتا به خانه	24- آخره - پس از این	

עברי ביאמוזימ

דנס דהמ

השעון מצלצל	השאעון מצלצל	שעת זנג מי זנד.
השעה שיש ורבע (6 ¹ / ₄)	השאעא שיש ואדוע	שעת שיש ו רבע אסט .
רבקה קמה והולכת לעבודה	ריוקא קאמא והולכת לאעודה	ריוקא ברמי חזיד ו סר קאר מי רוד.
היא עובדת במשרה	הי עוות במיסראד	או דר אדארע קאר מי קנד.
היא פקידה	הי יקידיא	או קארמנד אסט .
רבקה מתחילה את העבודה בשעה שבע וחצי בדיוק	היא באה למשרד עשר דקות לפני העבודה	או דע דקיפע קבל אז שרוע קאר בע אדארע מי איד .
והולכת מן העבודה עשר דקות אחרי העבודה	המנהל וכל הפקידים אומרים רבקה היא פקידה טובה	רئيس و تمام کارمندان می گویند ریوکا کارمند خوبی است.
רבקה עושה את כל עבודות המשרד	היא כותבת במכונה היא כותבת חשבונות	או ماشین نویسی می کند . او حساب ها را می نویسد
לפני הצהרים באים למשרד הרבה אנשים ושואלים הרבה שאלות	ורבקה עונה לכל האנשים	و ریوکا בע تمام אפרاد پاسخ מי דעד .
קبل אז ظهر، افراد زیادی به اداره مراجعه می کنند و سؤالات بسیاری می پرسند.	ורבקה עונה לאנשים בטלפון	و ریوکא בע مردم בא تلفن پاسخ מי דעד.
רבקה יודעת הכל , ועושה הכל		
ריוקא همه چیز را می داند و همه کارها را انجام می دهد		

הטלפון מצלצל	שלום . פה בית-החרושת "פרדס"
- تلفن זנג מי זנד .	- سلام , اینجا کارخانه «پردیس» است.
שלום . אדון גדעוני במשרד ?	לא . מי מדבר ?
- سلام, آیا آقای גידעוני در اداره هستند ?	- نه , چه کسی صحبت می کند ?
פה חיים צור מדבר . מתי הוא במשרד ?	אדון גדעוני בה למשרד בשעה שתים-עשרה (12)
- این حیم صور است که صحبت می کند. او چه وقت در اداره خواهد ماند?	- آقای گیدעוני در ساعت 12 به اداره می آید .
עכשו הוא בבית- החרשת , מספר הטלפון :	ארבע , שבע , שלש , שתים (4732)
אکنون او در کارخانه است, شماره تلفن او این است :	چهار , هفت , سه , دو , (4732).
תודה, אני יודע את מספר הטלפון	אבל עכשו הוא לא שם
متشکرم , من شماره تلفن را می دانم .	اما او اکنون آنجا نیست .

<p>אָנִי מְצַלְצֵל כָּל יוֹם מן هر روز زنگ می‌زنم .</p>	<p>אָנִי מְצַלְצֵל כָּל הַשָּׁבוּעַ מן تمام هفته زنگ می‌زنم .</p>
<p>אָנִי מְצַלְצֵל וְשׂוֹאֵל : אֵיפֹה עֹכְשׁוּ אָדוֹן גְּדֻעוֹנִי ? בְּבֵית-הַחֲרָשֶׁת אֹמְרִים : הוּא בְּמִשְׁרָד מן زنگ می‌زنم و می‌پرسم، آقای گیدעוני اکنون کجاست؟ در کارخانه می‌گویند : او در اداره است .</p>	<p>אָנִי מְצַלְצֵל כָּל הַיּוֹם : בְּבֹקֶר מְצַלְצֵל , בְּעֶרֶב מְצַלְצֵל מן تمام امروز را زنگ زدم، صبح زنگ می‌زنم، عصر زنگ می‌زنم</p>
<p>אֵיפֹה אָדוֹן גְּדֻעוֹנִי ? אָנִי שׂוֹאֵל آقای گیدעוני کجاست ؟ من این را می‌پرسم .</p>	<p>בְּמִשְׁרָד אֹמְרִים : הוּא בְּבֵית-הַחֲרָשֶׁת در اداره می‌گویند: او در کارخانه است .</p>
<p>אָדוֹן גְּדֻעוֹנִי לֹא פֹה וְלֹא שָׁם . וְאָנִי שׂוֹאֵל וְשׂוֹאֵל: אֵיפֹה גְּדֻעוֹנִי ? אֵיפֹה גְּדֻעוֹנִי ? آقای گیدעونی نه اینجا است و نه آنجا. و من مرتب می‌پرسم: گیدעونی کجاست ؟ گیدעونی کجاست ...</p>	<p>סְלִיחָה, אָבֵל אָדוֹן גְּדֻעוֹנִי עֹכְשׁוּ לֹא פֹה معذرت می‌خواهم ، اما آقای گیدעونی اکنون اینجا تشریف ندارد .</p>

הַיָּמִים בַּשָּׁבוּעַ : רוֹזָהַי הַחֲמֵשׁ

יום ראשון	- יום א' (אָרְף)	יום רביעי	- יום ד' (דָּלֶת)	چهارشنبه
יום שני	- יום ב' (בֵּית)	יום חמישי	- יום ה' (הָא)	پنجشنبه
יום שלישי	- יום ג' (גִּימָל)	יום ששי	- יום ו' (וּו)	جمعه
(עֶרֶב שַׁבָּת)		שַׁבָּת (מוֹצָאֵי-שַׁבָּת)		
(אֲדִינֵה שַׁבָּת)		שַׁבָּת (שַׁבָּת שַׁב)		

מָה הַשָּׁעָה ? סָעֵת כַּנְד אִסֵּת ?



שַׁבַּע פְּחוֹת רִבַּע
 یک ربع به هفت



שֵׁשׁ וְחֲצִי
 شش و نیم



שֵׁשׁ וְרִבַּע
 شش و ربع



שֵׁשׁ (בְּדִיוֹק)
 شش (دقیق)



שְׁתַּיִם-עֶשְׂרֵה
 دوازده



אַחַת-עֶשְׂרֵה
 یازده

کلمات جدید :

1- مَظَرَر	میسراد	اداره	6- اَدُوْن	آدُون	آقا	11- شَبُوْع	شاووع	هفته	16- بَدِيُوْق	بديوق	دقیقا
2- مَنَهَل	مَنْهَل	رئيس	7- تَوْدَا	تودا	تشکر	12- رِبْع	روع	ربع- ¹ / ₄	17- پَاحُوْت	پاخوت	حداقل
3- فِکِيْد	پاقيد	کارمند	8- سَلِيْحَا	سليحا	بيخشيد	13- حَصِي	حصی	نیم ¹ / ₂	18- هَرَبِه	هربه	زیاد
4- مَکُوْنَا	مَحُونَا	دستگاه تايپ	9- شَاعُوْن	شاعون	ساعت	14- مَتَحِيْل	متحیل	شروع می کند	19- لِفْنِه	لیفنه	قبل از
5- حَشْبُوْن	حشبون	حساب	10- دَقَا	دقا	دقیقه	15- مَصْلَصِل	مصلصل	زنگ می زند	20- مَاتِي	ماتی	چه وقت

کَرَأ اِدْبَر - بخوان و بنویس !

لَفْنِي - اَني لومد بَبِيْت لَفْنِي الشَّعور - اَنَحْنُو عومدِمْ اِحد لَفْنِي اَوتوبوس (اتوبوس). اَني لومد اَحْرِي اِخْتِك و لَفْنِي اِدْعُوْن - سَلِيْحَا ! اَني لومد لَفْنِي اَايْش اِذَا .
 مَتي ؟ - مَتي بَه اَوتوبوس ؟ مَتي اَتَه اَوْلَدْ لَعْبُوْدَا ؟ مَتي اَتَه لومد ؟ مَتي اَتَه مَتَحِيْل بَعْبُوْدَا ؟ مَتي اَتَه اومر اَت الشَّعور ؟
 اَرَبَا - اومد لومد اَرَبَا و اِدْع اَرَبَا . اَني لومد اَرَبَا .
 فِخُوْت - اومد لومد فِخُوْت مَكل اَتَلَمِيْدِيْم .

עברי ביאמוזימ

דס יאזדהמ

המשפחה – خانواده

למשפחה גדעונוי שני בנים ושתי בנות. خانواده گیدعونی دو پسر و دو دختر دارند .	הבת הגדולה, גילה בת עשרים ואחת (21). دختر بزرگتر، گیلا، 21 ساله است.
גילה היא מורה ועובדת בבית-ספר. הבר הגדול, יורם בן תשע – עשרה (19). گیلا معلم است و در مدرسه کار می کند . پسر بزرگ، یورام، 19 ساله است.	
یורם-חיל, הוא בצבא. یورام سرباز است، او در ارتش است .	הבר הצעיר , אבנר, הוא בן שש – עשרה (16) . پسر کوچک، اونر، 16 ساله است.
הוא לומד בבית – ספר, בכיתה ו. او در مدرسه و در کلاس ششم درس می خواند .	הבת הקטנה שולמית, היא בת חמש והולכת לגן הילדים. دختر کوچک، شولمیت، 5 ساله است و به مهد کودک می رود.
האב עובד כל השבוע במשרד ובבית - החרשת, پدر تمام هفته در اداره و در کارخانه کار می کند.	האם עובדת בבית, مادر در کارخانه کار می کند،
גילה עובדת בבית – הספר, گیلا در مدرسه کار می کند،	יורם - בצבא, ושולמית הקטנה בגן – הילדים یورام در ارتش و شولمیت کوچک در مهد کودک.
אבל ביום השבת לא עובדים ולא לומדים. اما در روز שבת (شنبه) نه کار می کنند و نه درس می خوانند.	יורם בא הביטה וכל המשפחה יושבת יחד. یورام به خانه می آید و تمام خانواده کنار هم هستند .
לשלמה גדעונוי הורים זקנים וגם אח צעיר דוד. شلومو (سلیمان) گیدعونی، والدین کهنسال و همچنین برادر جوانی به نام داوید دارد.	בשבת גם הם באים למשפחה. در شבת، آنها هم نزد این خانواده می آیند.
סבא בא עם סבתא پدر بزرگ با مادر بزرگ می آید	והדוד דוד בא עם הדודה בת – שבע. و عمو داوید با عمه «בת שבע» می آید.
יום שבת הוא יום שמחה למשפחה גדעונוי. روز شבת، روز شادی برای خانواده گیدعونی است .	

ארוחת - בקר – صبحانه

בקר כל המשפחה יושבת אצל השלחן ואוכלת ארוחת- בקר.
صبح است، تمام خانواده کنار میز نشسته اند و صبحانه می خورند .
אבנר, הבר הצעיר, יושב על - יד האב,
اونر، پسر کوچک، کنار پدر نشسته است،
גם שולמית הקטנה יושבת אצל השלחן.
شولمیت کوچک هم کنار میز نشسته است.
על השלחן – לחם , גבינה לבנה, מרגרינה ורבה.
روی میز نان، پنیر سفید، مارگارین (کره) و مربا قرار دارد.
- אבא, אני שותה קקאו עם רבה, – אומרת שולמית הקטנה.
شولمیت کوچک می گوید: پدر من کاکائو را با مربا می نوشم.

גילה, הבת הגדולה, יושבת על - יד האם.
گیلا، دختر بزرگ، کنار مادر نشسته است.
הכל אוכלים ושותים.
همه می خورند و می نوشند.

- למה את שותה עם רבה? אין סקר בקאז? - שואל האב.

پدر می پرسد: چرا تو آن را با مربا می نوشی؟ مگر در کاکائو شکر نیست؟

لا - عونہ הקטנה، - יש סקר בקאז.

دختر کوچک جواب می دهد: نه، شکر در کاکائو هست.

ولמה ابגר שותה תה עם רבה?

و چرا اوئر جای را با مربا می نوشد؟

- אינדבר، - אומרת האם، - יש סקר ויש רבה.

مادر می گوید مسئله ای نیست، هم شکر هست، هم مربا.

ابגר אוהב לשותות תת בלי סקר

اوئر دوست دارد جای را بدون شکر بنوشد

אבל אני אוהדת קקאו עם רבה.

اما من کاکائو را با مربا دوست دارم.

גם אני אוהבת רבה.

من هم مربا را دوست دارم.

שולמית אוהבת לשותות קקאו עם סקר וגם עם רבה.

شولمیت دوست دارد کاکائو را با شکر و نیز با مربا بنوشد.

ואוהב לאכול לחם ברבה עם תת

و دوست دارد نان را با مربا و به همراه جای بخورد.

כן، אמה، - אומר ابגר، גם בבית - סקר שותים בארוחת - מנחה בשעה ארבע תה בלי סקר

اوئر می گوید: بله مادر، در مدرسه هم در عصرانه در ساعت 4، جای را بدون شکر می نوشند.

ואוכלים לחם שחור ברבה עם תת،

و نان سیاه را با مربا و به همراه جای می خورند.

אני אוהב את זה מאד، מאד.

من این را خیلی زیاد دوست دارم.

אבות ישראל - پدران قوم בני اسرائیل

אברהם אבינו הוא העברי הראשון

ابراهیم (آوراهاام)، پدر ما، اولین عبرانی (عبری) است.

לאברהם אשה، שרה. יצחק בן אברהם ושרה.

ابراهیم همسری داشت، به نام سارا. ییصحاق (اسحق) پسر ابراهیم و سارا

است.

הוא גר בארץ - כנען.

او در سرزمین کنعان زندگی می کرد.

לאברהם גם אשה אחרת، הגר.

ابراهیم همچنین همسر دیگری داشت به نام هاگار (هاجر).

רבקה אשה ליצחק.

ریوفا همسر اسحق است.

ישמעאל - בן אברהם והגר.

یشماعیل (اسماعیل) پسر ابراهیم و هاجر است.

יעקב הוא בן יצחק ורבקה.

ליעקב שתי נשים: רחל ולאה.

ולאה היא אחות רחל.

ولنا خواهر راحل است.

יעقوب (يعقوب) پسر اسحق و ریوفا است.

يعقوب دو همسر داشت: راحل و لنا

שם יעקב גם ישראל. ליעקב שנים ובת.

نام یعقوب، «اسرائیل» نیز هست. یعقوب دوازده پسر و یک دختر داشت

שמות הבנים: ראובן, שמעון, לוי, יהודה,

نام پسران چنین است: رتوبن، شیمعون، لوی، یهودا،

יששכר, זבולون, בנימין, יוסף, דן, נפתלי, גד, ואשר.

ישם הבת דינה. יעקב וכל הבנים באו

למצרים.

ییساخار، زوولون، بینامین، یوسف، دان، نفتالی، گاد و אשר،

و نام دختر، دینا است. یعقوب و تمام آن فرزندان به مصر

آمدند.

کلمات جدید:

1 ארץ	ארص	سرزمین - کشور	21 גברת	گورت	خانم
2 צבא	صاوا	ارتش	22 بن - ילדים	گن یلادیم	مهد کودک
3 אב	آو	پدر	23 שומחה	سیمحا	شادی

4 אַם	אִם	مادر	24 מָדַשׁ	حداش	تازه
5 הוֹרִים	הוֹרִים	والدين	25 וְהִיק	واتيق	کهنه – قدیمی
6 בֶּן	בֶּן	پسر	26 פְּעִיר	صاعير	جوان
7 בַּת	בַּת	دختر	27 זָקַן	زاقن	پير
8 אָח	אָח	برادر	28 זְכוֹן	ناخن	آراسته
9 סָבָא	סָבָא	پدر بزرگ	29 כְּמָה	کَمَا	چقدر
10 דוֹד	דָּד	عمو (دایی)	30 בֶּן־תְּשַׁע(שָׁנִים)	بن تَشَع شانیم	مرد 90 ساله
11 לֶחֶם	לֶחֶם	نان	31 אוֹכֵל	אוֹכֵל	می خورد
12 גְּבִינָה	גְּבִינָה	پنیر	32 שׁוֹתֶה	שׁוֹתֶה	می نوشد
13 רֵבָה	רֵבָה	مربا	33 אוֹהֵב	אוֹהֵב	دوست دارد
14 דָּבָר	דָּבָר	مطلب – چیز	34 בְּלִי	בְּלִי	بدون
15 קוֹלְנוֹעַ	קוֹלְנוֹעַ	سینما	35 פְּלוֹם	פְּלוֹם	هیچ چیزی
16 שָׁנָה	שָׁנָה	سال	36 מְאֹד	מְאֹד	زیاد
17 לָבוֹן	לָבוֹן	سفید	37 יָשׁ	יָשׁ	هست – وجود دارد
18 שְׁחוֹר	שְׁחוֹר	سیاه	38 אֵין	אֵין	نیست
19 לְמָה?	לְמָה?	چرا	39 אֵין – דָּבָר	אֵין דָּבָר	مسئله‌ای نیست
20 תְּלַמֵּיד מִתְחִיל	תְּלַמֵּיד מִתְחִיל	دانش آموز مبتدی			

קָרָא וְדַבֵּר (בְּחוּן וּסְבִיב):

מְאֹד – יָפָה מְאֹד. טוֹב מְאֹד. גְּדוֹל מְאֹד. הֶרְבֵּה מְאֹד.
 בְּלִי – תֵּה בְּלִי סָכָר.
 לְמָה? – לְמָה אֶתְּה אוֹכֵל מְעַט בְּבִקְרָא? טוֹב לְאָכוֹל
 וְלִשְׁתּוֹת אַחֲרֵי הָאֲבוֹדָה – לְמָה אֶתְּה עוֹמֵד פֹּה?
 פְּלוֹם – יִצְחָק יוֹדֵעַ מְעַט וְיִעֲקֹב לֹא יוֹדֵעַ פְּלוֹם – אֵין
 דָּבָר.
 הוּא תְּלַמֵּיד מִתְחִיל, וְתְּלַמֵּיד מִתְחִיל לֹא יוֹדֵעַ פְּלוֹם.
 דָּבָר – כֹּל דָּבָר הוּא יוֹדֵעַ – אֵין דָּבָר הַעוֹמֵד בְּפָנַי
 הַרְצוֹן.

בֶּן יִצְחָק בֶּן אֲבִרְהָם וְשָׂרָה. יַעֲקֹב בֶּן יִצְחָק וּרְבֵקָה.
 בַּת־ דִּינָה בַת יַעֲקֹב וְלֵאָה. לֵאָה בַת לֵבָן הָאֲרָמִי.
 אַח־ רְאוּבֵן אַח לְשִׁמְעוֹן. שִׁמְעוֹן אַח לִיהוּדָה.
 רְאוּבֵן, יְהוּדָה וְשִׁמְעוֹן־אֲחִים . הֵם בְּנֵי – יַעֲקֹב.
 אַחֹת־ דִּינָה אַחֹת רְאוּבֵן. יֵאָה אַחֹת רְחֵל.

אָב־ אֲבִרְהָם אָב לִיצְחָק. – יִצְחָק אָב לִיעֲקֹב וְלֵעֲשׂוֹן.
 אִם־ רְבֵקָה אִם יַעֲקֹב. שָׂרָה אִם יִצְחָק.

הוֹרִים־ אֲבִרְהָם וְשָׂרָה הוֹרִים לִיצְחָק.

עברי ביאמוזימ

درس دوازدهم

גם בעבודתה שמחה – در کار کردن هم شادی و لذت وجود دارد

- מה אתה עושה בעיר? שואל חיים את עזרא.
- אני? מה אני עושה? אני לא עושה כלום. אין עכשו עבודה.
- חיים از عزرا می پرسد: تو در شهر چکار می کنی?
- לא טוב בעיר, עזרא! אומר חיים - בוא אל המושב!
- חיים می گوید: شهر خوب نیست عزرا, به دهکده (کشاورزی) بیا.
- בעיר, יום יש עבודה ויום אין עבודה.
- در شهر, یک روز کار هست و یک روز کار نیست.
- כל השנה אני עובד. פה יש עבודה ויש גם לחם לאכול. ולא רק לחם יש הכל.
- من در تمام سال کار می کنم. اینجا هم کار هست و هم نان برای خوردن. و نه فقط نان, همه چیز هست.
- פה, דוד, אני יודע. במושב יש עבודה ויש גם אכל טוב. אבל שמחה אין פה.
- بله, داوید, من می دانم. در دهکده هم کار هست و هم غذای خوب. اما اینجا شادی (تفریح) نیست.
- אין موسיקה אין בית - קפה אין קולנוע. אין פה כלום!
- موسیقی نیست, قهوه خانه نیست, سینما نیست.
- מה אתה מדבר? אין פה שמחה, אתה אומר!
- چه می گویی? تو می گویی اینجا شادی و تفریح نیست?
- אין موسיקה! הנה הרדיו! יש موسיקה כל ערב. אבל אני אומר: השמחה הגדולה
- موسیقی نیست? رادیو هست! هر عصر, موسیقی دارد. اما من می گویم: تفریح بزرگ,
- היא העבודה במושב. פה גם בעבודה שמחה.
- همان کار در دهکده است. بله, در کار هم شادی هست.

בבית - קפה - در قهوه خانه

יורם בא הבייתה. בערב בא חבר אל יורם והם הולכים יחד לבית-קפה. יורם אומר אל האחות גילה:
- یورام به خانه می آید. بعد از ظهر دوستی به نزد یورام می آید و آنها با هم به قهوه خانه می روند. یورام به خواهر - «گیلا» - می گوید:
- אני הולך עם חבר גד אל בית הקפה. בואי גם את! בבית-הקפה יושבים הרבה אנשים.
- من با دوست - «گاد» - به قهوه خانه می روم. تو هم بیا! در قهوه خانه عده زیادی نشسته اند.
- בבקשה לשבת - אומר יורם, פה טוב לשבת. - אין דבר, אומרת גילה, פה אושם.
- یورام می گوید: لطفا بنشینید, اینجا برای نشستن خوب است. گیلا می گوید: مهم نیست, اینجا یا آنجا.
- המלצר בא ושואל: מה אתה רוצה לשות, אדוני? יורם: תנלי, בבקשה, קפה, אבל קפה טוב.
- پیشخدمت می آید و می پرسد: آقا، شما چه می خواهید بنوشید؟ یورام: لطفاً به من قهوه بده، اما قهوه خوب.
- מלצר: בבית-הקפה הזה יש רק קפה טוב. איזה קפה אתה רוצה? קפה שחור או קפה בקלב?

پیشخدمت: در این قهوه‌خانه فقط قهوه خوب هست. شما چه نوع قهوه‌ای می‌خواهی؟ قهوه سیاه یا شیر قهوه؟
 یورم: تـنـגـלי קפה שחור. מְלַצֵר: ומה את רוצה לשתות, גברתי? גילה: אני רוצה מיץ.
 یورام: به من قهوه سیاه بده. پیشخدمت: و شما برای نوشیدن چه می‌خواهی، بانوی من؟ گیلا: من آب میوه می‌خواهم.
 מיץ-תפוזים או מיץ-אשכוליות. אבל מיץ קר. מאד. גר: ואני רוצה תה.
 תה חם. חם מאד.

آب پرتقال یا آب گریپ فروت. اما آب میوه سرد. خیلی سرد. گاد: و من چای می‌خواهم. چای گرم. خیلی داغ.
 مְלַצֵר: בבקשה, הגה המיץ, הקפה והתה! סליחה, למי המיץ, למי הקפה ולמי התה?
 پیشخدمت: بفرمایید، این آب میوه، قهوه و چای! ببخشید، آب میوه برای چه کسی، قهوه برای کی و چای برای کدام؟
 یورم: تـنـגـלי את הקפה، לה תן את המיץ ולו את התה. גילה: הו מה זה؟! המיץ לא קר. הוא חם.
 یورام: قهوه را به من بدهید، آب میوه را به او بدهید و چای را به ایشان. گیلا: اوه! این چیست؟! آب میوه خنک نیست. آن گرم است.
 גד: מְלַצֵר! תנלי תה אחר. התה הזה לא חם. הוא קר
 گاد: پیشخدمت! به من یک چای دیگر بده. این چای گرم است، آن سرد است.
 גילה: לא، לא، גד! אתה רוצה לשתות חם ואני نותנת לך את המיץ החם.
 گیلا: نه نه! گاد! تو می‌خواهی (بنوشی) گرم بنوشی و من به تو این آب میوه گرم را می‌دهم.
 גד: وאת רוצה لשתות קר ואני نותן לך את התה הקר. עכשו הכל בסדר. טוב מאד.
 گاد: و تو می‌خواهی (نوشیدنی) گرم بنوشی و من به تو این چای سرد را می‌دهم. حالا همه چیز درست است. خیلی خوب!

*** صفت مالکیت:**

حرف **ל** پیشوندی است که عنوان مالکیت را به فرد می‌دهد:

مذکر:	לי (لی) برای من	לך (لخا) برای تو	לו (لو) برای او
مونث:	לי (لی) برای من	לך (لاخ) برای تو	לה (لاه) برای تو

با توجه به نکته فوق، جای خالی را با صفت مالکیت مناسب پر کنید:

یورم رוצה קפה. יורם אומר למלצר: תן קפה!
 גילה רוצה מיץ. יורם אומר למלצר: תן מיץ!
 גד רוצה תה. יורם אומר למלצר: תן תה!
 גילה אומרת לגד: אני נותנת את המיץ החם.
 גד אומר לגילה: אני נותן את התה הקר.

• کلمات اشاره و پرسشی

זه (زه)	איפה? (ای زه) کدام؟	זה (زه) این
פה (פה)	איפה? (ای فو) کجا	פה (فو) اینجا
מה (مه) چه؟	כמה (کما) چقدر	لמה (لاما) چرا

کلمات جدید

دهکده	مُوشاو	موشب
پیشخدمت	مِلصَر	مَلْצَر
لطفاً - بفرماید	بِوقاشا	בְּבִקְשָׁה
شیر	حالاو	חָלָב
آب میوه	میص	מִיץ
پرتقال	تپوز	תְּפוּז
گریپ فروت	اشکولیت	אֶשְׁכּוּלִית
ترتیب	سدر	סֵדֶר
ماه	خودش	חֹדֶשׁ
تاریخ	تتريخ	תַּאֲרִיךְ
می خواهد(مذکر)	رُوصِه	רוֹצֶה
دیگر	أحر	אַחֵר
سرد	قَر	קָר
گرم	حَم	חָם
کدام؟	ای زو	אֵיזו
یا	أو	או
بده به من	تِن لی	תֵּן-לִי

מספרים – شمارهها

זָכַר (מזכר)	נִקְבָּה (מונח)
11- אַחַד-עָשָׂר	אֶחָד-עֶשְׂרֵה
12- שְׁנַיִם-עָשָׂר	שְׁתַּיִם-עֶשְׂרֵה
13- שְׁלֹשָׁה-עָשָׂר	שְׁלֹשׁ-עֶשְׂרֵה
14- אַרְבָּעָה-עָשָׂר	אַרְבַּע-עֶשְׂרֵה
15- חֲמִשָּׁה-עָשָׂר	חֲמִשׁ-עֶשְׂרֵה
16- שֵׁשָׁה-עָשָׂר	שֵׁשׁ-עֶשְׂרֵה
17- שִׁבְעָה-עָשָׂר	שִׁבְעַת-עֶשְׂרֵה
18- שְׁמוֹנָה-עָשָׂר	שְׁמוֹנֶה-עֶשְׂרֵה
19- תְּשַׁע-עָשָׂר	תְּשַׁע-עֶשְׂרֵה

تمرین :

جملات زیر را با کلمات **ینا** (هست) و **این** (نیست) پر کنید:

- 1- הָעָרֵב אֶנְחֵנוּ לוֹמְדִים . הָעָרֵב שְׁעוֹר
- 2- הַיּוֹם אַתָּן שׁוֹתוֹת קָפָה בְּחֶלֶה.
הַיּוֹם קָפָה וְ חֶלֶב.
- 3- בְּחֶדְד הַזֶּה אֵין פֶּלוֹם.
בְּחֶדְד הַזֶּה פֶּסֶא . וְ שְׁלֶחַן.
- 4- הַמוֹרָה לֹא בָא.
בְּבֵיתָה יוֹשְׁבִים רַק הַתְּלָמִידִים וְהַתְּלָמִידוֹת.
- בְּבֵיתָה תְּלָמִידִים . וְ תְּלָמִידוֹת.
אַבֵּל מוֹרָה.
- 5- הַפּוֹעָלִים לֹא עוֹבְדִים הַיּוֹם בְּבֵית-הַחֲרוֹשֶׁת.
הַיּוֹם עֲבוּדָה.

קרא ונדבר (بخوان و صحبت کن)

או- אמור לי : בן או לא ? מה אתה רוצה? מיץ או חלב?
איזה? איזה שעור אתה לומד עכשוי? איזה לחם אתה אוהב?
איזה מיץ אתה שותה? איזה יום היום?
איזו? איזו תמונה היא זאת? איזו ארוחה היא הטובה?
איזו תלמידה חנה , טובה או טובה מאד?
סדר- בחדר אין סדר , לפני , פסח אנחנו עושים סדר בבית.
בפסח אנחנו עושים "סדר" פסח.
לי- מה הטוב ומה הנכון ? גם לי וגם לך או לא לי ולא לך? תן - לי ותן גם לו !.

عبری بیاموزیم

درس سیزدهم

בְּחִנּוֹת – در مغازه

גְּבֵרֶת גִּדְעוֹנִי בָּאָה אֶל הַחֲנוּת

خانم گیدعونی به مغازه می آید .

جدید		
חנוث	חֲנוּת	مغازه
קמח	קֶמַח	آرد
חלה	חֶלָּה	نان(ویژه شبات)
נר	נֵר	شمع
דג	דָּג	ماهی
זמן	זֶמַן	زمان
מאתים	מֵאתִים	دویست
קסף	קֶסֶף	پول (سکه-نقره)
עֶרֶךְ	עוֹדֵף	باقی مانده
קונה	קוֹנֶה	می خرد
משלם	מִשְׁלֵם	می پردازد
צריך	צָרִיךְ	لازم دارد
בזول	בְּזוּל	ارزان
שלוש מאות	שְׁלוֹשׁ מֵאוֹת	سیصد
عود	עוֹד	دیگر - بازهم - هنوز
בסך-הכל	בְּסֵךְ-הַכֹּל	جمع کل
בקבוק	בְּקִבּוּק	بطری
פרדס	פְּרָדֶס	باغ (مرکبات)
מושבה	מוֹשָׁבָה	دهکده
מאה	מֵאָה	صد
ארבע מאות	אַרְבַּע מֵאוֹת	چهارصد
חמש מאות	חֲמִשׁ מֵאוֹת	پانصد
יש מאות	יֵשׁ מֵאוֹת	ششصد
שבע-مאות	שִׁבְעַת מֵאוֹת	هفتصد
שמונה-مאות	שְׁמוֹנֶה מֵאוֹת	هشتصد
תשע-مאות	תִּשְׁעַת מֵאוֹת	نهصد
אלף	אַלְף	هزار

- שלום! מה את רוצה גברתי ؟

- سلام ! خانم ، چه می خواهی ؟

- آני رוצه نروت . تن لی بککשה سني نروت גם آني رוצه دگ آخد
من شمع می خواهم . لطفا ۲ شمع به من بده . من همچنین یک ماهی می خواهم .

- آيזה دگ את رוצه؟ קטן או גדול؟

- چه نوع ماهی می خواهی ؟ کوچک یا بزرگ؟

- تن لی הקטן בבקשה . בכמה עולה הדג הזה؟

- لطفا آن کوچک را به من بده . قیمت این ماهی چقدر است؟

- הדג הזה עולה בשבע – מאות וחמישים תומנים

- این ماهی 750 تومان می ارزد .

- הו! זה הרבה קסף

- اوه ! این که پول زیادی است!

- לא גברתי! הדג הזה טוב מאד

- نه ، خانم من! این ماهی عالی است !

אם את משלמת רק שבע – מאות וחמישים תומנים את קונה בזול

اگر تو فقط 750 تومان بپردازی ، ارزان خریدی!

מה את רוצه עוד גברתי؟ את לא צריכה חלות לשבת؟

دیگر چه می خواهی، خانم! آیا نان های (مخصوص) «حلا» برای شنبه لازم

نداری

- לא השבת אני לא קונה חלות ، אני עושה חלות בבית

- نه، من این شنبه نان مخصوص نمی خرم، من نان ها را در خانه درست می کنم .

- אם אתעושה חלות – את צריכה קמח לא – כן؟

- اگر تو نان درست می کنی . تو آرد نیاز داری، این طور نیست؟

אם אין קמח אין חלה

اگر آرد نباشد، نان در کار نخواهد بود .

- תודה רבה ، יש לי קמח בבית אכל נרות לשבת אין לי . לי נרות .

- خیلی ممنون ، من آرد در خانه دارم . اما شمع برای شنبه ندارم . به من شمع بده .

זה הכל . אני רוצה לשלם . אני צריכה לקחת הפיתה . אין לי זמן

همین، من می خواهم حساب را بپردازم . من باید به خانه بروم . وقت ندارم .

יש לי עוד הרבה עבודה בבית

من در خانه خیلی کار دارم.

- גם לי אין זמן - היום ערב - שבת ויש הרבה קונים בקניות

- من هم وقت ندارم. امروز آدینه شنبه (جمعه) است و مشتریان زیادی در مغازه هستند

- סליחה, כמה אני משלמת לך؟

- ببخشید، من چقدر باید به تو بپردازم؟

- בבקשה، הנה החשבון: הדג - שבע - מאות וחמישים תומנים

- خواهش می‌کنم، این حساب (تو) است: ماهی، 750 تومان

והגרות מאה תומנים בסך - הכל: שמונה - מאות וחמישים

و شمع ها 100 تومان. جمع کل: 850 تومان

כמה את נותנת לי؟ אסף תומנים؟ אין לי ערך

چقدر تو به من می‌دهی؟ هزار تومان؟ من بقیه آن را ندارم!

אין לך פרוטות؟ הו סליחה יש לי מאתיים תומנים

پول خرد نداری؟ اوه ببخشید من 2000 تومن دارم

תני לי חמישים תומנים ערך והחשבון בסדר

به من 50 تومان دیگر بده و حساب درست می‌شود.

- שבת שלום

- شبات شالوم.

פעל - הזוהה صرف فعل حال

بیشتر افعال در زبان عبری از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل می‌شود. این سه حرف بر سه قسمت قرار دادی פ-ל-ל (פ-ע-ל) قرار می‌گیرند و شکل‌های مختلف صرف فعل با توجه به این ریشه‌ها انجام می‌گردد. در موارد خاص، ریشه فعل از حروفی تشکیل می‌شود که هنگام صرف، تغییر می‌کنند و یا ریشه آنها بیش از 3 حرف است. در این مبحث، ساده‌ترین حالت، یعنی افعال سه حرفی در زمان حال ساده معرفی می‌شوند.

یک فعل مانند לא מד را در نظر بگیرید. حروف اصلی آن ל - מ - ט هستند (متناظر با 3 حرف פ - ע - ל).

مصدر اکثر این افعال بر وزن לפעול هستند، یعنی ללמוד، صورت‌های مختلف آن بر حسب مفرد یا جمع بودن و مونث و مذکر بودن صرف می‌شود. در جدول زیر، مثال‌هایی از صرف افعال در زمان حال ذکر شده است. به وزن افعال در سطر اول توجه کنید. برای تمرین، خانه‌های خالی جدول را تکمیل کنید.

מصدر	معنى	מזכר (מן-תו-או)	מונת (מן - תו - או)	מזכר (מא - شما - آنها)	מונת (מא - شما - آنها)
		אָני - אַתָּה - הוא	אָני - אַת - היא	אַנְחוּ-אַתְם-הֵם	אַנְחוּ - אַתְּנוּ - אַתְּנוּ - הֵן
לפעול		פועל	פועלת	פועלים	פועלות
ללמוד	یاد گرفتن	לומד	לומדת	לומדים	לומדות
לגמור	پایان دادن	גומר	גומרת	גומרים	גומרות
לעבוד	کار کردن(عبادت کردن)	עובד			
לעמוד	ایستادن		עובדת		
לאכול	خوردن			אוכלים	
לאהוב	دوست داشتن				אוהבות
לשתות *	نوشیدن	שותה	שותה	שותים	שותות
לקנות *	خریدن		קונה		קונות
לעשות *	انجام دادن-درست کردن		עושה	עושים	
לענות *	جواب دادن	עונה	עונה		
לשבת *	نشستن	יושב	יושבת	יושבים	יושבות
ללכת	(راه) رفتن	הולך	הולכת	הולכים	
לדעת	دانستن	יודע	יודעת	יודעים	יודעות
לגור *	اقامت کردن	גר	גרה	גרים	גרות
לקום *	برخاستن	קם	קמה		
לבוא *	آمدن	בא	באה		
לצרוך *	لازم داشتن	צריך	צריכה	צריכים	צריכות
לרצות *	خواستن	רוצה	רוצה	רוצים	רצות

👉 توجه :

* در برخی صورت های صرف فعل، حالت خاص دارد.

* پس از دو فعل «خواستن» و «لازم داشتن»، فعل بعدی در حالت مصدری استفاده می شود، به عنوان مثال:

- אָתָּה יוֹשֵׁב , גַּם הוּא רוֹצֵה לְשַׁכֵּת

- אֲנִי שוֹתֶה . גַּם אַתָּן צְרִיכוֹת לְשִׁתּוֹת

عبری بیاموزیم

درس چهاردهم

מה לעשות؟ - چه باید کرد؟

אביגדור לומד באוניברסיטה וגר בטהרן : עזרא גר באספהן , עכשו אין לו עבודה וגם הוא בא לטהרן. אויגדור در دانشگاه درس می‌خواند و در تهران زندگی می‌کند. عزرا در اصفهان زندگی می‌کند. اکنون او کاری ندارد و او هم به تهران آمده است.

שני החברים הזלכים ברחוב ומשוחחים: יש לי דוד, - אומר עזרא, הדוד שלי הוא פועל בבית-החרשת: אין دو دوست در خیابان می‌روند و صحبت می‌کنند. عزرا می‌گوید: من یک عمو دارم. عموی من در کارخانه کار می‌کند.

דודי עובד הרבה, בבית - החרשת עובדים הרבה, עובדים קשה, אבל הם שמחים מאוד, דודי אומר: عمویم زیاد کار می‌کند. در کارخانه زیاد کار می‌کنند، سخت کار می‌کنند. اما آنها بسیار شادند. عمویم می‌گوید:

"העבודה היא שמחה", אتمול הייתי אצל דודי בבית-החרשת, הוא אמר לי: עזרא, בוא אל בית-החרשת!
"کار یعنی شادی". دیروز نزد عمویم در کارخانه بودم. او به من گفت: عزرا، به کارخانه بیا!

מה לעשות؟ ללכת לבית - החרשת או לא ללכת؟ מה אפה אומר؟
چه باید کرد؟ به کارخانه بروم یا نروم؟ تو چه می‌گویی؟

קשה להגיד לך מה לעשות, עזרא, - אומר אביגדור, - נכון, בבית-החרשת החיים קשים
اویگدر می‌گوید: عزرا، سخت است که به تو بگویم چه بکنی. درست است، در کارخانه زندگی سخت است.

אבל הדוד שלי אומר: העבודה היא שמחה, זה נכון! אין שמחה בחיים בלי עבודה, גם אני אומר לך:
اما عموی تو می‌گوید: کار یعنی شادی. این درست است. در زندگی بدون کار شادی وجود ندارد. من هم به تو می‌گویم:

לך לבית-החרשת, עזרא! ועכשו צריך ללכת לאכול,
به کارخانه برو عزرا! و اکنون باید برای غذا خوردن برویم. ما به رستوران می‌رویم

אַנחנוּ הוֹלְכִים לְמִסְעָדָה לְאָכּוֹל אַרוּחַת צְהַרְיִים. טוֹב מְאֹד, יֵשׁ לִי תַאֲבוֹן, בְּרוּךְ הַשֵּׁם,
מָה בֶּרֶסְטוֹרָן מִי רוֹיֵם תָּא נָהָר בְּחוֹרִים. חֵילִי עָלִי אֵסֵת. מִן הֵם חֵדָא רָא שְׁכַר אִשְׁתָּה דָארָם,

וְאֵנִי רוֹצֵה לְאָכּוֹל, הִגֵּד לִי, בְּבִקְשָׁה, אֵיפֹה אוֹכְלִים פֹּה בְּזוּל, וְטוֹב? בְּרַחוּב הַזֶּה יֵשׁ מִסְעָדָה טוֹבָה,
וּמִן מִי חוֹאֵם גְּזָא בְּחוֹרָם, לְפָנָה בִּה מִן בִּגּוֹ, אֵינְגָא גְזָאֵי אֲרָזָן וְחוֹב רָא כְגָא מִי חוֹרְנֵד? דִּר אֵין חֵיאָבָן רִסְטוֹרָן חוֹבִי וְגוֹד דָארָד.
כָּל הַסְטוֹרְנָטִים אוֹכְלִים שָׁם, אֶתְמוּל אֶכְלֵתִי גַם אֵנִי בְּמִסְעָדָה הַזֹּאת וְהֶאֱכַל הִיָּה טוֹב מְאֹד. אַנְחֵנוּ הוֹלְכִים!
הֵמָּה דַנְשִׁיבִיָּאן דִּר אֵנְגָא גְזָא מִי חוֹרְנֵד. מִן הֵם דִּירוֹז דִּר אֵין רִסְטוֹרָן גְזָא חוֹרְדָם וְגְזָא חֵילִי עָלִי בּוֹד. מָה מִי רוֹיֵם!

בְּמִסְעָדָה – דִּר רִסְטוֹרָן

שְׁלוֹם, חֵבְרִים! מָה אַתֶּם רוֹצִים לְאָכּוֹל? מָה יֵשׁ לָכֶם הַיּוֹם לְאַרוּחַת-הַצְּהַרְיִים? הִנֵּה הַתְּפָרִיט, בְּבִקְשָׁה לְקִרְוָא!
סֵלָם דּוֹסְטָן! שְׂמָה צֶה צִיזִי בְּרָאִי חוֹרְדֵן מִיל דָארִיד? אֲמוֹרֵז שְׂמָה בְּרָאִי נָהָר צֶה דָארִיד? אֵין סוֹרֵט גְזָא (מִנו) אֵסֵת. לְפָנָה בְּחוֹנִיד!
אַנְחֵנוּ רוֹצִים לְאָכּוֹל וְלֹא לְקִרְוָא! בְּבִקְשָׁה, יֵשׁ לָנוּ מְרָק, דְּגִים וְיִרְקוֹת. מָה לְתַת לָכֶם? תְּנִי לָנוּ מְרָק.
מָה מִי חוֹאֵם בְּחוֹרִים, נֵה אֵינְכֶה בְּחוֹנִים! חוֹאֵשׁ מִי כֵנֵם, מָה סוֹפ, מָהִי וְסִבְזִיבָּאֵת דָארִים. בִּה שְׂמָה צֶה בְּדֵהִים? בִּה מָה סוֹפ בְּדֵהִים.
אֵיזָה מְרָק אַתֶּם רוֹצִים? מְרָק-יִרְקוֹת, בְּבִקְשָׁה, לְפָנֵי הַמְרָק תְּנִי לָנוּ מְנָה רֵאשׁוּנָה. מָה יֵשׁ לָכֶם לְמְנָה רֵאשׁוּנָה?
שְׂמָה צֶה נוֹע סוֹפִי מִי חוֹאֵהִיד? סוֹפ סִבְזִיבָּאֵת: לְפָנָה, קִבֵּל אֲז סוֹפ בִּה מָה יִפִּישׁ גְזָא בְּדֵהִים. בְּרָאִי יִפִּישׁ גְזָא צֶה דָארִיד?

יֵשׁ לָנוּ סֵלַט חֵי. סֵלַט שְׁל עֵגְבָנִיּוֹת. וְמָה לְתַת לָכֶם אַחַר כֶּף? דְּג בְּמִיץ עֵגְבָנִיּוֹת אוּ דְג חֵי?
סֵלַד חָאָם דָארִים. סֵלַד גּוֹגֶה פִּרְנִגִּי. וּפִס אֲז אָן בִּה שְׂמָה צֶה בְּדֵהִים? מָהִי דִר אָב גּוֹגֶה פִּרְנִגִּי יָא מָהִי "זֵנְדֵה"?

דְּג חֵי!!! אֵנִי לֹא מְבִין, מִי אוֹכֵל דְּג חֵי?
מָהִי זֵנְדֵה!! מִן נִמִּי פִּהֵמָם. צֶה כִּסִּי מָהִי זֵנְדֵה מִי חוֹרְד?

לֹא-כֶף, חֵבְרָ! הַדְּג לֹא חֵי, לְדְגִים מִן הַיָּם שְׁלָנוּ, אַנְחֵנוּ קוֹרְאִים "דְּג חֵי".
אֵין טוֹר נִיסֵת רִפִּיק! אָן מָהִי זֵנְדֵה נִיסֵת. מָה, מָהִי הַיָּם דִּרִיאֵי חוֹדְמָן רָא "מָהִי זֵנְדֵה" מִי מָנִים.

אַנְחֵנוּ קוֹנִים אֶת הַדְּגִים הָאֵלֶּה חֵיִים, זֶהוּ דְּג מִן יַם-תְּזוֹר, דְּג מְצִיָּן! טוֹב, תְּנִי לָנוּ שְׁפִי מְנוֹת דְּג חֵי.
מָה אֵין מָהִי הָא רָא זֵנְדֵה מִי חֵרִים. אֵין מָהִי אֲז "דִּרִיאֵי חֵזֵר" אֵסֵת. מָהִי עָלִי! חוֹב אֵסֵת, בִּה מָה דּוּ פִּרְס מָהִי זֵנְדֵה בְּדֵהִים.

ואחר-כך למנה האחרונה תהי לנו מרק-פרות קר. היום הם מאד , וכיום הם טוב מאד
 ו پس از آن برای "خوراک آخر" (دسر) به ما کمپوت (میوه) خنک بدهید. امروز خیلی گرم است، در روز گرم خوب است که

לאכול מרק-פרות קר, סליחה, אין לנו היום מרק-פרות.
 کمپوت (میوه) خنک خورد. ببخشید، امروز کمپوت (میوه) نداریم،

אני נותנת לכם למנה האחרונה פרות, טוב, תני לנו, בבקשה, גם מים קרים לשתייה.
 من به عنوان دسر به شما میوه می‌دهم. خوب است، لطفاً به ما آب سرد برای نوشیدن هم بدهید.

איך האכל, חברים? האכל מצין! גם אתמול היה האכל טוב מאד, כן, חברים, אצלנו כל-יום האכל טוב מאד!
 غذا چطور است، رفقا؟ غذا عالی است! دیروز هم غذا بسیار خوب بود. بله دوستان، نزد ما هر روز غذا بسیار خوب است!

* * *

افعال جدید (زمان حال)

مصدر	معنی	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	جمع مذکر	جمع مؤنث	امر مفرد مذکر	امر مفرد مؤنث
להבין	فهمیدن	מבין	מבינה	מבינים	מבינות	בין	ביני
לתת	دادن	נותן	נותנת	נותנים	נותנות	תן	תני
להגיד	اطلاع دادن (گفتن)	מגיד	מגידת	מגידים	מגידות	הגיד	הגידי

صفات و ضمیرهای ملکی

ضمایر ملکی متصل	برای-تعلق داشتن به ل-	داشتن יש ل-	نداشتن אין ل-	تعلق داشتن به של-	זכר مذکر
י	לי	יש לי	אין לי	שלי	אני
ך	לך	יש לך	אין לך	שלך	אתה
-	לו	יש לו	אין לו	שלו	הוא
נו	לנו	יש לנו	אין לנו	שלנו	אנחנו
כם	לכם	יש לכם	אין לכם	שלכם	אתם
הם	להם	יש להם	אין להם	שלהם	הם

בְּקִבָּה מוֹנֵחַ

אָנִי	־י	לִי	יֵשׁ לִי	אֵין לִי	שְׁלִי
אֶתְּ	־ךְ	לָךְ	יֵשׁ לָךְ	אֵין לָךְ	שְׁלָךְ
הִיא	־הָ	לָהּ	יֵשׁ לָהּ	אֵין לָהּ	שְׁלָהּ
אֲנִינִי	־נו	לָנוּ	יֵשׁ לָנוּ	אֵין לָנוּ	שְׁלָנוּ
אֶתְּךָ	־כֶּךָ	לְכֶךָ	יֵשׁ לְכֶךָ	אֵין לְכֶךָ	שְׁלְכֶךָ
הֵן	־הֵן	לָהֶן	יֵשׁ לָהֶן	אֵין לָהֶן	שְׁלָהֶן

کلمات جدید:

מסעדה	ميسعادا	رستوران	גַּד	داگ	ماهی	מים	مِים	آب
תפריט	تفريط	صورت غذا-منو	עֲגֻבָּנִיָּה	عگوانيا	گوجه فرنگی	מִצֵּיִן	مِصویان	عالی
מְנָה	مانا	(پرس) غذا	יְרִקוֹת	یراقوت	سبزیجات	קֶשֶׁה	قاشه	سخت
תְּאָבוֹן	تئاوون	اشتها	פְּרוֹת	פרوت	میوه جات	חֵי	حی	زنده-خام
מֶרֶק	مراق	סוּפ	יָם	يام	دریا	מִבֵּיִן	موبین	فهمیدن
מְשׁוֹחָח	مِسوَحَح	صحبت کردن	אֶתְמוֹל	اتمول	دیروز	אֲחֵר־כֶּךָ	آخر کاخ	بعد از این
לְהַגִּיד	لهگید	اطلاع کردن	שֵׁל	شل	مال ...	שֶׁפָּה	سافا	زبان
הֵיָה	هايا	بود	אֵיךְ	اِخ	چطور	כֶּךָ	کاخ	اینطور
			אֲהֵרוֹן	أخرون	آخر			

بخوان و صحبت کن

הֵיָהּ הַיּוֹם יוֹם שְׁלִישִׁי, אֶתְמוֹל הָיָה יוֹם שְׁנַי, הַיּוֹם חֵם. אֶתְמוֹל הָיָה קָר, אֶתְמוֹל הָיָה אֵל אֵל

הָיָה בְּבֵית, אֶתְמוֹל (אָנִי) הָיִיתִי בְּקוֹלְנוּעַ, הָיִיתִי בָּא לְפָן,

שֶׁל־ לְעִזְרַע דָּוִד, - הַדּוֹד שְׁלוֹ עוֹבֵד קֶשֶׁה,

קֶשֶׁה־ קֶשֶׁה לְעִבוֹד בְּיוֹם חֵם, לֵא אֶתְמוֹל לְלַמּוֹד עֵבְרִית, הַשֶּׁפָּה הָעֵבְרִית שֶׁפָּה חֵם קֶשֶׁה.

הפגשה בתחנה המרכזית ملاقات در ایستگاه مرکزی

התחנה המרכזית בטהראן, בתחנה רעש גדול, מכונת כּאָה מכונת יוצאת. ایستگاه مرکزی در تهران قرار دارد. در این ایستگاه، سر و صدای زیادی است. خودرویی می آید و خودرویی می رود.

אנשים רבים, נשים וילדים הולכים ורצים, הולכים מהירים. بسیاری از مردان, زنان و کودکان راه می روند و می دوند, حرکت و تعجیل می کنند.

זה יורד מן המכונת ממחר הביתה, וזה ממחר ורץ מן הקפה אל התור למכונת. یکی از خودرو پیاده می شود و با سرعت به خانه می رود, و دیگری عجله می کند و از باجه به صف خودرو می دود.

אביגדור ועזרא בא אל התחנה, אביגדור הלך אל הקפה לקנות פרטים, ועזרה הלך לקנות עתון. אויگדור ועזרא به ایستگاه آمدند, اویگدر برای خرید بلیط به باجه رفت, و عزرا رفت که روزنامه بخرد.

עזרא קנה עתון והלך אל הקפה, והנה ראה את אבנר גדעוני עומד משוחח עם חברות וחקרים. عزرا روزنامه ای خرید و به سمت باجه رفت. او دید که اوئر گیدعونی ایستاده است و با دوستان (دختر و پسر) در حال صحبت است.

- שלום, אבנר, - קרא עזרא, - בוא אל הקפה, שם עומד אביגדור בתור, בוא מהר!
عزرا صدا زد: سلام اوئر, بیا به طرف باجه. آنجا اویگدر در صف ایستاده است. سریع بیا!

- שלום אביגדור, - אמר אבנר בשמחה, - מה שלומך؟ כמה זמן לא ראיתי אותך!
اوئر با شادی گفت: سلام اویگدر, حالت چطور است؟ چند وقت است که تو را ندیده ام!

- הו, זמן רב, זמן רב, - אמר אביגדור,
- اویگدر گفت: اوه, مدت زیادی است, بله مدت زیادی است.

- לפני שנתיים וחצי גמרתי את הלמודים באולפן ונסעתי לשיראז.
پیش از دو سال و نیم قبل، درس را در آموزشگاه ابتدایی زبان تمام کردم و به شیراز رفتم (سفر کردم).

עכְּשׁוֹ אַתָּה בְּחוּר גְּדוֹל, מִה שְׁלוֹם אָבֶּא, מִה שְׁלוֹם אִמָּה וְשׁוֹלְמִית הַקְּטָנָה?
חֲלָלָה תוֹ גִּיּוֹן בְּזִרְגִּי שְׁדֵּהֶי. חֲלָלָה בְּדֵר צְטוֹר אִסְתּוּ וְאִוָּל מֵאֵר וְשׁוֹלְמִית כּוֹכֵק צְטוֹר אִסְתּוּ?

- תְּוֹדָה רַבָּה, לְכֹלֶם שְׁלוֹם, לְאֵן אַתֶּם נוֹסְעִים?
- חִילִי מִמִּנּוֹן, הִמֵּה סִלְמֵתֵנּוּ. שְׁמָא בִּה כְּגַא סְפֵר מִי כְּנִידָ?

- אֲנִיחְנוּ רוֹצִים לְנוֹסֵעַ לְאַסְפֵּהֶן אֶל דּוֹדוֹ שֶׁל עֲזָרָא, אֲנִי רוֹצֵה לְרֵאוֹת אֶת הָעִיר.
- מָא מִי חֻוּמִים בִּה אִסְפֵּהָן בְּרוּיִם, נֶרֶד עִמּוּי עֲזָרָא. מִן מִי חֻוּמִים אֵן שְׁחֵר רָא בִּינֵנּוּ.

עוֹד לֹא רְאִיתִי שָׁם. לְאֵן אַתָּה נוֹסֵעַ?
הֵנוּז אֲנִי רָא נִדִידֵהֶם. וְתוּ בִּה כְּגַא סְפֵר מִי כְּנִידָ?

אֲנִי נוֹסֵעַ עִם הַחֲבֵרִים שְׁלִי לְיִזְרָד מִשָּׁם לְכֵרְמָאן.
- מִן בָּא דוֹסְתָנִים בִּה יִזְרָד וְאֵן אֲנִי בִּה כְּרֵמָן סְפֵר מִי כְּנִידָ.

- אֲבִיר! - לְרֵאוֹ הַחֲבֵרִים, - בּוֹא מְהֵרָ! עוֹד מְעַט וְאֲנִיחְנוּ נוֹסְעִים.
דוֹסְתָן שְׁדָא זְדֵנְד: אוֹנֵר! סְרִיעַ בִּיא! צִירִי נִמָּנֵה כִּה מָא חֵרֵק כְּנִידָ.

- שְׁלוֹם! - אָמֵר אֲבִיר לְעֲזָרָא וְלְאֲבִיגְדוֹר, - לְהִתְרֵאוֹת!
אוֹנֵר בִּה עֲזָרָא וְאוּיְגִדוֹר קֵפֵת: חֵד. אֲחֻפֵּז! בִּה אִמִּיד דִּידָר!

● תּוּרִין: בִּה סוּרֵתֵי מִחְתֵּלַת חֵרֵף אִזָּאֵה «אֶת» וְסוּרֵף פִּעַל «רָאָה - דִּיד» תּוּגֵה כְּנִידָ:

יוֹסֵף וְחֵנָּה הִלְכוּ בְּרַחֲוֵב, רְאִיתִי אֶת יוֹסֵף וְרְאִיתִי גַם אֶת חֵנָּה.
יוֹסֵף וְחֵנָּה בִּה חֵיבָאָן רִפְתֵּנּוּ. יוֹסֵף רָא דִידֵם וְחֵנָּה רָא דִידֵם.

רְאִיתִי אוֹתֶם, אֲבָל הֵם לֹא רָאוּ אוֹתִי.
אֲנִיהָ רָא דִידֵם, אִמָּא אֲנִיהָ מֵרָא נִדִידֵנּוּ.

אֲמַרְתִּי לְהֵם: רְאִיתִי אוֹתְךָ, יוֹסֵף, וְגַם אוֹתְךָ, חֵנָּה, רְאִיתִי, רְאִיתִי אֶתְכֶם, אֲמַרְוֵלִי:
בִּה אֲנִיהָ קֵפֵתֵם: מִן תּוֹרָא דִידֵם, יוֹסֵף, וְנִיז תּוֹרָא חֵנָּה, דִידֵם. שְׁמָא רָא דִידֵם. בִּה מִן קֵפֵתֵנּוּ:

אַתָּה רְאִיתָ אוֹתֵנּוּ, וְאֲנִיחְנוּ לֹא רְאִינוּ אוֹתְךָ.
תּוּ מָא רָא דִידֵי, וְלִי מָא תּוֹרָא נִדִידִים.

● احوال پرسی : مہا شلوم؟

- مہا شلومך, יוסף מה שלומךך תנה? מה שלומכם?

حالت چطور است یوسف، و حال تو چطور است حنا؟ حال شما چطور است؟

- شلומי טוב, שלומה טוב, שלומנו טוב! - ומה שלום אבא ושלום אמא?

- حالم خوب است، حال او (مونث) خوب است، حال مان خوب است. و حال پدر و احوال مادر چطور است؟

- شلومو טוב שלומה טוב! شلومם טוב!

حال او (مرد) خوب است و حال او (زن) خوب است. حالشان خوب است!

کلمات جدید

فارسی	تلفظ	عبری
ایستگاه	תַּחְנָה	תַּחְנָה
اتومبیل - خودرو	מְכוּונִית	מְכוּונִית
صدا - همهمه	רֵעֵשׁ	רֵעֵשׁ
باجه - گیشه - صندوق	קוּיָא	קִפָּה
کارت - بلیت	כָּרְטִיס	כָּרְטִיס
نوبت - صف	תוֹר	תוֹר
وسط - میان	אִמְצַע	אִמְצַע
آخر	סוּף	סוּף
ملاقات - تماس -	יִגִּישָׁא	פְּגִישָׁה
جوان	בַּחוּר	בַּחוּר
مرکزی	מֵרְכִזִּי	מֵרְכִזִּי
زیاد	רַב	רַב
خارج شد	יָצָא	יָצָא
یابین رفت (بیاده شد)	יָרַד	יָרַד
دوید	רָצַח	רָצַח
خندید	צָחַק	צָחַק
مسافرت کرد -	נָסַע	נָסַע
دید	רָאָה	רָאָה
زود - با عجله	מְהֵרָה	מְהֵרָה
قبل از	קִדְמָה	קִדְמָה
همیشه	תָּמִיד	תָּמִיד
مرا	אוֹתִי	אוֹתִי
حالت چطور است؟	מַה־	מַה־

صرف زمانی فعل

עָבַר זמן گذشته (קודם) (قبلاً)		הוּנָה זמן حال (עֲכָשָׁו) اکنون
הֵם אֲנֵיהָ (מזכר)	הוּא או (מזכר)	
יֵשְׁבוּ	יֵשֵׁב	יוֹשֵׁב
עֹמְדוּ	עֹמֵד	עוֹמֵד
גֹרְמוּ	גֹמֵר	גוֹמֵר
יֵרְדוּ	יֵרֵד	יוֹרֵד
אֹכְלוּ	אֹכֵל	אוֹכֵל
אֹמְרוּ	אֹמֵר	אוֹמֵר
כֹּתְבוּ	כֹּתֵב	כוֹתֵב
לֹמְדוּ	לֹמֵד	לוֹמֵד
קֹרְאוּ	קֹרֵא	קוֹרֵא
יֵצְאוּ	יֵצֵא	יוֹצֵא
יִדְעוּ	יִדַע	יודֵעַ
נִסְעוּ	נִסַע	נוֹסֵעַ
שָׁאֲלוּ	שָׁעַל	שוֹאֵל
אָהָבוּ	אָהַב	אוֹהֵב
צָחֲקוּ	צָחַק	צוֹחֵק

עברי ביאמוזימ

درس شانزدهم

הירחון בינה ומטרוטיו מאהנמה «בינה» וهدفهای آن

לכבוד קוראים נכבדים שלום רב הירחון בינה המוגש לכם

سلام فراوان بحضور خوانندگان محترم ماهنامه بیנה که به شما (خوانندگان عزیز) تقدیم می گردد

יזצא לאור על ידי מערכת של ועד יהודי טהראן לפעול למען מטרות פלילות של

החנוך

بوسیله هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر می شود بخاطر هدفهای همگانی و اصولی فرهنگ و

تربیت

לשרת מטרות פנימיות יהודי איראן בדרך כלל הירחון יביא לקוראיו

הענינים הללו

و برای خدمت آرمانهای داخلی یهودیان ایران می باشد بطور کلی ماهنامه بیנה اطلاعاتی در موضوعات زیر تقدیم

خوانندگان می کند

1 דברי יושב ראש החנהלת ועד יהודי פּרס מערכת א' ישעיא

سخنان رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران و هیئت تحریریه آقای یشای = سرمقاله

2 ידיעות על ארגונים של וקהלה

اطلاعاتی درباره سازمانهای انجمن کلیمیان

3 עניני חגים וצומות

مطالبی درباره اعیاد و روزه ها

4 ספורים ושירים של המשוררים יהודי פּרס

داستانها و اشعار شاعران یهودی ایران

5 חֲדָשׁוֹת שׁוֹנוֹת עַל חַיֵּי יְהוּדֵי עֲרֵי פָּרָס

اخبار گوناگون درباره زندگی یهودیان شهرهای ایران

6 יְדְעוֹת עַל הַיְהוּדִים בְּעוֹלָם

اطلاعاتی درباره یهودیان جهان

7 מְאָמְרִים עַל עֲנִינֵי חַנוּךְ מוֹסֵר וְחֻבְרָה

مقالاتی درباره مسائل تربیتی و فرهنگ، اخلاق و اجتماع

8 דְּבָרִים בְּעֲנִינֵים אֶקְטוֹאֲלִיִּים

مطالبی درباره مسائل روز (عصر حاضر)

9 מְאָמְרִים מְדַעֵי וְדְבָרֵי חֻכְמִים

مقالات علمی و گفتار دانشمندان

10 עֲנִינֵי לְשׁוֹן הַקּוֹדֶשׁ וְדִקְדוּקָה

موضوعات مربوط به زبان مقدس (عبری) و گرامر

11 תְּשֻׁבָּה, חִידוֹת, וְשִׁעְשׁוּעִים לְיִלְדֵים

جدول، معما، و سرگرمی برای بچه ها

12 לְקוּיֵי פְּסוּקִים שֶׁל תְּנ"ךְ

گلچینی از آیات تنخ (کتب مقدس یهود)

13 סוּף סוּף עַל יְלָדֵי הַזְּמַן

و بالاخره درباره تحولات و رویدادهای زمان

קוּרְאִים הַיְקָרִים מְחַקְדָּמִים מוֹזְמָנִים בְּזוֹהַ

از خوانندگان عزیز پیشرفته (در زبان قومی) دعوت می شود

לפרסם מפרי עטם בנושאים הנזכרים לעיל

برای انتشار آثار قلم خود درباره مطلب فوق

לשלוח לנו מאמרים דוקא בתחום החנוף היהודי

مقالات مخصوصا در زمینه های فرهنگ یهودی برای ما بفرستند

כי בינה רוצה לעשות כמיטב יכלתו

زیرا بینا می خواهد آنچه برای بهتر شدن مقدر است انجام دهد.

בכל הכבוד בינה

با تقدیم احترامات بیکران بینا

מלים חדשות لغת جدید

מחترم	משורר	שاعر	ארגון	سازمان (تشکیلات)
ماهانه	ידיעות	اطلاعات (اخبار)	ועד הקהילה	انجمن محلی یهود
هدف	מאמר	مقاله	חדשות	اخبار
تقديم شده	אקטואלי	واقعی	נושא	مطلب - موضوع
منتشر می شود	מדעי	علمی	יכלת	توانایی (امکان)
کلی - اصلی	תשביץ	جدول	תחום	حد - زمینه - مرز
موضوع	שעשוע	اسباب بازی (سرگرمی)	חידה	معما
انجمن - شورا	ילדי הזמן	تحولات زمان	פנימיות	داخلي
هیأت مدیره	מיטב	بهترین	פרסום	انتشار (شهرت)
هیأت تحریریه				

תוצר (תוצרה, נביאים, כתובים) תورات, کتاب پیغمبران و نوشته های مقدس

עברי ביאמוזימ

דנלס הַפְּדֵהֻם

מְקוֹם טוֹב לְאַשְׁתֵּי מְכָנִי חוֹב בְּרַאי הַמְסַרְמ!

אַדוֹנֵי הַקְּפֵאִי! תָּן לִי כְּרֵטִיס לְאַשְׁתֵּי!

אָאִי בְּלִיט־פְּרוֹשׁ! בֵּה מִן בְּלִיט בְּרַאי הַמְסַרְמ בֵּדֵה.

אַשְׁתֵּי אָמְרָה שֶׁהִיא צְרִיכָה מְקוֹם טוֹב. לֹא רֵאשׁוֹן וְגַם לֹא אַחֲרוֹן...

הַמְסַרְמ גִּפְּת גַּי חוֹבִי (דֵר אַטוֹבוֹס) מִי חוֹאֵד. נֵה אוֹל ו נֵה דֵר אַחַר ...

הִיא אוֹמֶרֶת שֶׁהִיא אוֹהֶבֶת תְּמִיד בְּאַמְצַע לְשִׁכָּת.

או מִי גּוֹיֵד כֵּה דוֹסֵת דֹּארֵד הַמִּישֶׁה דֵר וּסְט בִּנְשִׁינֵד.

לֹא, לֹא בְּאַמְצַע, רַק קְצֵת מִן הַצֵּד, כִּי מְשִׁמָּאל וְקְצֵת מִיִּמִּין... אַתָּה מִבִּין?!

אַבְּתֵה נֵה (כֹּמֵל) דֵר וּסְט, כִּי דוֹר אַז (סַנְדְּלִי) כְּנָרִי, אִינ טוֹר: כְּמִי אַז כְּפ ו כְּמִי אַז רֵאסֵת, מִי פִּהֵמִי?

מְקוֹם שֵׁישׁ בּוֹ אָוִיר וְשֵׁאִינ בּוֹ רוֹחַ. מְקוֹם עַל-יַד חֲלוֹן, חֲלוֹן לֹא סְגוֹר,

גַּיִי כֵּה דֵר אַן הוֹא בֹאשֵׁד, ו בֹּאד דֵר אַן נוֹזֵד. גַּיִי כְּנָר פִּנְגֵרֵה, פִּנְגֵרֵה־אִי כֵּה בִּסְתֵה נִבֹאשֵׁד,

רַק חֲלוֹן פִּתּוּחַ. גַּם וִילוֹן צְרִיךְ עַל הַחֲלוֹן...

כִּי פִּנְגֵרֵה בָּז, הַמְּכִינִין לֹאֵזֵם אֵסֵת פִּנְגֵרֵה, פֵרֵדֵה הַמֵּ דֹאשֵׁתֵה בֹאשֵׁד.

מְקוֹם שֶׁהַנּוֹסֵעַ הַשֶּׁכֵּן אֵינּוּ יֵשֵׁן וְאֵינּוּ מְעַשֵּׂן וְאֵינּוּ מְבִיט כָּל רִגְעַ בְּעֵתוֹן אוֹ בְּשַׁעוֹן.

גַּיִי כֵּה מְסַפֵּר מְגֹוֹר אַן נְחוֹבֵד ו סִיגָר נִכְשֵׁד ו הֵר לַחֲזֵה (הַמֵּ) דֵר רוֹזֵנָמֵה יֹא בֵה סֵאעֵת חִיֵרֵה נִשׁוֹד.

کلمات جدید:

מְקוֹם	מַאֲוּוּם	אָוִיר	אָוִיר	רְגֵעַ	רְגֵעַ	מְכִיר	מְכִיר
مکان - جا		هوا		لحظه		می شناسد	
צֶדֶק	צֶדֶק	רֹוּחַ	רֹוּחַ	סָגֵר	סָגֵר	מְבִיט	מְבִיט
کنار		باد		بست		نگاه می کند	
שְׂמָאל	שְׂמוּל	שְׁמֶשׁ	שְׁמֶשׁ	פָּתַח	פָּתַח	רַע	רַע
چپ		آفتاب		باز کرد		بد	
יָמִין	יָמִין	אֹר	אֹר	יָשָׁן	יָשָׁן	קִצָּת	קִצָּת
راست		نور		خوابید		کمی	
חֲלוֹן	חֲלוֹן	שָׁחַן	שָׁחַן	מַעֲשֵׂן	מַעֲשֵׂן	כּוֹר	כּוֹר
پنجره		همسایه ، همنشین		دود می کند، سیگار می کشد		قبلا	
וִילוֹן	וִילוֹן	נָהָג	נָהָג	מְבַקֵּשׁ	מְבַקֵּשׁ		
پرده		راننده		خواهش می کند			

تمرین: לְהַטּוֹת:

افعال زیر را به شکل مذکور صرف کنید:

פָּתַח נוشت

לָמַד אִמוּחַת

קָרָא خواند

יָדַע دانست

יָשַׁב نشست

אָהַב دوست داشت

אַל הקוראים (سخنی چند) با خوانندگان

ברוך ה' הירחון "בינה" זכה להדים חיוביים

بحمداله ماهنامه بینا با استقبال بی نظیری

מצד אנשי שם ואנשי חנוך ביחוד יהודיים בפרס ושאר ארצות.

از طرف افراد مهم (اجتماع) و شخصیت‌های روشنفکر فرهنگی مخصوصاً یهودیان در ایران و سایر کشورها مواجه گشته است.

כל התגובות הדגישו את הצורך החשוב בקיומו של כתב עת יהודי בארץ זו.

کلیه نظرات نیاز مبرم و ضروری بوجود و بقاء نشریه‌ای یهودی در این کشور،

העוזר להפצת המסורת، התרבות והשפה של עמנו.

که به نشر فرهنگ و تقویت ارکان مذهبی و اخلاق و زبان قومی، کمک می‌نماید تأیید و تأکید نموده‌اند.

תגובות נלהבות נתקבלו מקוראים נכבדים בערי השדה הרחוקות מטהראן שעדיין

استقبال و عکس‌العمل‌های هیجان‌انگیزی از خوانندگان گرامی که دور از تهران در شهرستان‌های دوردستی که هنوز

נותרו בהן יהודים הצמאים למלה עברית ולהרגשת קשר עם העם.

یهودیانی در آن زندگی می‌کنند و تشنه یک کلمه عبری بوده و در خود احساس تماس و رابطه با جامعه خود می‌کنند، دریافت داشتیم.

על מנת שירחון "בינה" יוכל לשרת את מטרותיו ביתר יעילות.

به خاطر اینکه «ماهنامه بینا» افتخار خدمت‌گزاری در راه اجرای آرمانهای خود را هرچه موثرتر داشته باشد،

הננו מבקשים את הקוראים היקרים להשתתף בו באופן פעיל.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که بطور فعالانه و مؤثری تشریک‌مساعی فرموده ،

לכתוב לנו מכתבים (בעברית או בפרסית) המספרים על חייהם ונושאים יהודיים שונים.

برای ما نامه و مقالاتی (به عبری یا فارسی) که حاکی از مسائل مختلف زندگی یهودی هستند، نگاشته و برای ما ارسال دارند.

אפילו ידיעות על היהודים בעולם מאמרים על עניני חנוך חברה

حتى اطلاعاتی دربارهٔ یهودیان جهان، مقالاتی دربارهٔ مسائل تربیتی و اخلاق، اجتماع،

ועניני אקטואליים ועל ילדי הזמן. במדת האפשר נפרסם את השאלות עם תשובות בצדן.

و مطالبی دربارهٔ مسائل روز و رویدادهای زمان. سعی بلیغ خواهیم داشت که سؤالات (مکاتبه‌کنندگان) را با جواب در کنارشان منتشر کنیم.

בדו"ע שהירחון "בינה" יוצא לאור על ידי מערכת של ועד יהודי טהראן.

مشخص است که «ماهنامهٔ بینا» توسط هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر می‌شود.

הכתבת "בינה" היא: טהראן רחוב שיך האדי מספר 385 קומה שלישית.

آدرس «بینا»: تهران خیابان شیخ‌هادی شماره 385 طبقهٔ سوم می‌باشد.

ובסוף המערכת מודה בכל לב בזה לכל העוזרים והמסייעים בהוצאת "בינה"

و در پایان هیأت تحریریه بدینوسیله از کلیهٔ آنان که در نشر «بینا»

בכתבת חלק מאמרים, תרגום, עצה, והדרכה. בכל הכבוד בינה.

با نوشتن پاره‌ای از مقالات، ترجمه، مشاوره و راهنمایی ما را کمک و پشتیبانی می‌نمایند صمیمانه تشکر می‌نماید. با تقدیم احترامات زیاد «بینا»

מלים חדשות لغات جدید

זָכָה	موفق شد	יעילות	سودمند-راندمان	קָשָׁר	رابطه-گره	מָדָה	اندازه-سنجش
הָדָר	انعکاس- فریاد شادی	מְסִיעַ	کمک‌کننده	שָׁרָת	خدمت	קוֹמָה	طبقه-قد
אֲנָשִׁי שֵׁם	افراد مهم اجتماع	נִלְהָב	به هیجان آمدن	בְּיָתָר	زیادی	בְּכָל לֵב	از صمیم قلب
תְּגוּבָה	واکنش- عکس‌العمل	הִפְצָה	انتشار- تیراژ	רְחוּק	دور- بعید	תְּרִגוּם	عمل ترجمه‌کردن
הִדְגִּישׁוּ	تأکید کردند	עַל מְנַת	بخاطر- به منظور	חֲבֵרָה	انجمن- اجتماع	עֲצָה	مشورت- پند
כְּתָב עַת	مجله- نشریه	הִרְגָּשָׁה	احساس- عاطفه	חֲנוּךְ	تربیت- تعلیم	הִדְרָכָה	راهنمایی- رهبری

קוה דמאונד הר דמאונד

אבנר בא מדמאונד שמח מאד וספר לאמא: היום היתה העליה יפה מאד.
«אבנר» از دماوند بسیار خوشحال برگشت و برای مادر تعریف کرد: امروز صعود بسیار زیبایی کردیم.

בשעה שבע בבקר יצאנו מטהראן במכונית לבומהן
در ساعت هفت صبح با اتوبوس از تهران به بومهن حرکت کردیم.

המכונית היתה מלאה נערים מן הנער העובד. וכלם שרו יחד. היתה שמח מאד.
اتوبوس پر از جوانان کارمند بود و همه شعر می خواندند ، خیلی خوش گذشت.

מבומהן עד רודהן נסענו במכונית. בדרך דמאונד עברנו כפרים רבים והילדים קראו לנו בשמחה: שלום! שלום!
از بومهن با اتوبوس به رودهن رفتیم. در راه دماوند از دهکده‌های زیادی عبور کردیم و بچه‌ها با شادی ما را صدا می‌زدند: سلام! سلام!

בדמאונד פגשנו את החברים שלנו מכל הארץ מן הצפון ועד הדרום. כל הרחובות הדמאונד היו
מלאים בני-נער שמחים ושרים.
در دماوند دوستانمان را از تمام کشور، شمال تا جنوب ملاقات کردیم. تمام خیابان‌های دماوند پر از پسران جوان بود که ایستاده بودند و شعر می‌خواندند.

בשעה חמש בבקר. יצאנו מדמאונד ברגל. האויר היה קר. בחודש אדר השמש עוד לא נותנת חם הרבה.
در ساعت پنج صبح از رودهن پیاده خارج شدیم. هوا سرد بود. در ماه آدار خورشید دیگر گرمای زیادی نمی‌دهد.

אחרי שעתים היינו כבר בראש-פנה.

بعد از دو ساعت به اول راه رسیده بودیم.

שם ישבנו רבע שעה. יושבים ומביטים על ההרים מסביב. מה הרי הצפון!
آنجا یک ربع نشستیم، نشسته و به کوههای اطراف خیره شده بودیم. کوههای شمال چه زیبا هستند.

בצהרים באנו בפלור. אחרי ארוחת-הערב אמרו לנו חברי-רודהן:

بعد از ظهر به فلور رسیدیم. بعد از عصرانه دوستان رودهنی به ما گفتند:

לא טוב ללכת בלילה! אם אתם רוצים לישון אצלנו. בבקשה! יש לנו מקום בשבילכם.
درست نیست در شب حرکت کنید. اگر می‌خواهید پیش ما بخوابید، بفرمایید! ما برای شما جا داریم.

- תודה רבה - אמרנו - . באמת רוצים לישון אצלכם.

گفتیم: متشکریم، حقیقت آن است که ما دوست داریم نزد شما بخوابیم.

בבקר הלכנו לדמאונד. שם עמדנו על ראש הקר ושרנו.
 صبح به دماوند رفتیم. آنجا بالای قلّه ایستادیم و شعر خواندیم.

הדרך ארכה היא ורבה. כלם הלכים בדרך עד סופה אבל אני לבד צועד ושורר בשמחה:

הללויה הללו!

«این راه طولانی است و زیاد؛ همه ما تا آخر راه می‌روییم ولی من تنها قدم می‌گذارم و به شادی شعر می‌خوانم. مدح بگویند خدا را، مدح بگویند.»

لغات جدید

עליה	علیا	صعود	עד	עד	تا	שר	شار	أواز خواند
נער	نَعْر	جوان	בעד	بَعْد	برای	עבר	عاور	عبور کرد
דרך	دِرِخ	راه	בשביל	بیشویل	برای	מלא	ماله	پُر
רגל	رِגْل	پا	באמת	به امت	به حقیقت	צפון	صافن	شمال
קר	هَر	کوه	סביב	ساویو	اطراف	דרום	دارم	جنوب
לילה	لِیلا	شب	ארקה	أروکا	طولانی	לבד	لِود	به تنهایی
כפר	כِفَار	دهکده	סופה	سُوفاه	آخر آن	מספר	مِسپَر	تعریف می‌کند
שמח	سامَح	شاد	צעד	صاعد	قدم برداشت	יצא	یاصا	خارج شد

صرف فعل

من	تو	او	ما	شما	آنها
הייתי	היית	היה	היינו	הייתם	היו
הייתי	היית	היתה	היינו	הייתן	היו
בשבילי	בשבילך	בשבילו	בשבילנו	בשבילכם	בשבילם
בשבילי	בשבילך	בשבילה	בשבילנו	בשבילכן	בשבילן

הבקר دیدار

אביגדור ועזרא באו לבקר אצל הדוד חיים בפרמאן
«אויגדור» ו «עזרא» برای دیدن עمو «חיים» به کرمان رفتند.

- שלום עליכם! - קרא עזרא לדוד חיים. - הבאתי אורח אתי. באתי עם חברי. בבקשה להפיר! - עזרא به עمو حיים گفت: سلام بر شما! یک میهمان با خودم آورده‌ام. با دوستم آمده‌ام. بفرمایید (باهم) آشنا شوید.

- זהו חברי אביגדור, שלמד יחד אתי באולפן לעברית לפני שנתיים. זהו דודי חיים!
این، دوستم اویگدور است که با من در آموزشگاه زبان عبری، دو سال است درس می‌خواند. و ایشان هم عموی من، حיים است.

- עליכם שלום - אמר חיים, - ברוכים הבאים! אנחנו שמחים מאוד לאורחים בפרמאן.
- حיים گفت: سلام بر شما. خوش آمدید! ما از حضور میهمانان در کرمان بسیار خوشحال هستیم.

- אביגדור רצה לראות פרמאן והזמנתי אותו («ארג-בם»
- اویگدور می‌خواست کرمان را ببیند و من او را برای (دیدن) ارگ بم دعوت کردم.

- יפה עשית, עזרא! בבקשה לשבת! סליחה, חברים, אני רוצה לקרא לאשתי. - کار خوبی کردی، عזرا! بفرمایید بنشینید! خواهش می‌کنم، دوستان، من می‌خواهم همسر را صدا بزنم.

- חנה, בואי הנה! עזרא בא והביא אתו אורח. יש לנו שני אורחים. אורחים יקרים.
ببکשה להפיר את אשתי חנה! حنا! بیا! اینجا عזرا آمده و با خودش میهمان آورده. ما دو میهمان داریم، میهمان‌های عزیز بفرمایید با همسر حنا آشنا شوید!

- אני שמחה מאוד להפיר אותך, אביגדור, - אמרה חנה. - אני מפירה אותך כבר מקדם.
עזרא ספר לנו הרבה על חברו הטוב, אביגדור. עכשו אני מפירה אותך מקרוב ואני שמחה מאוד. - حنا گفت: اویگدور! من از آشنایی با تو خیلی خوشحالم، من تو را از قبل می‌شناسم، عזرا درباره، دوست خوش، اویگدور زیاد برای ما صحبت کرده است. حالا من با تو از نزدیک آشنا می‌شوم و بسیار خوشحالم.

- גם אני מכיר אתכם מקדם. עזרא ספר לי על דודו חיים ודודתו חנה, והיום באתי לבקר. אני רוצה להכיר אתכם, את האנשים בפרמאן, וגם את המקום, את ארג-בס. -
من هم شما را از قبل می‌شناسم. عزرا برای من درباره عمویش و زن عمویش حنا، تعریف کرده بود
وامروز برای دیدن آمدم. من می‌دانم که با شما، با مردم کرمان، و با مکان ارگ هم آشنا شوم.

- سلیחה، אני לא יודעת במה לכבד אתכם-אמרה חנה،-اولי אתם רוצים לאכול؟ באתם
מדרך החוקה. - حنا گفت: ببخشید، من نمی‌دانم چگونه از شما پذیرایی کنم، شاید مایل هستید چیزی
بخورید؟ شما از راه دوری آمده‌اید.

- תודה רבה, -ענו אביגדור ועזרה-אנחנו לא רעבים. אכלנו ארוחת-צהרים טובה ביזד
לפני הנסיעה. - اویگدور و عزرا گفتند: خیلی ممنون، ما گرسنه نیستیم. ما ناهار خوبی در یزد قبل از
حرکت خوردیم.

- اولי אתם רוצים לשותת דבר-מה؟ חם או קר؟ -שאלה חנה.

- حنا پرسید: شاید چیزی برای نوشیدن میل دارید؟ گرم یا سرد؟

- اولי אתם רוצים יין؟ -שאל חיים. حיים پرسید: شاید آب انگور می‌خواهید؟

- אביגדור שותה יין, ואני - תה, - ענה עזרא, - כוס תה טוב לשותת בכל מקום ובכל
זמן. - عزرا گفت: اویگدور آب انگور می‌نوشد و من، چای. نوشیدن یک پیاله چای در هر زمان و
مکان خوب است.

- איזה יין אתה אוהב, אביגדור؟ שאל חיים, - יין מתוק או חמוץ.

- حיים پرسید، چه نوع آب انگوری میل داری اویگدور؟ شیرین یا ترش؟

- מתוק, רק מתוק, - אמר אביגדור, - اویگدور گفت: شیرین، فقط شیرین.

- חנה שמרה על השלחן תה ויין, והביאה גם עוגות. حنا بر روی میز چای و آب انگور
گذاشت، و همچنین کلوچه هم آورد.

- בבקשה לאכול עוגה, - אמרה חנה. - حنا گفت: بفرمایید کلوچه بخورید.

- תודה רבה, - אמר אביגדור, אכל מן העוגה ואמר: העוגה, באמת, טובה מאד. -

اویگدور گفت: خیلی ممنون. او از کلوچه خورد و گفت: این کلوچه، حقیقتاً بسیار عالی است.

נְטִיּוֹת - עֶבֶר (صرف فعل زمان گذشته) – باب فَعَلَ

מصدر	אָנִי	אַתָּה	הוּא	אֲנִחנוּ	אַתֶּם	הֵם
קנינות	קנייתי	קנייתך	קניה	קניינו	קנייתם	קניו
לעלות	עליתי	עלייתך	עלה	עלינו	עליתם	עלו
לשמות	שתייתי	שתייתך	שטה	שתינו	שתייתם	שטו
לרצות	רציתי	רציתך	רצה	רצינו	רציתם	רצו
לעשות	עשיתי	עשיתך	עשה	עשינו	עשיתם	עשו
לענות	ענייתי	ענייתך	ענה	ענינו	ענייתם	ענו

אָתִי בַּמֶּנ (بودن)

זָכַר (مرد) : אָתִי, אַתָּה, אָתוּ, אֲתֶנּוּ, אַתְּכֶם, אַתֶּם . נִקְבָּה (זן) : אָתִי, אַתָּה, אֲתֶנּוּ, אַתְּכֶן, אָתוּ.

דוֹכָה	שָׁלִי זֶן עֲמוּי מֵן	דוֹרְתִי זֶן עֲמוּיִם	אִשָּׁה	שָׁלִי הֶמְסֵר מֵן	אִשְׁתִּי הֶמְסֵרֵם
דוֹרְתָהּ	שָׁלְךָ זֶן עֲמוּי תוּ	דוֹרְתֶיךָ זֶן עֲמוּיִת	אִשָּׁה	שָׁלְךָ הֶמְסֵר תוּ	אִשְׁתְּךָ הֶמְסֵרֵת
דוֹרְתָהּ	שָׁלוֹ זֶן עֲמוּי אוּ	דוֹרְתוֹ זֶן עֲמוּיִשׁ	אִשָּׁה	שָׁלוֹ הֶמְסֵר אוּ	אִשְׁתּוֹ הֶמְסֵרֵשׁ

کلمات جدید

אֲרוּחַ	אוֹרֵיחַ	מִתּוֹק	מִתּוֹק	הִבִּיאַ	הוּי	אוּלִי	אוּלִי
מیهمان	شیرین	شیرین	شیرین	آورد	هوی	اولی	شاید
עוֹגָה	חֲמוּץ	חֲמוּץ	חֲמוּץ	לְהִזְמִין	לְהִזְמִין	הִנָּה	هنا
کلوچه	ترش	ترش	ترش	دعوت کردن	دعوت کردن	اینجا	آینجا
כּוֹס	רָעֵב	רָעֵב	רָעֵב	מְקַבֵּל	مَقْبُول	חֶבֶל	حوال
لیوان - پیاله	گرسنه	گرسنه	گرسنه	قبول کردن - پذیرفتن	قبول کردن - پذیرفتن	حیف - افسوس	حیف - افسوس
יָקָר	שָׁבַע	שָׁבַע	שָׁבַע	שָׁם	سَم	אָתוּ	ایتو
یاقار - گران	سیر	سیر	سیر	گذاشت	گذاشت	با او	با او
קָרוֹב	לְבַקֵּר	לְבַקֵּר	لَوْقֵר	לְכַבֵּד	لِخְבִיד		
نزدیک	عبادت - بازدید - دیدن کردن	عبادت - بازدید - دیدن کردن	عبادت - بازدید - دیدن کردن	پذیرایی کردن	پذیرایی کردن	احترام گذاشتن	احترام گذاشتن

הימים הראשונים בכפר רוזهای اولیه زندگی در روستا

כאנו אל המקום הזה לפני שלש שנים. כשבאנו הנה לא היה כאן כלום, רק אדמה. ما سه سال پیش به این مکان آمدیم. هنگامی که به اینجا آمدیم، هیچ چیز نبود جز زمین.

אמרו לנו כי האדמה היא טובה וגם מים יש כאן. به ما گفتند این زمین خوب (حاصلخیز) است و آب هم آنجا موجود است.

לא עברו ימים רבים וראינו כי לא די באדמה טובה ובמים, האדמה צריכה גם אדם היודע לעבוד.

روزهای زیادی نگذشته بود که متوجه شدیم فقط زمین خوب و آب کافی نیستند، زمین به فردی نیاز دارد که با کار آشنا باشد.

ואנחנו לא ידענו כלום בעבודה ולא ידענו כלום בחקלאות. و ما نه چیزی از کار می دانستیم و نه هیچ چیز از کشاورزی.

מכפר אחד בא אלינו מדריו חקלאי ותיק, והתחלנו ללמד את עבודת-האדמה. از یک روستا، یک معلم باتجربه کشاورزی نزد ما آمد و یادگیری کار زمین را شروع کردیم.

– “אין-דבר, אמר לנו המדריו, – כל התחלות קשות. כשבאתי בכפר לפני עשרים שנה, היה לנו קשה יותר!”
آن معلم به ما گفت: « هیچ مسئله‌ای نیست، همه آغازها مشکل‌اند. حدود بیست سال پیش هنگامی که به آن روستا رفتم، اوضاع برای ما سخت تر بود.»

ימים קשים היו לנו הימים הראשונים בכפר. וקשה יותר היה בחרף, כשירד גשם. روزهای اولیه در روستا برای ما ایام سختی بودند. سخت تر از آن در زمستان بود، هنگامی که باران می آمد.

בחדש שבט ירדו הרבה גשמים. הדרך אל הכפר היתה מלאה מים. והמכונת המביאה לנו את הפל מן העיר, לא יכלה לעבור בדרך.

در ماه شواط (بهمن) باران سنگینی می‌بارید، راه روستا پر از آب بود، و اتومبیلی که همه چیز را برای ما از شهر می‌آورد، نمی‌توانست از آن راه گذر کند.

אָז עווד לאַ הָיָה לָנוּ כְּבִישׁ. גַּם חֲשַׁמֶּל לֹא הָיָה לָנוּ. בְּעָרֵב יִשְׁכְּנוּ לְאוֹר מְנוּרָה. אֵן זְמַן הֵנוּז רֶאֶה שׁוֹסֶה נִדְאִשְׁתִּים, בְּרֵק הֵם נִדְאִשְׁתִּים. שֵׁב זֵיִר נוֹר צְרָאֻגְדָּאן מִי נִשְׁשִׁתִּים.

בְּיָמִים שָׁל גֶּשֶׁם לֹא הִבִּיאוּ לָנוּ יַפֵּט מִן הָעִיר וְהִדְלִקְנוּ נְרוֹת. וְאִם לֹא הָיָה נֵר – יִשְׁכְּנוּ בְּחֹשֶׁךְ.

در ایام بارانی، برایمان از شهر نفت نمی‌آوردند و شمع روشن می‌کردیم. و اگر شمع هم نبود، در تاریکی می‌نشستیم.

כֶּף חֲיִינוּ אָז, רַבִּים לֹא יָכְלוּ לְחַיּוֹת חַיִּים קְשִׁים אֱלֹה, וְהִלְכוּ אֶל הָעִיר. אֵן זְמַן אֵינְכִינִין זִנְדְּגִי מִי כְּרִדִּים, خَیְלִי هَا نَمی توانستند چنین سخت زندگی کنند، و به شهر می‌رفتند.

הֵם הִלְכוּ וּבָאוּ חֲדָשִׁים. עֲכָשׁוּ אֲנַחְנוּ, בְּרוּךְ הַשֵּׁם, תִּשְׁעִים וְשֵׁשׁ מִשְׁפָּחוֹת. אֵנְהָ מִי רִפְתֵּנּוּ וְאִפְרָאד جَدیدي می‌آمدند. شکر خدا، ما اکنون 96 خانوار هستیم.

יֵשׁ לָנוּ כְּבִישׁ, יֵשׁ לָנוּ חֲשַׁמֶּל, יֵשׁ לָנוּ בֵּית-סֵפֶר וְגַן-יְלָדִים.

ما راه داریم، برق داریم، مدرسه و مهدکودک داریم.

(صرف فعل - مؤنث - زمان گذشته)

مصدر		אָנִי	אַתְּ	הִיא	אֲנִי	אַתְּ	הִיא
خریدن	לְקַנּוֹת	קָנִיתִי	קָנִית	קָנְתָה	קָנִיתָ	קָנִיתְךָ	קָנִיתְהָ
خواستن	לְרַצּוֹת	רָצִיתִי	רָצִית	רָצְתָה	רָצִיתְךָ	רָצִיתְךָ	רָצִיתְהָ
نوشتن	לְשַׁתּוֹת	שָׁתִיתִי	שָׁתִית	שָׁתְתָה	שָׁתִיתְךָ	שָׁתִיתְךָ	שָׁתִיתְהָ
دیدن	לְרַאֲוֹת	רָאִיתִי	רָאִית	רָאָתָה	רָאִיתְךָ	رَأَيْتِ	رَأَيْتِهَا
انجام دادن	לְעַשׂוֹת	עָשִׂיתִי	עָשִׂית	עָשְׂתָה	עָשִׂיתְךָ	عَصَيْتِ	عَصَيْتِهَا

کلمات جدید

<p>חֶרֶף حُورِف زمستان</p>	<p>אָדָמָה آدَامَا زمین</p>	<p>חֶקְלָאוֹת חֶקְלָאוֹת کشاورزی</p>	<p>מְדַרְיָן مَدْرِيخ معلم - راهنما</p>	<p>אָדָם آدَام آدم</p>
<p>חֻשָׁף حُوشِخ تاریکی</p>	<p>מְנוֹרָה مُنُورَا چراغ - شمعدان</p>	<p>חֶשְׁמֵל חֶשְׁמֵל برق</p>	<p>כְּבִישׁ کَوِيش راه شوسه</p>	<p>גִּשְׁם گِشِم باران</p>
<p>כָּאֵן کَان اینجا</p>	<p>יָכוֹל يَاخُول می تواند</p>	<p>לְהַדְלִיק لِهَدْلِيْق روشن کردن (آتش)</p>	<p>בַּעַל بَعْل صاحب</p>	<p>כְּפָר کَفَار روستا</p>
<p>כִּי کِي زیرا</p>	<p>יּוֹתֵר يُوتֵר بیشتر</p>	<p>אֵז آز آنگاه</p>	<p>בֵּין بَيْن میان</p>	<p>כִּי کِي کافی</p>

בְּדִיחוֹת לַטִּיפֵהָ (בְּדִיחוֹת)

האַורְחִים יָשְׁבוּ וְשׁוֹחָחוּ עִם בַּעַל-הַבַּיִת וּבַעֲלַת-הַבַּיִת וְהִנֵּה נִכְנסוּ לַחֲדָר יֶלֶד וַיִּלְדָּה.
מִיְהַמָּנָן נִשְׁטֵתֵהּ בּוֹדְדָה וּבָא אָאָי סַחֲבַחָנָה וְחַנֵּם סַחֲבַחָנָה סַחֲבַת מִי כִרְדְּנָה, כִּי פִסְרִיכָה וְ
דַחְטִרִיכָהּ אָרַד אֶתָּא שְׁדִנְדָּה:

- בּוֹאוּ הִנֵּה, יֶלְדִים! - אָמַר חַיִּים, - בְּבִקְשָׁה לְהַכִּיר אֶת בִּתִּי וְאֶת בְּנֵי הַקֶּטָן.
חַיִּים גָּמַל: בְּיָמֶיהָ בִּיאִיד אֵינְךָ! חֹוֹשֵׁשׁ מִי כִנֵּם בָּא דַחְטָר וְפִסְרִיכָה אֶתָּא שְׁוִידָה.

- מַה שְׁמִךְ, יֶלֶד? - שָׁאַל אַבִּיגָדוֹד. - שְׁמִי דָנִי, - עֲנָה הַיֶּלֶד
אוֹיגָדוֹר פִּרְסִיד: פִּסְרִי (כָּאן), אִסְמֵת כִּיסֵּת? פִּסְרִיכָה כָּוֹב דָּא: אִסְמֵת «דָּנִי» אִסְתָּ.

- וְמַה שְׁמִךְ, יֶלְדָּה? - שְׁמִי בְּתִיָּה, עֲנִתָּה הַיֶּלְדָּה.
- וְאִסְמֵת דַחְטָר (כָּאן)? דַחְטִרִיכָה כָּוֹב דָּא, אִסְמֵת «בְּתִיָּה» אִסְתָּ.

- אֶת מִי אֶתְּ אוֹהֶבֶת יוֹתֵר, אֶת אָבָא אוֹ אֶת אִמָּא? - שָׁאַל עֲזָרָא.
עֲזָרָא פִרְסִיד: כִּי כָּסִי רַב יִשְׁטֵר דוֹסֵת דָּרִי, פִּדֵר רַב יָא מֵאֵר רַב?

- אֲנִי לֹא יוֹדַעַת ...

- מִן נְדָנִם ...

- מְדוּעַ אֶתְּ אוֹמְרֵת "לֹא יוֹדַעַת"? בָּאוּלְפָן לְמִדְנָה "אֲנִי יוֹדַעַת", כִּי לְמִדְנָה בְּדַקְדוּקָה
הַעֲבָרִי.

- כִּי מִי גוֹבִי "מִן נְדָנִם"? דִּר אִמוֹזִשְׁגָּה יָאד גִּרְפִּתִּים (כִּי בְּגוֹיִים) «נְמִי דָנִם», דִּסְטוֹר זְבָאן עִבְרִי רַב
אֵינְכִינִן אִמוֹחְטִים.

- אֲנִי לֹא מְדַפְרֵת דְּקוּדִקָּה, אֲנִי מְדַפְרֵת עֲבָרִית! - עֲנִתָּה הַיֶּלְדָּה.
דַחְטִרִיכָה גָמַל: מִן דִּסְטוֹר זְבָאן סַחֲבַת נְמִי כִנֵּם, מִן עִבְרִי סַחֲבַת מִי כִנֵּם!

- דָּנִי, לָךְ וּסְגוֹר אֶת הַחֲלוֹן! - אָמְרָה חֲנָה לְיֵלֶד, - קָר בַּחוּץ!
חנא به پسربچه گفت: دانی، برو و پنجره را ببند، بیرون سرد است.

- וְאִם אָסְגוֹר אֶת הַחֲלוֹן, יִהְיֶה חֵם בַּחוּץ? - שָׁאַל דָּנִי.
دانی پرسید: و اگر پنجره را ببندم، آیا بیرون گرم می شود؟

- דָּנִי הוּא חָכָם מְאֹד, - אָמְרָה בְּתִיָּה וְצַחֲקָה.
بتیا گفت: «دانی خیلی عاقل است» و خندید.

- כָּךְ הֵם הַיְלָדִים שָׁלְנוּ. הִרְבָּה בְּדִיחוֹת מְסַפְּרִים עַל הַיְלָדִים הָאֵלֶּה, - אָמְרָה חֲנָה - אֶסְפֵּר
לָכֶם בְּדִיחָה מִבֵּית-הַסֵּפֶר.
حنا گفت: بچه های ما این گونه اند. لطیفه های زیادی درباره این بچه ها تعریف می کنند، یک لطیفه از
مدرسه برایتان تعریف می کنم:

הַמּוֹרָה נִכְנָס לַכֶּתֶף וְשׂוֹאֵל אֶת הַתְּלָמִידִים: מִי לֹא בָּא הַיּוֹם לַשְּׁעוּרָה? מִי חָסֵר?
معلم به کلاس وارد می شود و می پرسد:
غایب است؟
- چه کسی امروز به کلاس درس نیامده؟ کی

הַתְּלָמִידִים אֵינָם עוֹנִים. מְדוּעַ אֵינְכֶם עוֹנִים? - שׂוֹאֵל הַמּוֹרָה.
دانش آموزان جواب نمی دهند.
- معلم می پرسد: چرا جواب نمی دهید؟

- הַמּוֹרָה! - אָוֶמֶר דָּנִי, - הַתְּלָמִידִים הַחֲסֵרִים אֵינָם פֹּה עַכְשָׁיו, וְאֵינָם יְכוּלִים לַעֲנוֹת ...
دانی می گوید: - آقای معلم! دانش آموزان غایب الان اینجا نیستند، و نمی توانند جواب دهند!

אָמַר חַיִּים: הִנֵּה עוֹד בְּדִיחָה:
حییم گفت: این هم یک لطیفه دیگر:

דָּנִי הֵלֵךְ עִם חֲבֵרָו אֱלִימֶלֶךְ לַחֲנוּת לַקְּנוֹת גַּפְרוֹרִים. נָתַן לוֹ בַּעַל-הַחֲנוּת קַפְסֵת-גַּפְרוֹרִים.
דانی با الیمלخ دوستش برای خریدن کبریت به مغازه رفتند. مغازه دار به او یک قوطی کبریت داد.

פָּתַח דָּנִי אֶת הַקַּפְסָּה, הִבִּיט עַל הַגַּפְרוֹרִים וְאָמַר:
دانی قوطی را باز کرد، به کبریت ها نگاهی انداخت و گفت:

- אַני צײַך גפרורים שראשיהם למעלה, ופה בקפסה הזאת כל הגפרורים ראשיהם למטה. من کبریت‌هایی می‌خواهم که سرشان رو به بالا باشد، و در این قوطی تمام چوب‌کبریت‌ها سرشان رو به پایین است.

- חבל, -אמר בעל-החנות, - אין לי גפרורים אחרים, רק גפרורים אלה יש לי. مغازه‌دار گفت: حیف، کبریت‌های دیگری ندارم، فقط این کبریت‌ها را دارم.

יצאו הילדים מן החנות. צחק דני ואמר לאלימלך:
 بچه‌ها از مغازه خارج شدند، دانی خندید و به الیملخ گفت:

- רואה אתה, כמה טפש בעל-החנות! הוא אמר שאין לו גפרורים שראשיהם למעלה!
 می‌بینی چقدر صاحب مغازه نادان است! گفت کبریت‌هایی که سرشان رو به بالا باشد ندارد!

- למה אתה צוחק? -אמר אלימלך, - اولי, באמת, אין לו גפרורים אחרים...
 الیملخ گفت: برای چی می‌خندی؟ شاید واقعا کبریت‌های دیگری ندارد...

کلمات جدید:

ראש זוש	سر	חויץ חوص	خارج - بیرون	חקם חאخام	عقل - اندیشمند	נולד טולד	متولد (شده) آینده - عاقبت کار
קפסה قوفصا	جعبه - قوطی	בדיחה בדיحا	لطیفه - حکایت شیرین	טפש טיפיש	نادان - ابله	למעלה لمعلا	رو به بالا
גפרור گفروور	(چوب) کبریت	שמים شامسیم	آسمان	חסר حاصر	کسر - کم ناقص	למטה لمطا	رو به پایین
דקדוק دقذوق	دستور زبان	אלהים ألوهیم	خداوند (فرشته خدا)	נכנס نبخناس	وارد می‌شود	מדוע مدوع	چرا؟

אַרמון גולסטאן כאخ گلستان

חברי היקר והאהוב מר סוליימאני אָני מקנה שאתה עם כל בני משפחתך בריאים ושמחים. دوست عزیز و محبوب، آقای سلیمانی امیدوارم که خودت و تمام اهل فامیلت سلامت و خوشحال باشید. אתמול קבלתי את מכתבך היקר ושמחתי מאד אינך יודע איזה ענג גרמה לי קריאת מכתבך. دیروز نامه با ارزشت را دریافت داشتم و بسیار خوشحال شدم، نمی‌دانی که خواندن نامهات باعث چه لذتی برای من شد.

שאלת אותי איזה דבר חדש ראיתי בזמן האחרון בעיר הבירה. پرسیده بودی که اخیراً چه چیز تازه‌ای را در پایتخت دیده‌ام. בא ואספר לך דבר מעניין

ביתא תא בראית מושוע גאלב תוגה‌אי רא תעריף כנמ.

לפני שבועיים הלכנו עם חברי המערכת "בינה" לראות את ארמון גולסטאן.

דו هفته قبل با دوستان هیئت تحریریه «بینا» به تماشای כאخ گلستان رفتیم.

ארמון גולסטאן הוא ארמון יפה וגדול שנבנה על ידי המלכים הקודמים של איראן משושלת קאג'אר. כאخ گلستان، כאخ زیبا و بزرگی است که توسط سلاطین قدیم ایران از سلسله قاجاریه بنا شده است.

הארמון הזה נמצא בצפון של רחבת ארך חצרו הוא גדול מאד

این כאخ در شمال میدان ارک واقع است حیاط آن بسیار بزرگ است.

יש בו עצים עבים וזקנים גנות יפות וברכות גדולות.

درخت‌های قطور و کهنسال، باغچه‌های زیبا و حوض‌های بزرگی دارد.

מזרקות יפות שופכות מים חיים בברכות.

فواره‌های قشنگی آب روان به میان حوض‌ها می‌ریزند.

עלינו ממדרגות הארמון ונכנסנו לאולם גדול.

از پله‌های قصر بالا رفته و وارد تالار بزرگ شدیم.

כל הקירות והתקרה של האולם הזה מקשטים במראות קטנות וגדולות

تمام دیوارها و سقف این تالار با آئینه‌های کوچک و بزرگ مزین شده است.

שטיחים יקרים מכסים את הרצפה של כל חדרי הארמון.

قالی‌های گرانبهائی کف تمام اتاق‌های قصر را پوشانیده‌اند.

בתוך הארונות נראים פלים עתיקים ויקרים.

درمیان گنجینه (ویترین)‌ها ظرف‌های آنتیک و گرانبهائی دیده می‌شوند.

מינים שונים של פלי זין עתיקים

انواع مختلف از اسلحه‌های قدیمی.

כמו חרב, פגיון, קשת, אשפה, רומח, מגן, שריון, רובה וכו' ראינו שם.

مثل شمشیر، خنجر، کمان، ترکش، نیزه، سیر، زره، تفنگ و غیره را در آنجا دیدم.

כּסא המלכות הָיָה יָפֵה מְאֹד.

تخت سلطنتی بسیار زیبا بود.

אֲלֵפֵי חֲתִיכוֹת שֶׁל יְהִלּוּם, בְּרֻקָּת, וְאָדָם מְקַשְׁשִׁים אֶת הַכּסֵּא הַזֶּה

هزاران قطعه الماس، زمرد و یاقوت این تخت را مزین کرده‌اند.

בְּקִצּוֹר כָּל מֵה שֶׁאֶכְתָּב מֵהַיּוֹפֵי שֶׁל הָאֲרָמוֹן הַזֶּה עַד־יֵין מַעֲט הוּא.

خلاصه هر چه از زیبایی این قصر بنویسم هنوز کم است.

אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁתּבוֹא לְטַהֲרָאן וְתִרְאֶה אוֹתוֹ בְּעֶצְמֶךָ

امیدوارم که به تهران آمده و خودت آن را ببینی.

כַּעַת אֵין לִי לְהוֹסִיף יוֹתֵר מְזֵה

فعلاً بیش از این چیزی ندارم اضافه کنم.

וּבְאֵי-סִבְלָנוֹת רַבָּה אֲנִי מְחַפֶּה לְמַכְתָּבְךָ הַיְקָר

با کمال بی‌صبری منتظر نامه عزیزت هستم.

הַרִישֵׁת שְׁלוֹם רַבָּה לְכֹל בְּנֵי הַמְשֻׁפָּחָה לְקְרוֹבִים וְלִידִידִים

سلام زیاد به همه اهل فامیل، خویشان و دوستان برسان.

חֲבֵרָה לְתַמִּיד

אֶהְרֹן

דוּסַת הַמִּישְׁגָּה תוֹ אַהֲרוֹן (הָאֲרוֹן).

מְלִים חֲדָשׁוֹת כְּלָמַת גְּדִיד

אֲוֹלָם اولام	לֹדַת - חוֹשִׁי	טָלָר - סָלָן	פְּגִיוֹן پیگیون	خَنَجَر	יְהִלּוּם یهلوم	אַלְמָס	אַנְג عُنُك
חֲתָרָה تیقرا	פַּיִתְחַת	סִפֵּף - אוֹךְ	קֶשֶׁת قِشْت	כִּמָּן	בְּרֻקָּת بارکت	זִמְרָד	בִּירָה بیرا
מְקַשֵּׁשׁ مقوشاش	قَصْر - کַּחַח	תְּרִינִין שֶׁנֶּה	אַשְׁפָּה اشیا	תְּרַכֵּשׁ	אָדָם ادم	יַאֲقוֹת - עִיִּיק	אַרְמוֹן ارمون
מְרָאָה مرآه	סִלְסֵלֶה	אַיִינֶה	רוֹמַח رومخ	נִיזֶה	סִבְלָנוֹת سولانوت	סִבְרָה - שְׁכִיבָיִי	שׁוֹשֶׁלֶת شوشلت
שְׁטִיחַ شاطیح	מִידָן - וְסִיעַ	קָלִי - פֶּרֶשׁ	מַגֵּן ماگن	סִפֵּר	תַּמִּיד تامید	הַמִּישֶׁה - דָּאִים	רַחְוָה رحاوا
אַרְוֹן ارون	חוֹצ - אִסְתַּחַר	דוּלָב - גִּנְיִינֶה	שְׁרִיוֹן شریون	זֶרֶה	יָדִיד یادید	דוּסַת	בְּרֻחַ برخا
כְּלֵי יָד כלه زین	פּוּאֶרֶה	אַסְלַחֶה - סִלַּח	רוֹבָה رویه	תִּפְנִיגַת	יּוֹפֵי یوفی	זִיבָיִי	מְזֻרְקָה مزرقا
חֲרֹב حرو	פֶּלֶה - דֶּרְגֶה	שִׁמְשִׁיר	חֲתִיכָה حتیخا	قِطْعֶה - תִּיקֶה	מְעִינִין معینین	גַּלֵּב	מְדֻרְגָּה مدرگا

חֲכֵמַת הָרֶב חַרְדְּמֵנְדֵי פִישׁוֹאֵי רוּחָנִי יְהוּדִי

לְפָנֵי שָׁנִים רַבּוֹת בְּמוֹצָאֵי יוֹם הַכַּפּוּרִים הִתְחִילוּ הַיְהוּדִים בְּעִיר אַחַת לְבְנוֹת אֶת הַסּוּכּוֹת
כַּנְדִּין סָל פִּישׁ דְּרֵשֶׁב חֲרוּג אֶז כִּיּוֹר (רוֹזֶה בְּזֵרֶג) דְּרֵיכִי אֶז שְׁהֵרָה יְהוּדִי הָא שְׁרוּע בִּה שְׂאֲחֵת
סוּכָא (סַאִיָּאן) כִּרְדֵּנְד.

וְכָל אַרְבַּעַת הַיָּמִים שְׁבִין יוֹם הַכַּפּוּרִים וְחַג הַסּוּכּוֹת הָיוּ כָּל הַיְהוּדִים עֹסוּקִים בְּבִנְיַן הַסּוּכּוֹת.
וְתָמָם כְּהָר רוֹז בֵּין כִּיּוֹר וְעִיד סוּכָא רָא הֵמֶה יְהוּדִי הָא בִּה שְׂאֲחַת סוּכָא מְשׁוּגוֹל בּוֹדֵנְד.

וְלֹא רַק הָאֲנָשִׁים הַגְּדוֹלִים הָיוּ עֹסוּקִים בְּמִצְוָה זוֹ אֶפְיָלוּ הַיְלָדִים הַקְּטָנִים עֲזָרוּ לָהֶם בְּבִנְיַן
הַסּוּכּוֹת.

וְנֶה פֶּקֶט אַפְרָד בְּזֵרֶג בִּה אֵין פְּרִיזֶה מְשׁוּגוֹל שְׂדֵנְד בְּלִכֶּה אַפְרָל דְּרֵ שְׂאֲחַת סוּכָא בִּה אִישָׁן כֶּמֶק כִּרְדֵּנְד.

הַיְלָדִים הָלְכוּ אֶל הַיַּעַר וְקָצְצוּ עֲנָפִים שְׂיִהֵיָה סֶכֶף בְּשִׁבְלֵי הַסּוּכּוֹת.
בְּיָהָא בִּה חֲנֻקָּה רִפְתֵּה וְשִׂאחֵהָאֵי דְרֵחַת בְּרָאֵי פּוֹשֵׁשׁ סַאִיָּאן בְּרִידֵנְד.

וְכַאֲשֶׁר נִגְמְרוּ הַסּוּכּוֹת קִשְׁטוּ אֹתָן הַיְלָדִים בְּתַמּוּנּוֹת שׁוֹנוֹת וְתָלוּ בְּכָל סֶכֶף מִיָּנִי פְרוֹת.
וְהֵמִינֶה שְׂאֲחַת סַאִיָּאן תָּמָם שְׂדֵ. בְּיָהָא אַנְרָא בַּא תְּסַוִּיר מְחֻלֵּף תְּזִיֵּין כִּרְדֵּה וְאַנּוּאָה מִיּוֹהָא דְרֵ הַר סוּכָא
אוֹיזָן כִּרְדֵּנְד.

בַּיּוֹם הָרִאשׁוֹן שֶׁל חַג הַסּוּכּוֹת בָּא אֶל הָעִיר הַהִיא שֶׁר הַמְּדִינָה הוּא הַלֵּךְ בְּרַחֲבוֹת לְרֵאוֹת אֶת
הָעִיר

דְּרֵ רוֹז אוֹל עִיד סוּכּוֹת חָאֵם וְקַת בְּרָאֵי דִידֵן דְּרֵ חֵיאָבָן הָאֵי שְׁהֵר עֲבוֹר מִיכְרֵד.

כַּאֲשֶׁר עָבַר שֶׁר הַמְּדִינָה בְּרַחֲבוֹת הַיְהוּדִים רָאָה אֶצֶל כָּל בֵּית עוֹמֵד בֵּית קָטָן.

همینکه حاکم به خیابان یهودیها رسید مشاهده کرد که در جلوی هر خانه، خانه‌ای کوچک قرار دارد.

שָׁאַל אֶת רֹאשׁ הָעִיר: מָה הֵם הַבָּתִּים הַקְּטָנִים הָאֵלֶּה?

از شهردار پرسید این خانه‌های محقر چیست؟

עָנָה רֹאשׁ הָעִיר: אֵלֶּה הֵן סְכוּת שִׁפְנוּ לָהֶם הַיְהוּדִים

شهردار جواب داد: این سایبان‌های موقتی می‌باشد که یهودیها برای خودشان ساخته‌اند.

צָוָה שַׂר הַמְּדִינָה בְּכַעַס: מִהָר שֶׁלַח לְקָרָא לִי אֶת רֵב הַיְהוּדִים

حاکم با عصبانیت دستور داد: فوراً کسی را بفرست تا پیشوای مذهبی یهودیها را احضار کند.

שֶׁלַח רֹאשׁ הָעִיר שׁוֹטֵר וְקָרָא לָרֵב. הָרֵב בָּא עֲמֵד לְפָנֵי רֹאשׁ הַמְּדִינָה וְאָמַר מַה חִפְצָתָ

אֲדוֹנָי?

شهردار پاسبانی را مأمور کرد پیشوای مذهبی یهودیها را احضار کرد پیشوا بحضور حاکم حاضر شد و

گفت آقايم چه ميخواهيد؟

מִהָר צָוָה אֶל הַיְהוּדִים שֶׁלֶךְ לַהֲיוֹס אֶת הַבָּתִּים הַקְּטָנִים שְׁלָכֶם.

فوراً به یهودیان دستور بده که خانه‌های محقرتان را خراب کنند.

אָמַר הָרֵב: אֵי אֶפְשָׁר לַהֲרוֹס אֶת הַבָּתִּים הָאֵלֶּה בַּיּוֹם אֶחָד תֵּן לָנוּ זְמַן שֶׁל עֲשָׂרָה יָמִים

پیشوای مذهبی یهودیها گفت: خراب کردن این خانه‌های محقر در یک روز میسر نخواهد شد به ما ده

روز مهلت بدهید.

אָמַר שַׂר הַמְּדִינָה: טוֹב אֲנִי נוֹתֵן לָכֶם זְמַן שֶׁל עֲשָׂרָה יָמִים לַהֲרוֹס אֶת כָּל הַבָּתִּים הַקְּטָנִים

שְׁלָכֶם!

حاکم گفت: بسیار خوب، من به شما فرصت میدهم که تمام این خانه‌های محقرتان را خراب کنید.

וְכֵן הָיָה כְּעֵבֶר עֲשָׂרָה יָמִים עֲמְדוּ הַיְהוּדִים וְהָרְסוּ אֶת הַסְּכוּת שֶׁלָּהֶם כְּדָת וְכַדִּין

و همینطور شد در انقضای ده روز یهودیان مطابق اصول دین و آئین خود سایبانهای خود را خراب

نمودند.

מילים חדשות - کلمات جدید

סֶכָה	סوکا	سایبان - کیوسک	פֶּלַס	كَعَس	خشم - اوقات تلخی	אֵי אֶפְשָׁר	اِئ اَفْشَار	غير ممکن
לָסוּק	عاسوق	مشغول	לָנָף	عاناف	شاخه - شعبه	מְדִינָה	مَدِينَا	کشور - ایالت
בְּנֵיז	بنيان	ساختمان	סֶכֶף	سَخاخ	پوشش - سقف موقتی	שׁוּטֵר	شُوْطَر	پاسبان - مأمور
לַיָּד	عزير	کمک	קִשׁוּט	قیشوط	تزئین - آرایش	רֶאשׁ הַעֵיר	رُوْش هَاعِير	شهردار
אֶפֶילוֹ	أفيلو	حتי	תְּמוּנָה	تَمونَا	عكس - شكل	דֵּיז	دين	آئین - قانون - داوری
יַעַר	يَعْر	جنگل	שֵׁר	سَر	وزير - حاکم	דָּת	دات	مذهب - دين
חֲכָמָה	حُخْمَا	خردمندی، حکمت، عقل	הָרְסוּ	هَارسو	خراب کردند			

תְּקַוֶּהָ = دستور زبان

تعداد حروف ریشه افعال در زبان عبری ثابت و از این حیث به سه گروه دو حرف اصلی [קָם] (بلند شد)، سه حروف اصلی [פָּתַח] (نوشت)، چهار حرف اصلی تقسیم شده‌اند [צָלַץ] (زنگ زد)، هر گاه در فعلی، در تمام حالات صرف (زمان‌های گذشته، آینده و حال و امر و نهی و منفی و مصدر) تمام حروف ریشه باقی بماند و حتماً ملفوظ هم باشد آن فعل را فعل سالم گویند مثال פָּתַח (فعل نوشتن) که در تمام حالات صرف سه حرف اصلی آن باقی می‌ماند و تلفظ می‌شود که به آنها פְּעֻלִים שְׁלֵמִים یعنی افعال کامل یا سالم می‌گویند.

اما فعلی که در هر مورد از حالات صرف یک یا دو حرف از حروف ریشه آن حذف یا غیر ملفوظ شود آن فعل را فعل ناقص می‌گویند مثال הִיא קוֹזֶה (او می‌خرد) הֵם קוֹנִים (آنها می‌خرند) که حرف ה در فعل اول غیر ملفوظ و در فعل دوم حذف شده است یا אֲנִי נֹפֵל מִן אֶפֶל מִן خَوَاهִم افتاد که حرف נ در آینده حذف شده است. که به این افعال פְּעֻלִים חֲסֵרִים یعنی افعال ناقص می‌گویند.

הַבְּנֵינִים باب‌های افعال

افعال عبری دارای ۷ باب یا בְּנֵינִים هستند که اسامی آنها بشرح زیر است:

باب اول = בְּנֵינִי פְּעַל (קָל) : که ساده‌ترین باب‌ها می‌باشد و بر فاعلیت دلالت می‌کند و فاعل، کار را به سادگی انجام می‌دهد مثال הִיא שׁוֹמֵר או نگهداری می‌کند. (سوم شخص زمان گذشته این باب ریشه فعل است مثل שָׁמַר نگاه داشت)

باب دوم = בְּנֵינִי נִפְעַל : که شکل مجهول باب اول است مثال: הִיא נִשְׁמָר او نگهداری می‌شود.

باب سوم = בְּנֵינִי פְּעִיל : مانند باب اول (פְּעַל) ولی با شدت عمل زیادتر است مثل אֲנִי שׁוֹמֵר מִן می‌شکنم در باب اول (פְּעַל) می‌باشد که در باب سوم (פְּעִיל) میشود אֲנִי מְשַׁבֵּר מִן خُرد می‌کنم.

باب چهارم = בְּנֵינִי פְּעִיל : شکل مجهول باب سوم (פְּעִיל) است که در آن کار بشدت انجام پذیرفته است. مثال הָעֵצִים שִׁבְרוּ هیزم‌ها خُرد شدند.

باب پنجم = בְּנִין הַפְּעִיל : فاعل، کار را برای شخص دیگری انجام می‌دهد و به عبارت دیگر در این باب دو فاعل وجود دارد مثال הוא מְדַבֵּר אֶת הַיָּנָר او شمع را روشن می‌کند، که هم او و هم کبریت هر دو فاعل می‌باشند ولی فاعل دوم به قدری مشخص است که لازم به ذکر آن نیست.

باب ششم = בְּנִין הַפְּעִל : شکل مجهول باب پنجم (הַפְּעִיל) است که کاری به وسیله دو فاعل انجام پذیرفته است مثال הַיָּנָר הִדְלִק = شمع (بوسیله کسی) روشن شد.

باب هفتم = בְּנִין הַתְּפִיל : در این باب فاعل و مفعول در یک شخص یا شیئی می‌باشد مثال הוא הִתְפַּלֵּל او (در حق خود) نماز خواند. הוא הִתְאַבֵּד او خودکشی کرد.

یادآوری: در درس‌های قبلی (۱۳ و ۱۵) اشاره‌ای به صرف افعال در زمان حال و گذشته شده است و اکنون به صرف چند فعل مختلف در زمان آینده در باب פִּעֵל (که بر فاعلیت دلالت می‌کند می‌پردازیم) بد نیست بدانیم که صرف فعل خواستن (خواهم، خواهی، خواهد...) در زبان فارسی و حروف א, ת, י, נ, ט, ו, ז, ח, ע, פ, ק, ל در زبان عبری (در مذکر) و א, ת, נ, ט, ו, ז, ח, ע, פ, ק, ל (در مؤنث) در زمان آینده معادل یکدیگر هستند. (و همانطور که خواهیم، خواهی، خواهد...) در فارسی جلو فعل نوشته میشود (خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت...) و آنها علامت زمان آینده می‌باشند حروف א, ת, נ, ט, ו, ז, ח, ע, פ, ק, ل هم در عبری جلو فعل می‌آیند و علامت زمان آینده هستند.

נְטִיּוֹת זְמַן עָתִיד סָרְف זְמַן אִינְדֵה

פְּרוֹשׁ = מְעֵנִי	אֲנִי =	אַתָּה =	אַתָּה =	הוּא = או	הִיא = או
מֵן	אֲנִי	אַתָּה	אַתָּה	הוּא	הִיא
...
אָבֹא	אָבֹא	תָּבֹא	תָּבֹא	יָבֹא	תָּבֹא
אָשֵׁב	אָשֵׁב	תָּשֵׁב	תָּשֵׁב	יָשֵׁב	תָּשֵׁב
אָדַע	אָדַע	תָּדַע	תָּדַע	יָדַע	תָּדַע
אָקְרָא	אָקְרָא	תָּקְרָא	תָּקְרָא	יָקְרָא	תָּקְרָא
אָרְצָה	אָרְצָה	תָּרְצָה	תָּרְצָה	יָרְצָה	תָּרְצָה
אָכְתֵּב	אָכְתֵּב	תָּכְתֵּב	תָּכְתֵּב	יָכְתֵּב	תָּכְתֵּב
אָפְתַח	אָפְתַח	תָּפְתַח	תָּפְתַח	יָפְתַח	תָּפְתַח

פרוש = معنی	אַנקנו = ما	אַתם = شما	הם = آنها	אַתן - הן שما- آنها (مؤنث)
خواهم آمد...	נבוא	תבואו	יבואו	תבאנה
خواهم نشست...	נשב	תשבּו	ישבו	תשבנה
خواهم دانست...	נדע	תדעו	ידעו	תדענה
خواهم خواند...	נקרא	תקראו	יקראו	תקראנה
خواهم خواست...	נרצה	תרצו	ירצו	תרצנה
خواهم نوشت...	נכתב	תכתבו	יכתבו	תכתבנה
باز خواهم کرد...	נפתח	תפתחו	יפתחו	תפתחנה

تذکر: در زمان آینده در تمام افعال (۷ باب)

- ۱- اول شخص مفرد مذکر و مؤنث یک شکل دارند. ۲- اول شخص جمع مذکر و مؤنث نیز یک شکل دارند. ۳- دوم شخص مفرد مذکر و سوم شخص مفرد مؤنث یک شکل دارند. ۴- دوم شخص و سوم شخص جمع مؤنث یکی است. برای مثال فعل **שׁוּם** (لשים) گذاشتن در زمان آینده:

זָכָר	מזכר	אָשִׁים	תָּשִׁים	יָשִׁים
נִקְבָּה	مؤنث	אָשִׁים	תָּשִׁימִי	תָּשִׁים
		خواهم گذاشت	خواهی گذاشت	خواهد گذاشت

זָכָר	מזכר	נָשִׁים	תָּשִׁימוּ	יָשִׁימוּ
נִקְבָּה	مؤنث	נָשִׁים	תָּשִׁימוּ	תָּשִׁימוּ
		خواهیم گذاشت	خواهید گذاشت	خواهند گذاشت

בְּמָה מְשֻׁפָּטִים בְּתַחוּם זְמַן עָתִיד - چند جمله در زمینه زمان آینده

- ۱- בַּשְּׂבוּעַ הַבָּא מֵרֵשֶׁתֵּי רֵאשֵׁי הַהִנְהָלָת וְעַד יְהוּדֵי פָּרָס יִלְךְ אֶצְלָ פְּבוּד נְשִׂיא הַמְדִינָה מֵרֵשֶׁתֵּי וִינְדָבֵר עַל בְּעִיּוֹת שֶׁל יְהוּדֵי פָּרָס.

هفته آینده آقای یسعیائی، رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران، نزد رئیس جمهور محترم جناب آقای خاتمی خواهد رفت و درباره مسائل یهودیان ایران صحبت خواهد کرد.

۲- במאמר ראשי הפא "בינה" אדון עורך ראשי יכתב מאמר על דבר הסרטים ששדרו מטלויזיה נגד היהודים.

در سرمقاله آینده بینا آقای سردبیر درباره فیلم‌های ضد یهودی که از تلویزیون پخش شده است مقاله‌ای خواهد نوشت.

۳- "אני מאמין באמונה שלמה שיבא מלך המשיח".

"من ایمان کامل دارم که ماشیح (ناجی جهان) خواهد آمد."

۴- במכתבי הפא אכתב לך על הירחון בינה ומטרותיו.

در نامه آینده‌ام برایت درباره ماهنامه بینا و هدفهای آن خواهم نوشت.

۵- הירחון בינה יביא לקוראיו מאמרים שונים על ענייני מדעי , חנוך , מוסר ,
و חברה.

ماهنامه بینا مقالات گوناگون درباره مسائل علمی، تربیتی و فرهنگی و اخلاق و اجتماع تقدیم خوانندگان خواهد کرد.

۶- קשה לי לדבר עברית אשתדל ללמוד היטב עברית.

برایم مشکل است که عبری صحبت کنم سعی خواهم کرد عبری را بهتر یاد بگیرم.

۷- שרה ורחל מחר תבאנה אצלנו והן תדברנה על חתונת חנה ויהודה.

سارا و راحل فردا نزد ما خواهند آمد و آنها درباره جشن عروسی حنا و یهودا صحبت خواهند کرد.

۸- בשנה הבאה כבר אני לא אלמד כי זקנתי.

در سال آینده دیگر من تدریس نخواهم کرد چونکه پیر شده‌ام.

۹- "בינה המקדש וברנה שם נעלה ושם נשיר שיר חדש."

معبد مقدس آباد خواهد شد و با ترنم به آنجا به زیارت خواهیم رفت و در آنجا سرود تازه خواهیم خواند.

מלים חדשות لغات جدید

رئيس جمهور	نسی همدینا	נשיא המדינה
سردبیر	عُورِخِ راشی	עורך ראשי
سرمقاله	مَثَمَارِ راشی	מאמר ראשי
ایمان دارم	مَثْمِین	מאמין
معبد مقدس	میقداش	מקדש
عليه - ضد	نِگد	נגד
مقام محترم	کُوود	כבוד
علمی	مداعی	מדעי
تربیت	حینوخ	חינוך
ترنم - سرود	رِنانا	רננה
اخلاق	موسار	מוסר
بخوبی - کاملاً	هَطو	היטב
انجمن - اجتماع	حَوَرا	חברה
ایمان - اعتقاد	امونا	אמונה
سرود خواهیم خواند	ناشیر	נשיר

דקדוק دستور زبان

علامات اسامی مؤنث

اصولاً هر اسمی یا مذکر است یا مؤنث علامات اسامی مؤنث عبارت است از:

۱ - هر اسمی که در مفرد به حرف ה ختم شود

مثال: מַחְבֵּרֶת = دفتر דֶּלֶת = در חַנוּת = دکان

۲ - هر اسمی که در مفرد به صدای ה ختم شود

مثال: מְנוֹרָה = شمعدان שִׁמְלָה = لباس שִׁירָה = شعر

۳ - اسامی اعضای از بدن که زوج هستند

مثال: יָד = دست רֶגֶל = پا לַיִן = چشم

۴ - اسامی شهرها و کشورها و نقاط جغرافیائی دنیا

مثال: יְהוּדָא = تهران יְרוּשָׁלַיִם = اورشلیم

۵ - اسامی ای که مشخص است و علامتی ندارد

مثال: אֶסְתֵּר = استر מִרְיָם = میریام

الف) برای اینکه بخواهیم فعلی یا کلمه‌ای یا اسم مذکری تبدیل به مؤنث کنیم به آخر کلمه حرف ה یا ת اضافه می‌کنیم مثال:

פָּר = گاو نر מוֹנֵת آن می‌شود פָּרָה = گاو ماده

יָלַד טוב = پسر بچه خوب מוֹנֵת آن می‌شود יָלְדָה טובָה = دختر بچه خوب

אוֹכֵל = می‌خورد מוֹנֵת آن می‌شود אוֹכֵלֶת

בָּא = می‌آید מוֹנֵת آن می‌شود בָּאָה = می‌آید

ب) چنانچه آخر اسمی یا فعلی حرف ה باشد برای اینکه بخواهیم به مؤنث تبدیل کنیم حرکت **סגול** (א) را به حرکت **קמץ** (א) تغییر می دهیم. مثل:

מורה = معلم مرد مؤنث آن می شود מורה = معلم زن
 היילד בוכה = پسر بچه گریه می کند مؤنث آن می شود היילדה בוכה = دختر بچه گریه می کند
 קשה - קשה = לא קשה ללמוד עברית = یاد گرفتن عبری سخت نیست مؤنث آن می شود
 העברית שפה לא קשה = زبان عبری زبان سختی نیست

پ) اسامی یا کلماتی که مذکر هستند و در آخر آن حرکت **חריק** (ای) و حرف (י) می باشند مؤنث آنها حرف ה یا حرف ת به آخر کلمه یا اسم اضافه می گردد مثل:

יהודי = مرد یهودی مؤنث آن می شود יהודיה یا יהודית = زن یهودی
 لاברי = مرد یهودی مؤنث آن می شود لاברה یا لاברית = زن یهودی
 נברי = مرد غریب مؤنث آن می شود נברה یا נברית = زن غریب

ت) اسامی ای که آخر آن حرف ל می باشد و این حرف جزء ریشه آن کلمه نمی باشد برای اینکه به مؤنث تبدیل کنیم حروف ית به آخر آن اسم اضافه می کنیم مثل:

רחמן = رحیم یا רחמן = کارمند دفتری یا ماشین نویس مرد مؤنث آن می شود רחמנית רחמנית
 تذکر = اصولاً اسمی که دارای علامت مؤنث نیست مذکر است.

طریقه جمع بستن کلمات، اسامی و افعال

۱) معمولاً اسامی یا افعال مؤنث با پسوند حروف **ות** و اسامی یا افعال مذکر با پسوند **ים** جمع بسته می شود مثال:

דלת = در جمع مؤنث آن می شود דלתות
 חלון = پنجره جمع مؤنث آن می شود חלונות
 זינת כותבת = زینت می نویسد جمع مؤنث آن می شود זינת ושהנאז ושהנאז כותבות =
 زینت و شهناز می نویسند

۲) اگر مذکر و مؤنث با هم باشند صفت و فعل و عدد مذکر بر آنها بکار برده می شود مثل:

הילדים והילדות לומדים יחד پسر بچه ها و دختر بچه ها با هم تحصیل می کنند

۳) پسوند ים علامت تشبیه (جمع زوجی) است مثل:

יומים = دو روز

שנתיים = دو سال

חודשיים = دو ماه

ידניים = دو دست

۴) معدودی از اسامی (که انگشت شمار هستند) بر خلاف قاعده دستور زبان جمع بسته می شود مثل:

אב = پدر جمع آن می شود אבות = پدران

אשה = زن جمع آن می شود נשים = زنان

۵) غالباً چیزهائی که واحد طبیعی ندارد نام عبری آنها یا بصورت جمع یا بصورت مفرد وجود دارد مثل:

זקב = طلا

קמאה = کره

מים = آب

מכתב = نامه

۱- בת דודתי היקרה שרונה הנחמדה שלום רב וברכה.

دختر خاله عزیزم، شاروناه دوست داشتنی سلام زیاد و دعای خیر (برکت)

۲- אני מקנה שאת וכל בני משפחתך בריאים ושמחים.

امیدوارم که خودت و تمام اهل فامیلت سلامت و شاد هستید.

۳- אם תרצי לדעת משלומי ברוך ה' אני בריאה ואין לי שום דאגה כי אם ראות פניך היקר.

اگر از حال من بخواهی بحمدالله سلامت و جزء دوری دیدار تو نگرانی ندارم.

۴- שרונה האהובה לפני חדש קבלתי את מכתבך היקר ושמחתי מאד.

شاروناه محبوب یک ماه قبل نامه عزیزت را دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم.

۵- בְּלִי סֶפֶק אֶת מִתְאוּנָת עָלַי שְׁלֵמָה לֹא כְּתִבְתִּי לָךְ מִכְתָּב זֶה זְמַן רַב וְלֹא הוֹדַעְתִּי לָךְ עַל מַצְבִּי
بدون شك از من گله‌مندی که چرا مدت مدیدی است که برای تو نامه ننوشته‌ام و تو را از حال خود با خبر
نکرده‌ام

۶- הָיִוֹת שְׁלֵא בְּאֵת עַד עֲכָשְׁיוֹ לְטֹהָרָאן הַגְּדוּלָה אֵינְךָ יוֹדַעַת עַד כְּמָה שֶׁהָעִיר הַזֹּאת גּוֹרְמָה צָרוֹת
לְאָדָם.

نظر به اینکه تا بحال به تهران بزرگ نیامده‌ای نمیدانی که این شهر چقدر انسان را گرفتار می‌کند.

۷- אִם תְּבוֹאִי פֶּעַם לָעִיר הַזֹּאת אֶת תְּבִינִי אֶת אֲמִיתוֹת דְּבָרֵי

اگر یک دفعه به این شهر بیایی بصدق گفتار من پی خواهی برد.

۸- אֲנִי נִמְצָאת בְּבֵית הַסֵּפֶר רוֹהֵי שָׂאד וּמְלַמְּדֵת מִן הַבְּקָר עַד הָעֶרֶב אֶפִּילוֹ אֶת אַרוּחַת הַצְּהָרִים אֲנִי
אוֹכֵלֶת שָׁם.

من صبح تا عصر در مدرسه روحی شاد هستم و تدریس میکنم حتی نهار را در مدرسه میخورم.

۹- רֵאשִׁי מִתְעַיֵף מִוְכוּחִים עִם עֲשָׂרוֹת תְּלֻמִּידוֹת בְּאֶפֶן שֶׁכְּעֶרְת אֲנִי בָּאָה הַבֵּיתָה עֵינָה

سرم بر اثر بحث با ده‌ها محصل خسته میشود بطوریکه عصر خسته به منزل می‌آیم.

۱۰- וְאִז עָלַי לְהִתְכוּנֵן עַל הַשְּׁעוּרִים שֶׁל מָחָר אוֹ הַכְּנַת אַרוּחַת הָעֶרֶב.

و آنوقت بایستی برای دروس فردا خود را آماده یا شام حاضر کنم.

۱۱- בַּיּוֹם שֶׁשָּׂאִי גַם בֵּן אֲנִי טְרוּנָה בְּרַחֲמֵיךָ וּבְהַכְנַת צָרְכֵי שַׁבַּת קוֹדֶשׁ

در روز جمعه هم گرفتار حمام رفتن و تهیه لوازم شنبه مقدس هستم.

۱۲- גַּם בַּשַּׁבַּת שֶׁאֲנִי פְּנוּיָה אֶת יוֹדַעַת שְׂאָסוּר לְכָתוּב מִכְתָּב.

در شبات (شنبه) هم که فرصت دارم خودت میدانی که نامه نوشتن قدغن است.

۱۳- אִם בֵּן אֶת תְּבִינִי בְּעֲצֻמָּךְ שְׂאָם עַד עֲכָשְׁיוֹ לֹא שְׁלַחְתִּי לָךְ מִכְתָּב זֶה לֹא מִחֲמַת שֶׁכָּחָה אוֹ חֶסֶר

؟דִּידוֹת.

بنابراین خودت پی می‌بری (میفهمی) که اگر تا بحال برایت نامه نفرستاده‌ام این از روی فراموشی و بیوفائی نیست.

۱۴- כַּעַת שְׁמַצָּאתִי פְּנָאֵי כְּתָבְתִי לָךְ אֶת הַמְּלִים הַלְלוּ לְאוֹת יְדִידוֹת.
 حال (فعالاً) که فرصت پیدا کردم این چند کلمه را برایت برای اظهار صمیمیت نوشتم.

۱۵- עֲכָשׁוּ אֲנִי חוֹשֶׁכֶת שְׁהִבַּנְתְּ לָמָּה לֹא הִסְפַּקְתִּי לְכָתוֹב לָךְ מִכְּתָב וּמִקְנָה שְׁהִתְשׁוּבָה תִּשְׁלַחֵנִי לִי
 בקרוב

حالا من فکر می‌کنم که فهمیدی چرا فرصت نکرده‌ام که برایت نامه بنویسم و امیدوارم که جواب آن را بزودی
 برایم خواهی فرستاد.

۱۶- הוֹרֵי, אָחִי, וְאֶחָיוֹתַי בְּרוּךְ ה' הֵם בְּרִיאִים כֻּלָּנוּ מוֹסְרִים דְּרִישַׁת שְׁלוֹם רַבָּה לְכָל בְּנֵי מִשְׁפַּחְתְּךָ
 والدینم، برادرانم و خواهرانم بحمدالله سلامت هستند و همگی ما سلام زیاد به تمام اهل فامیلت میرسانم.

۱۷- הָאוֹהֶבֶת אוֹתְךָ מְלֵב וְנֹפֵשׁ בֵּת דּוֹדְתְךָ הֵל אֶרְאֵם
 کسیکه تو را از جان و دل دوست دارد دختر خاله تو - دل آرام

מְלִים חֲדָשׁוֹת לְגַת כְּדִיד

בריאה	ברי‌آه	سلامت هستم
דודה	דודא	عمه - خاله - زن‌عمو - زن‌دایی
דוד	דוד	عمو دایی - شوهر عمه - شوهر خاله
ראות	ראוט	دیدار - دید
דאגה	דאגא	دل‌واپسی - نگرانی
מתאוננת	מית אנט	گله‌مندی - شکایت داری
מצב	מצב	وضعیت - موقعیت
וכוח	וי کוח	بحث - منظره
נחמדה	נחמאדה	دوست‌داشتنی - زیبا
אמיתיות	אמי تیوت	راستی - صداقت - حقیقت
טרוד	طارود	گرفتار - مشغول
הכנה	הכאנה	تدارک - تهیه
מחמת	מחמת	به علت - بخاطر
ידידות	ידיدوت	دوستی - صمیمیت
פנאי	פנאי	فرصت - مجال
הורים	هوریم	والدین

תרגיל = تمرین

נא הפוך את השמות והפעלים נקביים שנמצאים במכתב לזכריים לطفא'סאמי ו'אפע'ל מונ'ת ר'א ק'ה דר' אינ' נ'אמ'ה ו'גוד ד'ארנ'ד ב'ה מ'זכ'ר ת'בדיל ק'ניד'.

למשל = מ'ש'ל:

בן דודי היקר רמי הנחמד שלום רב וברכה

פ'ס'ר ע'מוי ע'זיז'מ ר'אמי ד'וס'ת ד'אש'תני ס'ל'אם ז'י'אד ו' ד'ע'אי ח'יר (ב'ר'כ'ת)

דְּקָדוּק דְּסְטוֹר זְבָן

(جوابهای کلمات پرسشی)

1) اگر پرسیده شود: מִי (کی)، בְּמִי (به کی)، מִמֵּי (از کی)، אֶת מִי (از کی، کی را) בְּמִי (مثل کی).
در جواب این کلمات پرسشی اسم مربوطه را یادآور می شویم.
مثال:

מִי הוּא חֲבֵר-כְּנֶסֶת מֵצַד יְהוּדֵי פָּרָס?

نماینده مجلس از طرف یهودیان ایران چه کسی است؟

אָדוֹן מוֹרִיס מוֹעֲתֵמֵד הוּא חֲבֵר-כְּנֶסֶת מֵצַד יְהוּדֵי פָּרָס

آقای موريس معتمد نماینده مجلس از طرف یهودیان ایران است.

אֶת מִי אֶתָּה שׁוֹאֵל?

از کی تو سؤال می کنی؟

אֲנִי שׁוֹאֵל אֶת הַמּוֹרֶה (מְהַמּוֹרֶה)

من از معلم سؤال می کنم

2) اگر پرسیده شود: מַה (چه)، בְּמַה (با چه)، עַל מַה (روی چه)، מִמַּה (از چه)، מַהוּ = מַהִי (آن چیست)، מַה זֶה = מַה זֹאת (این چیست)، מַה אֵלֶּה (اینها چه هستند). در جواب اسم شیء مربوطه را یادآور می شویم.
مثال:

מַה אָמַר אָדוֹן יִשְׁעִיאִי (ראש ההנהלת ועד יהודי פָּרָס) לְיְהוּדֵי טְהֶרָאן בְּנוֹגַע לְטִיּוּלִים בְּאֶזוֹר שְׂמִירָאן בְּמוֹצָאִי

שְׁבָתוֹת וּמוֹעֲדִים?

آقای ישعיאיי (رئیس انجمن کلیمیان ایران) درباره گردش در منطقه شمیران در شبهای یکشنبه و اعیاد به کلیمیان تهران چه گفته است؟

הוּא אָמַר לָהֶם לֹא לְהַפְרִיעַ לְאַנְשֵׁי שְׁגָרִים בְּאֶזוֹר שְׂמִירָאן, וְאַתֶּם יְכוּלִים לְלַכֵּת לְפָרָקִים וְגַנִּים שְׂנַמְצָאִים בְּטְהֶרָאן.

او به آنها گفته است: که مزاحم مردم ساکن در ناحیه شمیران نشوید و شما می توانید به پارکها و باغاتی که در تهران موجود است بروید.

מַה זֶה?

این چیست؟

זֶה יְרַחוּן בֵּינָה

این ماهنامه بینا است.

۳) اگر پرسیده شود: **אֵיפֹה = אֵייה (کجا)، לָאֵן = אָנָה (به کجا)، מַאיֵן (از کجا).**

در جواب اسم محل و آدرس را یادآور می‌شویم.

مثال:

אֵיפֹה אַתָּה גָּר?

کجا تو ساکن هستی؟

אֲנִי גָּר בְּטֵהֶרָאן.

من در تهران ساکن هستم.

מַאיֵן אַתָּה?

اهل کجا هستی؟

אֲנִי מְשִׁירָאז.

من اهل شیراز هستم.

۴) اگر پرسیده شود: **מָתִי = אֵימָתִי (کی)، מַמָּתִי (از کی)، לְמָתִי (برای کی)، עַד מָתִי (تا کی)**

در جواب زمان مربوطه را ذکر می‌کنیم.

مثال:

מָתִי אַתָּה מִתְחִיל אֶת הָעֲבוּדָה?

کی تو کار را شروع می‌کنی؟

אֲנִי מִתְחִיל אֶת הָעֲבוּדָה בְּשָׁעָה שְׁבַע וַחֲצִי

من کار را در ساعت ۷/۵ شروع می‌کنم.

“עַד מָתִי קוֹרִין אֶת שְׁמַע בְּעֶרְבִין?”

تا کی در شبها **שְׁמַע** (آیه توحید نماز مغرب) را می‌توان خواند؟

“חֲכָמִים אוֹמְרִים עַד חֲצוֹת. רַבֵּן גַּמְלִיאֵל אוֹמֵר עַד שְׁיַעְלָה עֲמוּד הַשַּׁחַר”

“دانشمندان یهود می‌گویند تا نیمه شب. ربان گملیئل (از علمای تراز اول یهود) می‌گوید تا سپیده صبح.”

۵) اگر پرسیده شود: **מַדּוּעַ (چرا)، לָמָּה (چرا)، מִפְּנֵי מָה (بخاطر چه)، עַל מָה (درباره چه)**

در جواب دلیل و علت را یادآور می‌شویم.

مثال:

לָמָּה אֲדוֹן פְּלוֹנִי כָּבֵד לֹא מְלַמֵּד בְּבֵית הַכְּנֶסֶת פּוֹל ג'וֹבִי?

چرا آقای فلانی، دیگر نه در مدارس تدریس می‌کند و نه در کنیسای پل چوبی سخنرانی می‌کند؟

בגלל ששני בחורים חסרי-דעת מהלכות עלבו לו בבית הכנסת פול ג'ובי
به علت اینکه دو جوان نادان از قوانین مذهبی در کنسای پل چوبی به او توهین کرده‌اند.

מדוע אתה רוצה להשתתף בבחירות של נשיא המדינה?

چرا میخواهی در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کنی؟

مفنی שהנני רוצה חובה לעצמי להשתתף.

برای اینکه وظیفه خود میدانم که شرکت کنم.

6) اگر پرسیده شود: האם = ה (آیا)

در جواب اول בן (بله) یا לא (نه) گفته، بعد جواب میدهیم.

مثال:

האם אתה רוק? آیا تو مجرد هستی?

לא، אני נשוי.

خیر، من متاهل هستم.

הכתבת את המכתב?

آیا نامه را نوشتی؟

כן، כתבתי את המכתב.

بله نامه را نوشتم.

7) اگر پرسیده شود: איזה = איזו (کدام)، באיזה = באיזو (در کدام)، מאיזה = מאיזو (از کدام)، איזהו = איזוהי (کدامیک =

چه کسی) در جواب نام مورد لزوم را یادآور میشویم.

مثال:

איזה לחם אתה אוהב?

چه نانی تو دوست داری؟

אני אוהב לחם ברברי.

من نان بربری را دوست دارم.

איזהו מכבד?

چه کسی محترم است؟

המכבד את הפריות.

کسی که مردم را محترم می‌شمارد.

۸) اگر پرسیده شود: אֵיךְ (چطور)، אֵיכָה (چگونه)، در جواب چگونگی را شرح می دهیم.

مثال:

אֵיךְ מְרַגֵּשׁ הַחוֹלָה?

حال بیمار چطور است؟

בְּרוּךְ ה', הוּא מְרַגֵּשׁ טוֹב.

خدا را شکر حالش خوب است.

”אֵיכָה יִשָּׁבֵה בְּדָד הָעִיר רַבָּתִי עִם?”

”چگونه شهری که پر از مخلوق بود، تنها نشسته است؟”

”גְּלַתָּה יְהוּדָה מֵעֲנִי וּמִרַב עֲבוּדָה”

”به سبب مصیبت و سختی بندگی، یهودا جلای وطن کرده است.”

۹) اگر پرسیده شود: בְּמָה (چند تا)، در جواب عدد ذکر می کنیم.

مثال:

בְּמָה תְּלַמִּידִים נִעְדָּרִים הַיּוֹם?

امروز چند دانش آموز غایب هستند؟

תְּלַמִּיד אֶחָד נִעְדָּר הַיּוֹם.

امروز یک دانش آموز غایب است.

مَلِيَم ھَدَشَوَت لَعَات جَدِيَد

لَعَت	تَلْفِظ	مَعْنَى
عَمُود ھَشَحَر	عمود ھَشَحَر	سپیدہ صبح
ھَضُوت	ھَضُوت	نیمہ شب
نِئوم	نِئوم	نطق - سخنرانی
حَسَر دَعَت	حَسَر دَعَت	نادان
عَلْبُون	عَلْبُون	توہین - بی احترامی
بَحیرُوت	بَحیرُوت	انتخابات
مِخُوباد	مِخُوباد	محترم - ارجمند
طِیوِل	طِیوِل	گردش - تفریح
گَن	گَن	باغ
بِیگَل	بِیگَل	بخاطر - برای
بَاداد	بَاداد	تنہا - در انزوا
حُور کِنِست	حُور کِنِست	نماینده مجلس
بِنُوع	بِنُوع	در خصوص - درباره
اَزُر	اَزُر	ناحیہ - منطقہ
ھَفْرَاعا	ھَفْرَاعا	مزاحمت - تولید مانع
حُووا	حُووا	وظیفہ - عمل واجب
پَرَق	پَرَق	پارک - تفرجگاہ
عُودا	عُودا	کار - بندگی - عبادت
پَلْنی	پَلْنی	فلانی
نَعْدار	نَعْدار	غایب - مفقود

האותיות העבריות מתחלקות לקומש קבוצות

حروف عبری (از نظر تلفظ) به پنج دسته تقسیم میشوند

- (۱) אותיות גרוניות (حروف حلقی) = א - ה - ח - ע (א - ه - ح - ع)
- (۲) אותיות לשוניות (حروف زبانی) = ד - ל - ט - נ - ת (ד - ل - ط - ن - ت)
- (۳) אותיות שפתיות (حروف لبی) = ב - ו - מ - פ (ب - و - م - ف (پ))
- (۴) אותיות שניות (حروف دندانی) = ז - ס - צ - ר - ש (ز - س - ص - ر - ش)
- (۵) אותיות חכיות (حروف کامی یا سقی) = ג - י - פ - ק (گ - ی - ک - ق)

”ו” החבור ואو ربط

الف) حرف ”ו” به معنی ”و” در اول کلمه نوشته میشود و اصولاً علامت آن ”ו” است مثل: בית ושדה (خانه و صحرا) آرزو و شמים (زمین و آسمان)

مثال:

אב הרחמן תן בנו פח ובריאות וזכנו להתרחק מתאנות תענוגי והכלי העולם הזה.
ای پدر رحمان به ما نیرو و سلامتی بده و ما را موفق گردان تا از هوسها و لذات پوچ این دنیا دوری کنیم.

המורה אומר : אם תרצו ללמד בהצלחה שעורים רבים אתם צריכים להקשיב היטב לדברי המורה ותכתבו תרגילים שונים ולא להחמיץ את ההזדמנות. והצלחה תלויה בהתמדה.
معلم گفت: اگر میخواهید با موفقیت درسهای زیادی بیاموزید شما بایستی به حرفهای معلم به خوبی گوش کنید و تمرینات مختلف بنویسید و فرصت را از دست ندهید. و لازمه موفقیت پشت کار است.

ب) هرگاه کلمه مربوط با یکی از حروفی که از لب تلفظ میشود (ב-ו-מ-פ) و یا - شروع شده باشد حرکت ”ו” به ”י” تبدیل میشود مثل: גן ובית (باغ و خانه). חדש ונתיק (جدید و قدیم). דוד ומשה (داوید و موسی) ידים ופנים (دست و صورت) קרא וכתב (بخوان و بنویس)

مثال:

ה” ישמר צאתך ובואך מעתה ועד עולם.
خد-اوند نگهدار خروجت و ورودت باشد از حالا تا ابد.

אָמַר רַפָּאֵל לְדָוִד וּמְרִים (חֲתָן וּפֶלֶה) אָנִי מְאַחַל לָכֶם חַיִּים טוֹבִים אֲשֶׁר וְעֵשֶׂר וּבָנִים צְדִיקִים וּבְחֻמִּים.

رفائل به داوید و میریام (داماد و عروس) گفت: من برای شما زندگی خوب، سعادت و ثروت و فرزندان درستکار و عاقل آرزو میکنم.

ج) در صورتیکه کلمه با حرفی شروع شود که حرکت یا یا یا داشته باشد، واو ربط با حرف اول کلمه هم صدا میشود. مثل: תורה و עבודה (تورات و عبادت یا کار). קח و אצל (بگیر و بخور) מטוס و אניה (هواپیما و کشتی)
مثال:

וּזְכַרְתֶּם אֶת כָּל מַצּוֹת ה' וְעִשִׂיתֶם אֹתָם וְלֹא תִחֲוּרוּ
و بیاد بیاورید تمام فرامین الهی را و آنها را انجام دهید تا منحرف نشوید

אָמְרוּ דָוִד וּמְרִים לְרַפָּאֵל : מוֹדִים לְךָ מְקַרְבִּי לֵב עַל הָאֲחֻלִּים שָׁלַךְ וְאַנְחֵנוּ מִקְוִים לְהִשְׁתַּחֲוֶה בְּקִרְוֶיךָ בְּחֻגֵיגַת חֲתוּנָתְךָ .
داوید و میریام به رفائل گفتند: ما از تبریکات تو از صمیم قلب تشکر می کنیم و ما امیدواریم که بزودی در جشن عروسی تو شرکت کنیم.

د) هرگاه کلمه ای یا اسمی با حرف "י" شروع شده باشد "ן" ربط تبدیل به "י" میشود.
مثال:

שָׁרָה וַיהוָה (سارا و یهودا). יְלָדִים و יְלָדוֹת (پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها) در این صورت حرکت حرف "י" حذف و حرف "ן" غیر ملفوظ میشود. مثال:

לְמַעַן יִרְבוּ יְמֵיכֶם וַיְמֵי בְנֵיכֶם
تا اینکه عمر شما و عمر فرزندانان زیاد شود

רְאוּבֵן שְׁמַעוֹן לְוִי וַיהוָה .
رئوین، شیمعون، لوی و یهودا

ه) در کتب مقدس گاهی "ו" הפוף (واو تبدیل کننده) بر سر فعل آینده می آید و زمان آن فعل را به گذشته تبدیل میکند مثل: יֵלֵךְ (خواهد رفت) וַיֵּלֶךְ (رفت) יִנָּכַר (سخن خواهد گفت) וַיִּנָּכַר (سخن گفت) و همینطور گاهی "י" بر سر فعل گذشته می آید و زمان آن فعل را آینده می کند مثل: דָּבַר (سخن گفت) וַיְדַבֵּר (سخن خواهد گفت) הָיָה (بود) וַהֲיָה (خواهد بود)
مثال:

וַיֵּצֵא יַעֲקֹב מִבְּאֵר שֶׁבַע וַיֵּלֶךְ חֲרָנָה
يعقوب از بئر شوع خارج شد و به حاران رفت.

וַיִּנְתְּחֵי עֵשָׂב בְּשָׂדֵךְ לְבַהֲמֹתֶיךָ וְאָכְלָתָ וְשָׂבַעְתָּ
برای چارپایانان در صحرای تو علوفه خواهم داد بخوری و سیر شوی.

مبلیم كُشوت لغات مشكل

معنى	تلفظ	لغت
ارتباط - انشاء	حيور	חבור
نيرو - اقتدار	كُوْنَح	כוח
موفق گردان ما را	زَكنو	זכנו
دور - بعيد	راخوق	רחוק
هوس - مراد - شهوت	تاوا	תאוה
لذت - خوشى - عيش	تَعْنوگ	תענוג
چيز پوچ	هول	הכל
بخوبى - (كاملاً)	هطو	היטב
متفاوت - مختلف	شونه	שונה
فرصت از دست دادن	هَحْماصا	החמצה
توجه - گوش دادن	هَقْشاوا	הקשבה
موفقیت - خوشبختی	هَصْلَاحا	הצלחה
وابسته - مربوط - معلق	تالوى	תלוי
قديم	واتيق	ותיק
موقعیت - فرصت	هيزْدَمَنوت	הזדמנות
استقامت - پشتكار	هتَمادا	התמדה
خوشى - سعادت	أشِر	אשר
ثروت - فراوانى	عُوشِر	עושר
هواپيما	ماطوُس	מטוס
كشتى	أنى يا	אניה
تبريك - دعای خير	ايحول	אחול
از صميم قلب - از ته دل	ميقرو لو	מקרב לב
داماد - قهرمان	حاتان	חתן
عروس	كلا	כלה
تشكر مى كنيم	مُوديم	מודים
جشن - تشریفات	حَكْگيگا	חגיגה
گياه - علف - سبزی	عَسو	עשב
صحرا - مزرعه	ساده	שדה
حيوان اهلى - بهائم	بهما	בהמה
حالا	عَنا	עתה

סדר ליל הפסח

ترتیب مراسم شب عید پסح

(א) קדש : בעל הבית מקדש על היין וכלם שותים כוס ראשונה.

(1) קִדֵּשׁ = صاحبخانه قیدوش (دعای) آب انگور را می گوید و کلیه افراد (خانواده) پیاله اول را می نوشند.

(ב) ורחץ : נוטלים ידים ואינם מברכים "על נטילת ידים".

(2) اورחץ = دستها را می شویم ولی براخای (دعای) «על נטילת יאדיים» را نمی گوئیم.

(ג) כרפס : טובלים כרפס במי מלח או בחומץ ומברכים "בורא פרי האדמה" ואוכלים.

(3) کرپس = کرفس را در سرکه یا آب شور فرو برده و براخای (دعای) «هااداما» گفته و می خوریم.

(ד) יחץ : לוקחים המצה האמצעית משלש המצות ומחצים לשתיים , החלק הגדול צופנים אותה לאפיקומן.

(4) יחץ = از سه گرده نان فطیر، وسطی را گرفته و دو نصف می کنیم، قسمت بزرگ تر را برای مراسم «أفیکومن» پنهان می کنیم.

(ה) מגיד : מגביהים את הקערה וקוראים "הא לחמא". הבן שואל "מה נשתנה"? עונה לו עבדים היינו וכלה.

(5) מגיד = سینی مصا را بلند کرده و «ها لحما» را می خوانیم. پسر (فرد کوچک خانواده) می پرسد امشب چه خبر است...؟ و (بزرگ خانواده) به او جواب می دهد: «عوادیم هاینو» در مصر غلام بودیم و الی آخر.

(ו) רחצה : נוטלים ידים לסעודה ומברכים "על נטילת ידים".

(6) رخصا = برای صرف خوراک دستها را می شوئیم و براخای (دعای) «عَلِ نطيلت ياديين» را می گوئیم.

(ז) מוציא : לוקחים את המצות ומברכים ברכת המוציא.

(7) מוציא = مصاها (2تا و نصف) را می گیریم و براخای (دعای) «هُمُوصِي» را می گوئیم.

(ח) מצה : لוקחים את המצה העליונה והפרוסה ומברכים "על אכילת מצה" ואוכלים.

(8) مصا = مصای بالایی و آن نصفه را گرفته و براخای (دعای) «عَلِ أَخيلت مصا» را ادا می کنیم و می خوریم.

ט) מרור : לוקחים כזית מרור וטובלים בתרוסת ומברכים "על אכילת מרור".

9) مارور = به قدر دانه زیتون (حدود سی گرم)، سبزی تلخ (کاهو) را در حلق (مخلوطی از میوه و ادویه و شراب) می‌زنیم و پس از آن براخای (دعای) «על אכילת مارور» را می‌گوییم.

י) פורף : لוקחים כזית מהמצה השלישית וכזית תזרת וכוכבים וטובלים בתרוסת יחד ואומרים "זכר למקדש" ואוכלים בלי ברכה.

10) گورخ = حدود سی گرم از مصای سومی را گرفته و در (حدود سی گرم) کاهو پیچیده، در حلق زده با خواندن جمله «زخرمیقداش» بدون براخا می‌خوریم.

יא) שלחן עזרה : اوכלים סעדה ונהגים לאכול תחילה ביצים ואחר כך דגים ובשר.

11) شولحان عورخ = مشغول صرف شام می‌شویم و رسم است که ابتدا تخم مرغ و ماهی و بعد گوشت می‌خورند.

יב) צפון : לאחר הסעדה מוציאים את "האפיקומן" שצפנו ואוכלים ממנו (בלי ברכה).

12) صافون = پس از صرف شام «افیقومن» را که پنهان کردیم، بیرون آورده و مقداری از آن را (بدون براخا) می‌خوریم.

יג) ברה : מוזגים כוס שלישית ומברכים עליה "ברכת המזון".

13) بارخ = پیاله سومی را آماده می‌کنیم و بعد از خواندن "دعای بعد از خوراک" می‌نوشیم.

יד) הלל : מוזגים כוס רביעית וגומרים עליה את ההלל ושותים אותה.

14) هلل = پیاله چهارم را پس از پایان خواندن سرود "הלל" می‌نوشیم.

טו) נרצה : שרים כמה שירים בשמחה ובלב טוב וגומרים.

15) نیرصا = چند سرود با شادی و دل خوشی می‌خوانیم و (مراسم را) به پایان می‌بریم.

חסל סדור פסח פהלקתו, ככל משפטו וחקתו, כאשר זכינו לסדר אותו, כן נזכה לעשותו. (אמן)

اینک که کلیه مراسم و فرائض پسح پایان می‌پذیرند، (امیدواریم) چنانچه (امشب) به خوبی موفق به برگزاری این مراسم شدیم (در سالهای آینده نیز با خوشی و شادمانی) موفق شویم مراسم این عید را بجا آوریم. (آمین)

מילים לוג

לוג	תלפז	מעני
בַּעַל הַבַּיִת	בַּעַל הַבַּיִת	סאכבאנה
כוס	כוס	פبال - קילאס - גגד
נְטִילָה	נְטִילָה	עמל קרפן (שסנן דסט קבל וبعד از غنا)
מי מלח	מי מלח	آب نمک (آب شور)
חמץ	חמץ	سرکه
צופנים	צופנים	پنهان می کنیم
מחצים	محصيم	نصف می کنیم
וקלה	وخوله	و غيرو
זית	زيت	زيتون
אמץעית	امصاعيت	وسطی
חרוסת	حروست	حلق (مخلوطی از میوه، ادویه و شراب)
עליונה	عليونا	بالایی
חרת	حزرت	کاهو
כורכים	کورخيم	می پیچیم
טובלים	طووليم	فرو می بریم (میزنيم)
פרוסה	پروسا	تيکه
ביצה	بصا	تخم مرغ - بيضه
חסל	حاسل	پایان پذیرفت
הלכה	هلاخا	قانون - قاعده، تئوری
נזקה	نيزکه	موفق شويم

חג השבועות

عيد شاوועوت

(א) השנה, שנת ה'תשס"ו ה'חג חל בימי ששי ו'שבת ו', ז' בסיון .

- امسال، سال ۵۷۶۶ عید (شاوועوت) در روزهای جمعه و شنبه ششم و هفتم ماه سیوان مصادف می‌باشد.

(ב) חג השבועות חל ביום שלאחר מ"ט ימי ספירת העומר.

- عيد شاوועوت پس از چهل و نهمین روز شمردن ایام "عומר" واقع می‌شود.

(ג) יום מתן תורה היה בפשה בסיון כתוב: בחורש השלישי לצאת בני ישראל מארץ מצרים

- روز اعطای تورات در ششم ماه (عبری) سیوان واقع گردید طبق (آیه) وارده : در ماه سوم خروج بنی اسرائیل از مصر....

(ד) בשנת ה' את התורה בהר סיני צפור לא ציפה, עוף לא פרח, שור לא געה.

- موقعی که خداوند تورات را در کوه سینای عطا فرمود، گنجشک چهچه نزد، پرنده پرواز نمود، گاو صدا نکرد.

(ה) מלאכים לא עפו, שרפים לא אמרו "קדוש", הים לא זע אלא העולם שותק ומחריש ויצא הקול

"אנכי ה' אלהיך". - فرشتگان به پرواز درنیامدند و ملائکه اسرافیل کلمه "قادوش" را ادا نمودند، دریا تکان نخورد مگر آنکه جهان در حال سکوت محض قرارگرفت و صدای "من هستم خدا خالقت" طنین‌انداز گردید.

(ו) יום קדוש זה יום מתן תורתנו בו נתנה תורת א-ל ל'שכא-ל אליה התקשר העם לנצח.

- این روز مقدس، روز اعطای تورات ما که در همین روز شریعت الهی به بنی اسرائیل اعطا گردید و با آن بنی اسرائیل بستگی ابدی یافت.

(ז) חג זה מזכיר לנו להעלות את נפשותינו לקדושה חגיגית.

- این عید به خاطر ما می‌آورد که بدان وسیله روح و جان خود را به قدوسیت این جشن ارتقاء دهیم.

(ח) עם ישראל קבל את חרותו האמתית הנפשית הרוחנית רק על ידי קבלת התורה מהר סיני.

- بنی اسرائیل با پذیرفتن تورات از کوه سینا، آزادی حقیقی روحانی را کسب کرد.

ט התורה מטהרת את הנפש גם את הגוף.

- תورات روح و جسم را پاک و منزه می‌سازد.

י התורה משחררת את האדם מפכּלי הפריצות.

- תورات انسان را از بندهای منحرف کننده رهایی میدهد.

יא התורה מרוממת את האדם משפלות בהמות.

- תورات انسان را از پستی حال حیوانی بلند می‌کند.

יב התורה מכניסה לתוך לב האדם זוהר המוסר.

- תورات در درون قلب انسان نور معرفت و اخلاق منعکس می‌سازد.

יג התורה מכניסה לתוך נפש האדם טוהר המדות הטובות.

- תورات در درون روح انسان پاکی خصایل نیک را داخل می‌کند.

יד מנהג לאכול מאכלי חלב טבולים בדבש.

- رسم است که خوراکیهای لبنی (لبنیات) مخلوط با عسل بخورند.

טו ברב יהודי פרס נוהגים שהחתן מביא לבית פלה מאכלי חלב כמו: שיר ברנג' (אורז+חלב), פרני

(אורז כתוש עם سوپر), חלבה לשמח ולברך את הכלה ומשפחה.

- در اکثر یهودی‌های ایران رسم است که داماد برای خانواده عروس خوراکیهای لبنی مثل: شیر برنج (برنج + شیر) ،

فرنی (برنج کوبیده با شکر) و حلوا برای شاد کردن و تبریک گفتن به عروس و خانواده‌اش می‌برد.

טז הזכרה: כמו שחג הפסח אינו חל בימים ב', ד', ו' ; כך גם חג השבועות , אף פעם לא חל בימים

ג', ה', ז'.

- یادآوری: همانطور که (اول) عید پسخ (فطیر) هیچگاه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه اتفاق نمی‌افتد همینطور

هم (اول) عید شاوועوت هیچوقت در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه و شنبه واقع نمی‌گردد.

מילים = لغات

לغت	تلفظ	معنی
חָל	حال	مصادف می‌شود
סְפִירָה	سَفِیرا	شمارش
מִתַּן תּוֹרָה	مَتَن تورا	اعطاء تورات
צְפוּר	صِیּוּר	گنجشک - پرنده
צִיָּצָה	صִיִּיֻصָא	چهچه زد
עוֹף	عُف	پرنده - مرغ
פָּרַח	פָּאֵרַח	پرید - غنچه داد
שׁוֹר	שׁוּר	گاو نر
גָּעָה	גָּעָא	ماغ کشید (صدا کرد)
זָע	זָע	جنبید - تکان خورد
מְחַרֵּשׁ	مَحْرִיש	ساکت می‌ماند - خاموش می‌ماند
נָצַח	נִצַּח	ابد - جاویدان
חֲגִיגָה	חֲגִיגָא	جشن تشریفات
חֵרוֹת	חֵרוֹת	آزادی
כְּתוּשׁ	כַּתוּשׁ	کوبیده شده
אֲמִתִּי	אֲמִיתִי	واقعی - حقیقی
נֶפֶשׁ	נֶפֶשׁ	جان - روح - روان
מְטַהֵר	מְטַהֵר	پاک می‌کند - تصفیه می‌کند
מְשַׁחֵר	מְשַׁחֵר	آزاد می‌کند - رها می‌کند
מְרוֹמֵם	מְרוֹמֵם	بلند می‌کند
כָּבֵל	כּוּל	زنجیر - طناب - کابل
זוֹהַר	זוּהַר	نور - درخشندگی - فجر

بی حیائی - افسارگسیختگی	پریصوت	פְּרִיצוֹת
پند - اخلاق	موسار	מוֹסָר
خصلت - اندازه	میداً	מִדָּה
خوراک	مأخال	מֵאֲכָל
پارس - ایران	پارس	פָּרַס
هیچ گاه - هرگز	أف یعم	אִף פְּעַם
یادآوری - اخطار	هزکارا	הַזְכָּרָה
برنج	أرز	אֲרִז
در اکثر	بروو	בְּרַב

שיחת רעים گفتگوی دوستانه

בְּעִבְרִית קְלָהּ با زبان عبری ساده

א) שלום כִּדְּ יִקְרִי מַה שְׁלוֹמְךָ? מַה שְׁלוֹם מְשַׁפְּחָתְךָ? לֹא רוֹאִים אוֹתְךָ בְּנִרְאָה שְׂאִינְךָ חוֹשֵׁב עָלַי כָּלֵל, נְכוּן?

1) سلام داوود عزیزم حالت چطوره؟ خانواده چطورند؟ مثل اینکه تو اصلاً به فکر من نیستی، درسته؟

ב) שלום לְךָ רַחִים הֵיָקֵר, בְּרוּךְ ה' אֲנִי בְּרִיא וְגַם כָּל בְּנֵי הַמְשַׁפְּחָה בְּרִיאִים וְשִׂמְחִים.

2) سلام به تو رحیم گرامی بحمدالله من و تمام اهل خانواده سلامت و شاد هستیم.

ג) אֵינְךָ שְׂאֵתָה לֹא חוֹשֵׁב עָלַי אֲבָל אֲנִי מְקַוֶּה שְׂתַּמִּיד תִּהְיֶה בְּרִיא וּמְצַלַח אֲפִילוּ אִם לֹא תִחְשֵׁב עָלַי.

3) اهمیت نداره که تو به فکر من نیستی ولی من امیدوارم که همیشه سلامت و موفق باشی حتی اگر هم درباره من فکر نکنی.

ד) מַה אֵתָה אוֹמֵר? הֲיֵה בְּטוֹחַ שְׂאֲנִי אוֹתוֹ הַיְדִיד הַקּוֹדֵם וְהָאֲמִתִּי שְׁלֶךְ וְאִי אֶפְשֶׁר שְׂאֲשַׁבַח אוֹתְךָ,

4) چی میگی؟ مطمئن باش که من همان دوست قدیمی و واقعی تو هستم و غیرممکن است که تو را فراموش کنم.

ה) לֹדַע הַמְזוּל שְׁלִי לֹא יִכְלֹתִי לְהַפְגִישׁ עִמָּךְ הֵיִתִּי עֶסוּק מְאֹד בְּכַמָּה עֶסָקִים וְלֹא הֵיָה לִי פְנָאִי לְהַפְגִישׁ אֶתְךָ אֲפִילוּ

لֹא הִסְפַּקְתִּי לְכַתֵּב מְכַתֵּב לְהוֹרִי אוּ לְהַתְקַשֵּׁר לָהֶם.

5) از کم سعادتی من بوده که نتوانستم تو را ملاقات کنم، سخت مشغول چند معامله بودم حتی من فرصت نکرده‌ام برای پدر و

مادرم نامه بنویسم یا با آنها تماس بگیرم.

ו) טוֹב! אָמֵר לִי מַה אֵתָה עוֹשֶׂה בְּיָמִים אֵלֶּה? לָמָּה נִהְיִיתָ כָּל כָּךְ רָחוּק? הֲאִם יֵשׁ לְךָ סֶכֶל רַב? אִם עֹבְדוֹתְךָ

הַנּוֹכְחִית הִיא קָשָׁה, בָּחֹר לְךָ עֹבְדוֹה אַחֲרָת.

6) خوب! به من بگو این روزها چکار می‌کنی؟ چرا اینقدر لاغر شده‌ای؟ آیا زحمتت خیلیه؟ اگر کار فعلیت سخته، کار دیگه‌ای

برای خودت انتخاب کن.

ז) לא חברי האהוב, עבודתי אינה קשה אני מוכר כלי חשמלי כמו מקרר, מנקה, קומקום, תנור, מונה חשמלי, פירה, מכונת גלוח, מטחנה חשמלית וכדומה.

ז) נה دوست محبوبم کارم مشکل نیست من فروشنده لوازم برقی مثل یخچال، اطو، قوری، بخاری، کنتور برقی، اجاق، ماشین صورت تراشی، آسیاب برقی و امثال آنها هستم.

ח) סבת הרזון שלי היותי רחוק מהמשפחה.

ט) علت لاغری من دور بودن از خانواده می باشد.

ט) באיזה עיר גרים הוריך? האם מרוצים בני המשפחה מעבודתם?

ז) در کدام شهر پدر و مادرت (والدینت) ساکن هستند؟ آیا اهل فامیل از کارشان راضی هستند؟

ז) הורי נמצאים בשיכון, אבי הוא צורך ברוב ה" הוא מרוצה מעבודתו.

ז) والدین من در شیراز هستند پدرم زرگر می باشد و بحمدالله او از کارش راضی است.

ז) אחי הקטן בהזדא הוא לומד באוניברסיטה בפקולטה לחקלאות וגם אחותי שרונה היא התחתנה לפני כמה חדשים עם בחור יזדי.

ז) برادر کوچکم بهزاد، او در دانشگاه در دانشکده کشاورزی تحصیل می کند، خواهرم شارونا هم چند ماه قبل با یک جوان یزدی ازدواج کرد.

ז) דוד! כמה ילדים יש לך? וכמה נפשות במשפחתך? ומה שמם?

ז) داوود! چند تا بچه داری؟ خانواده ات چند نفرند؟ و اسم آنها چیست؟

ז) יש לי שלשה ילדים שני בנים ובת אחת ומשפחתנו בת חמש נפשות, שם בני הבכור מהרדא והשני משה ושם בתי הקטנה מהנאז.

ז) سه اولاد دارم دو پسر و یک دختر خانواده ما شامل ۵ نفر است اسم پسر ارشدم (اولزادم) مهرداد و دومی مשה و اسم دختری کوچکم مهناز است.

יד) מה עושים הילדים? ומה העסק שלהם?

14) بچه‌ها چکار می‌کنند؟ و شغل آنها چیه؟

טו) מהרדאד הוא רופא שנים, משה הוא עוסק עם אבי בצורפות בעיר שיראז גם מהנאז השנה נכנסה לאוניברסיטה.

15) مهرداد دندانپزشک و مשה در شیراز با پدرم مشغول زرگری است و مهناز هم امسال وارد دانشگاه شده.

טז) רחמים החביב ספר לי גם אתה קצת על מצבך וחיידך.

16) رحیم جان (محبوب)، تو هم کمی درباره اوضاع زندگی‌ت برایم تعریف کن.

יז) בסדר חביבי אספר לך בקצור בצורה מפתח.

17) به چشم عزیزم به طور خلاصه و فهرست‌وار برایت تعریف می‌کنم.

יח) אני כבר פנסיונר מצד משך החינוך והתרבות מקבל משכורת חדשית בערך שלש מאות אלף תומאן.

18) من فعلاً از طرف اداره آموزش و پرورش بازنشسته هستم و حقوق ماهیانه در حدود سیصد هزار تومان دریافت می‌کنم.

יט) והמשכורת בגלל היקרות אינה מכסה את ההוצאות.

19) و به علت گرانی (تورم) این حقوق جوابگوی مخارج نیست.

כ) יש לי ספרייה בבית מלא ספרים שונים ומעניינים, רב הזמן אני מעיין, ברוך השם יש לי חשק לעיין.

20) در منزل کتابخانه‌ای دارم پر از کتاب‌های گوناگون و جالب بیشتر اوقات مطالعه می‌کنم خدا را شکر علاقه مفرضی برای مطالعه کردن دارم.

כא) משפחתנו בת שש נפשות, שני בנים ושתי בנות כלם נשואים יש לי מהם שמונה נכדים.

21) خانواده ما شامل 6 نفر است، 2 پسر و 2 دختر، تمامشان ازدواج کرده‌اند و از آنها 8 نوه دارم.

כב') ועוד פעמים פעמים כתבתי ובעזרת השם עוד אכתב מאמרים דתי בשפה עברית ופרסית "לירחון בינה" שיוצא לאור על ידי מערכת של ועד יהודי טהראן.

כז) ודיגה، بارها برای مجله «ماهنامه بینا» که توسط هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر میشود مقاله‌های مذهبی به زبان عبری و فارسی نوشته‌ام و انشاالله (با کمک خدا) باز هم خواهم نوشت.

כג') אתה יכול לקרא בו מאמרים מועילים ומעניינים כמו חיייהם ונושאים יהודיים שונים ידיעות על היהודים בעולם.

כד) تو می‌توانی در این (مجله) مقاله‌های مفید و جالب مثل مسائل (موضوع) مختلف زندگی یهودی‌ها و اطلاعات درباره یهودیان جهان بخوانی.

כה') ועוד מאמרים על עניני מדעי, חנוכה, מוסר, וחקרה ועניני אקטואליים ועל ילדי הזמן ביחוד מאמר ראשי של אדון עורך ראשי שקל הקורא מתענג ומתפלא

כו) وדיگه (تو می‌توانی در این مجله) درباره مسائل علمی، تربیتی و فرهنگی، اخلاق و اجتماع و مطالبی در مسائل روز تحولات و رویدادهای زمان (بخوانی). به خصوص سرمقاله‌ی آقای سردبیر که هر خواننده‌ای لذت می‌برد و تعجب می‌کند.

כז') דוד! תבוא מחר אלינו הביתה ואספר לך יותר מזה, אחכה לך.

כח) داویدا! فردا بیا منزل نزد ما تا برایت بیشتر از این تعریف کنم، منتظرت خواهم بود.

כט') רחים היקר! אני מצטער מאד שלא אוכל להיות מחר בטרהראן, כבר אנחנו עומדים לנסוע לשיראז לראות המשפחה לראש השנה.

ל) رحيم عزيز! من خیلی متاسفم که نمی‌توانم فردا در تهران باشم چون ما به مناسبت سال نو (اول سال) در حال مسافرت به شیراز برای دیدار خانواده هستیم.

לא') אשריך דוד, אני מקווה שתראה את פניהם בשמחה, דרישת שלום רבה לכל בני המשפחה לקרובים ול ידידים ומאחל לכם פריאות, נסיעה והצלחה טובה. שלום להתראות, שנה טובה.

לב) خوش به حالت داوید، من امیدوارم که آنها را با شادی زیارت کنی. سلامتی، سفر خوش و موفقیت برای همگی شما آرزو می‌کنم. سلام زیاد به تمام اهل فامیل، خویشان و دوستان برسان. خداحافظ – به امید تجدید دیدار، سال نو مبارک (باشد).

מגלים لغات

לغت	تلفظ	معنی	لغت	تلفظ	معنی	لغت	تلفظ	معنی
יקירי	يَقِيرِي	عزیزم - گرامیم	חקלאי	حَقْلَائِي	کشاورز - فلاح	קטוח	קָטוּחַ	مطمئن - یقین
כנירתה	כְּנִירְתָהּ	از قرار معلوم - ظاهراً	פקולטה	فَاقُولْتَا	دانشکده	מזל	מָזַל	شانس - اقبال
מצלח	مُصْلِح	کامیاب - موفق	מפתח	مَفْتِیح	فهرست - کلید	רע	רֵעַ	دوست - همנוע
ידיד	يَادِيد	دوست - محبوب	פנסיונר	פְּנִסְיוֹנָר	بازنشسته	רה	רָה	لاغر - کم حاصل
אמתי	أَمْتِي	واقعی - خالص	משכנת	مَسْكُنَت	حقوق - اجرت	מדעי	مَدَائِعِي	علمی
חשמלי	حَشْمَلِي	برقی - الکتریکی	נשואים	نِسْوَائِيْم	متاهل هستند	ועד	وَعْد	انجمن - شورا
מקרר	مِقَارِر	یخچال	הוצאה	هُوْصَاآ	هزینه - خرج	ביחוד	بِیْحُوْد	مخصوصاً - بویژه
מגהץ	مَكْهَيْض	اطو	ספריה	سِيفْرِيَا	کتابخانه	میضطر	مِیْضَطَّر	متأسفم
קומקום	قَوْمُ قَوْم	قوری	מערכת	مَعْرِیْت	هیئت تحریریه	דרیשה	دَرِیْشَا	درخواست - تقاضا
תנור	تَنُوْر	بخاری - چراغ خوراک پزی	מאמר	مَمَّار	مقاله - گفته	נסיעה	نَسِیْعَا	مسافرت - حرکت
מונה	مُونَه	کنتور - شمارنده	בעזרת השם	بِعِزْرَتِ هَشِیْم	انشاءالله - بیاری خدا	הצלחה	هَصْلَاحَا	موفقیت - خوشبختی
כירה	کیرا	اجاق - فر خوراک پزی	מאמר ראשי	مَمَّار رَاشِي	سرمقاله	אשריך	أَشْرِيْخَا	خوشا به حال تو
מכונת גלוח	مِخוْنَت גִּלּוּחַ	ماشین صورت تراش	עורך ראשי	عُوْرِيْخ رَاشِي	سردبیر	חברה	حُوْرَا	اجتماع - شرکت
מטחנה	مَطْحِنَا	آسیاب	ילדי הזמן	يَلْدَه هَزِمَان	رویدادهای زمان	להתראות	لِهَيْتِرَاوْت	به امید تجدید دیدار
צורף	صُوْرِف	زرگر	میضطر	مِیْضَطَّر	متأسفم	חשק	حَشِیْق	میل - علاقه زیاد

דיקדוק = دستور زبان

שׂוּא = دو نقطه زیر حرف (ְ) را שׂוּא گویند.

יש לנו שני מיני שׂוּא : שׂוּא נָע, שׂוּא נַח. בְּחֻמְשָׁה זְמַנִּים הַשׂוּא הוּא נָע:

دو نوع «شوا» داریم: متحرک یا صدا دار و ساکن یا بی حرکت. در ۵ مورد «شوا» متحرک یا صدا دار است:

(א) שׂוּא בְּרֵאשׁ הַמְּלָאָה הוּא תְּמִיד נָע כְּמוֹ: שְׁמַע, שְׁלֹמֵה, לְעוֹלָם, שְׁבוּ

۱= همیشه در اول کلمه «شوا» صدا دار است مثل: שִׁמַּע (بشنو)، שְׁלֹמֹ (سلیمان)، לְעוֹלָם (برای همیشه)، שׂוּ (بنشینید).

(ב) שְׁנֵי שׂוּאִים רְצוּפִים בְּתוֹךְ הַמְּלָאָה, הֶרְאֵשׁוּן נַח וְהַשְׁנִי נָע כְּמוֹ: אֶפְרַיִם, נְכֻסְתָּה, זְכָרְךָ, עֶבְרָךְ

۲= دو «شوا» که در وسط کلمه پی در پی واقع شوند اولی ساکن و دومی صدا دار میباشد مثل: אֶפְרַיִם (خرمالو)، נִיחְסִיפָ (مشتاق است)، זֵיכְרֵךָ (یاد تو)،

עוֹדְכָ (بنده‌ی تو).

(ג) שׂוּא מִתַּחַת לְאוֹת דְּגוּשָׁה הוּא נָא כְּמוֹ: קְבִילוּ, סִפְרוּ, דְּבַרוּ, תִּתְּנוּ

۳= «شوا» چنانچه زیر حرفی که در دل آن داگش (نقطه) است واقع شود صدا دار است مثل: קִיבְלוּ (دریافت کردند)، סִפְרוּ (تعریف کنید)، דִּבְרוּ (صحبت

کردند)، תִּתְּנוּ (بدهید).

(ד) שׂוּא אַחֲרֵי תְנוּעָה גְדוּלָה (ְ; ִ; ֵ; ֶ; ֹ; ֻ) הוּא נָע כְּמוֹ: בְּרִכוּ, יִלְכֶה, עִירָךְ, לוֹמְדִים, סוֹסָךְ

۴= شوا بعد از حرکات بزرگ (آ، ا، ای، اُ، او) صدا دار می‌باشد مثل: בָּרְכוּ (برکت کنید)، יִלְכֶה (برویم)، עִירָךָ (شهر تو)، לְמִדִּים (یاد می‌گیریم). سوسخا

(اسب تو).

(ה) שׂוּא מִתַּחַת לְאוֹת הֶרְאֵשׁוּנָה מְשֻׁתִּי אוֹתִיּוֹת דּוּמוֹת הוּא נָע כְּמוֹ: הִלְלוּ, גִּלְלוּ, יִבְרְכְךָ, רִבְבוֹת

۵= شوا زیر حرف اول از دو حرف مشابه صدا دار می‌باشد مثل: הִלְלוּ (مدح گویند)، גִּלְלוּ (غلطاندند)، יוֹרְחֶךָ (برکت کند تو را)، רִיבּוֹת (دهها هزار).

הַעֲרָה: שׂוּא תַּחַת הָאוֹתִיּוֹת גְּרוּנִיּוֹת (א, ה, ח, ע) הוּא תְּמִיד נַח כְּמוֹ: נֶאֱדָר, נֶהֱפָךְ, יַחְדּוֹ, שְׁמַעְתִּי

تبصره: شوا زیر حروف حلقى (א, ה, ח, ע) همیشه ساکن می‌باشد. مثل: נִתְדָר (جليل)، נֶהֱפָךְ (وارونه شد)، יַחְדּוֹ (با هم)، שְׁמַעְתִּי (شنیدم).

- שְׁנֵי שׂוּאִים רְצוּפִים אוֹ שׂוּא אֶחָד בְּסוֹף הַמְּלָאָה שְׁנִיָּהֶם נַחִים כְּמוֹ: הִלְכָה, אֶתְ, וַיִּשָּׂא, וַיִּשָּׂק

دو شوا پی در پی یا یک شوا در آخر کلمه هر دو ساکن می‌باشند. مثل: הִלְכָה (رفتی)، אֶתְ (تو)، וַיִּשָּׂ (نوشتید)، וַיִּשָּׂ (نوشتید).

- כָּל שׂוּא שֶׁבָּא אַחֲרֵי "ו" בְּתַחֲלִילַת הַמְּלָאָה, הוּא נַח כְּמוֹ: וּבְקוֹמָךְ, וּבְקוֹמָךְ

هر شوايي که پس از "ו" در ابتدای کلمه، می‌آید ساکن می‌باشد مثل: اوֹخְתוֹתָם (بنویسید آنها را)، اوֹוְקוֹמָ (در برخواستنت).

כְּעֵבְרִית יִשׂ לָנוּ שְׁנֵי מִינֵי תְנוּעוֹת: דר (זبان) עֵבְרִי ۲ נֹעַ חֲרֻק דָרִים:

א) הַתְנוּעוֹת הַגְּדוֹלוֹת הֵן: ַ (קִמְצָ גְדוֹל) כְּמוֹ אָב. ֵ (צִירָה) כְּמוֹ אֵם. ִ (חִירִיק גְּדוֹל) כְּמוֹ אִישׁ. ֹ (חֹלֶם) כְּמוֹ דוֹד. ֻ (שׁוּרְק) כְּמוֹ גּוֹף.

۱= חֲרֻקַּת בְּזֵרֵק עֲבָרְתֵּד אֶז: אִ מִּתְּל אֹ (פִּדְר), אִ מִּתְּל אִמ (מִדְר), אִ מִּתְּל אִישׁ (מִרְד), אִ מִּתְּל דּוּ (עִמּוּ יָא דָאִי), אוּ מִתְּל גּוֹף (בִּדֵּן, גִּסֵּם).

ב) הַתְנוּעוֹת הַקְּטַנוֹת הֵן: ֶ (פִּתַח) כְּמוֹ גֵן. ֶ (סְגוּל) כְּמוֹ בְּגָד. ֶ (חִירִיק קְטָן) כְּמוֹ אֶשֶׁה. ֶ (קִמְצָ קְטָן) כְּמוֹ אֶזְנִי. ֶ (קִבּוּץ) כְּמוֹ הַבַּיִם.

۲= חֲרֻקַּת כּוֹשֶׁק עֲבָרְתֵּד אֶז: אִ מִּתְּל גֵּן (בָּאֵג), אִ מִּתְּל בִּגְד (לְבָאֵס), אִ מִּתְּל אִישׁ (זֵן), אִ מִּתְּל אֶזְנִי (גּוֹשׁ מֵן), אוּ (קּוּבוּס) מִתְּל דּוּבִים (חֶרְסְהָ).

הָא הִדְיָעָה = הַאֵי מַעְרַף (חֲרֻף תַּעְרִיף)

בְּרָאִי מַעְרַף כְּרֻדֵּן אִסְמִי יָא כְּלֵמָהֵי ה' הִדְיָעָה (חֲרֻף תַּעְרִיף) דְּר אֹוֹל אֵן מִי נּוֹיִסִים וּ דְּר דָּאֵחַל חֲרֻף בַּעַד אֶז אֵן בְּגִז חֲרֻף חֻלְקִי (א, ה, ח, ע, ו) וּ חֲרֻף ו, הִגִּישׁ (נִקְטֵה דְּר דְּרוֹן חֲרֻף) מִי גְדָרִים.

۱- מַעְמּוּלָא חֲרֻקַּת הַ מַעְרַף פִּתַח (א) מִי בָאֵשׁ מִתְּל: סִפֵּר = כְּתָב (נָא מִשְׁחָשׁ) הִסְפֵּר = אֵן כְּתָב (מִשְׁחָשׁ). מְלִךְ = פָּדָשָׁה הַמְּלִךְ = אֵן פָּדָשָׁה. יָר = שִׁמֵּץ הַיָּר אֵן שִׁמֵּץ. חֲרֻף = אֶטָאק הַחֲרֻף אֵן אֶטָאק.

۲- כְּנָנִיךָ כְּלֵמָהֵי יָא אִסְמִי בָא חֲרֻף הַ, הַ, וּ שְׂרֹוֹעַ שְׂדֵה בָאֵשׁ בֵּה גָאִי חֲרֻקַּת הַ חֲרֻקַּת הַ נּוֹשְׂתֵה מִישׁוּד וּ דְּר אֵינֵן חֲרֻף נִקְטֵה (תַּשְׂדִּיד) לָאֵז נִדָּרַד מִתְּל: הַרִים = כּוֹהֵה הַהַרִים = אֵן כּוֹהֵה. חֲכָם = דָּנִשְׁמֵנִד (עָאֻל) הַחֲכָם = אֵן דָּנִשְׁמֵנִד. עֲשִׂיר = תְּרוּמֵנִד הַעֲשִׂיר = אֵן תְּרוּמֵנִד.

۳- כְּנָנִיךָ כְּלֵמָהֵי יָא אִסְמִי יֶכּ סִילָבִי בָאֵשְׁדֵּכָה בָא חֲרֻף הַ, הַ, וּ שְׂרֹוֹעַ שְׂדֵה בָאֵשׁ בֵּה גָאִי חֲרֻקַּת הַ חֲרֻקַּת הַ נּוֹשְׂתֵה מִישׁוּד מִתְּל: הַר = כּוֹה הַהַר = אֵן כּוֹה. חָם = פִּדְר שׁוּהֵר יָא פִּדְר זֵן. עָם = מֵלַת הַעָם = אֵן מֵלַת.

۴- קִבֵּל אֶז חֲרֻף א, ל, וּ הַאֵי מַעְרַף (ה) בָא חֲרֻקַּת קִמְצָ (ה) שְׂרֹוֹעַ מִישׁוּד מִתְּל: אִישׁ = מִרְד הַאִישׁ = אֵן מִרְד. עִיר = שִׁהֵר הַעִיר = אֵן שִׁהֵר. רָאשׁ = סֵר הַרָאשׁ = אֵן סֵר.

בִּסְ בַּטּוֹר כְּלִי חֲרֻקַּת הַ הִדְיָעָה (הַאֵי מַעְרַף) בָא שְׂרָאֻט פּוֹק פִּתַח (ה), קִמְצָ (ה) וּ סְגוּל (ה) מִי בָאֵשְׁדֵּה.

משלים מתנ"ך ומדברי חכמים

چند مثال از تنخ (کتاب مقدس یهود) و گفتار دانشمندان در زمینه حرف تعریف (ה' הידיעה)

(1) "בְּרֵאשִׁית בָּרָא אֱלֹקִים אֶת הַשָּׁמַיִם וְאֶת הָאָרֶץ". (בראשית א'/א')

۱= خد-اوند در ابتدا آسمان و زمین را آفرید. (کتاب پیدایش ۱-۱)

(2) "וַיִּרְא אֱלֹקִים אֶת הָאָדָם כִּי טוֹב". (בראשית א'/ד')

۲= خد-اوند روشنایی را دید که خوب است. (کتاب پیدایش ۴-۱)

(3) "אִשָּׁא עֵינַי אֶל הַהָרִים מֵאֵין יִבָּא עֲזָרִי: עֲזָרִי מֵעַם ה'". (תהלים קכא/א')

۳= چشمانم را بسوی کوهها بلند می‌کنم (می‌دوزم) که از کجا به من کمک می‌رسد: کمک من از جانب خد-ا است. (مزامیر داوود ۱-۱۲۱)

(4) "בְּרוּךְ הַגִּבּוֹר אֲשֶׁר יִבְטַח בֵּה" וְהָיָה ה' מִבְּטָחוֹ" (יְרֵמְיָהוּ יז/ז)

۴= متبارک باشد آن شخصی که (مردی که) امیدش به خد-ا است و توکلش با خد-ا است. (کتاب ارمیاء ۷-۱۷)

(5) "אֲשֶׁרֵי הָעַם שְׂכָכָה לוֹ". אֲשֶׁרֵי הָעַם שָׁה" אֱלֹהֵינוּ". (תהלים קמד/טו)

۵= خوشا به حال آن قومی که چنین سرنوشتی دارد. خوشا به حال آن ملتی که خد-ا اوست. (مزامیر داوود ۱۵-۱۴۴)

(6) הָאוֹרְחִים אוֹמְרִים: "הֲרַחֵמֵנוּ הוּא יִבְרַךְ אֶת הַחַתָּן וְהַכֶּלֶה בְּכַנִּים טוֹבִים לְעִבּוֹדְתוֹ יְתִבְרַךְ". (תְּחִלָּה)

۶= مهمانها می‌گویند: خد-ای رحمن این عروس و داماد را با فرزندان نیک در راه عبادت خد-ا اوند برکت دهد. (دانشمندان یهود)

(7) "הֲרַחֵמֵנוּ הוּא יַחֲיֵינוּ וַיִּזְכְּנוּ וַיִּקְרְבוּנוּ לַיְמֹת הַמְּשִׁיחַ וְלִבְנֵי בֵּית הַמִּקְדָּשׁ וְאִמְרוּ אִמְנוּ". (תְּחִלָּה)

۷= خدای رحمن، ما را زنده و کامیاب (موفق) بدارد و به ایام ماشیح (منجی موعود) و آبادی خانه مقدس (قدس شریف) نزدیک گرداند. و بگوید آمین.

(دانشمندان یهود)

(8) חֲכָמִים: "לֹא הַמְדַרְשׁ עֲקָר אֶלָּא הַמְעֵשָׂה".

۸= دانشمندان یهود: به عمل کار برآید به سخنرانی نیست. (اصل موعظه نیست بلکه عمل است)

(9) רַבָּנִים: "הַמְּלַבֵּין פְּנֵי חֲבֵרוֹ כְּאִלוֹ הַרְגוֹ".

۹= علمای طراز اول یهود: کسی که دوستش را خجالت می‌دهد (صورتش را سفید میکند) مثل اینکه او را کشته است.

(10) "הַצּוֹר תָּמִים פָּעֵלוּ..... צְדִיק וְיִשָּׁר הוּא". (דְּבָרִים לב'/ד')

۱۰= آن پروردگاری که کارش بی عیب است عادل و درستکار (شایسته) است. (تثنیه ۴-۳۲)

פרוש המלים معنی لغات

רֵשִׁית	ابتدا - نویر	אֹרֶחַ	أَرِيح	مهمان - رهگذر
בָּרָא	آفرید	הִרְבִּיחַן	هَارِحَمَان	خدای رحمن و رحیم
וַיֵּרָא	دید	וַיִּזְכְּנוּ	وی زکِنو	موفق بدارد ما را
אֹר	روشنایی	וַיִּקְרְבוּ	وی قارونو	نزدیک گرداند ما را
אֶשָּׂא	بلند می‌کنم	בִּנְיָן	بینیان	آبادی - ساختمان
עִזָּר	کمک - اعانات	מִדְרָשׁ	میدراش	تفسیر آزاد - پژوهش
גִּבּוֹר	مرد - خروس	עֵינָר	عیقار	اصل - ریشه
מִיּוֹטָא	توکل - اعتماد	הַמְלִיכִין	هملین	کسیکه خجالت می‌دهد
אֶשְׂרִי	خوشا (بحال)	צוֹר	صور	پروردگار - صخره پناه
עָם	قوم - ملت - مردم	תְּמִים	تامیم	کامل - بی عیب - پاکدل
יְדִיעָה	معرفه - آگاهی	יָשָׁר	یاشار	شایسته - درستکار

حروف کتابی و دستخطی:

حروف کتابی	א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	כ	ך	ל
מכתב ארמני	Ա	Բ	Գ	Դ	Ե	Վ	Զ	Է	Ը	Թ	Յ	Կ	Լ	Խ	Լ

حروف کتابی	מ	ם	נ	ן	ס	ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת
מכתב ארמני	Մ	Ն	Շ	Ո	Ս	Վ	Փ	Փ	Փ	Շ	Շ	Ք	Ր	Տ	Տ	Տ

مثال:

ՏՐԵ ԵՂԷ ԻՂՅՐ ԱՅ՝ = هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید.